

متصد رسیدن فرستاده خود نشسته منتظر بود که
رسولش با کامران و ظفر باز آمد یزید بسیار از حسن
خدمت او تعجب کرده و امر کرد که قدری شربت
آلات و میوه جات آماده سازد تا پیش از آنکه
بخواهد بخورد و او لوازم میز را آماده کرده رفت
یزید تنها در خیمه مانده (یاجی مریم) را صدا کرد
در حالتیکه (یاجی مریم) برقع بر صورت افکنده داخل
خیمه شده و وانمود کرد که برقع بر رو افکندن
از عادات اهل دیر است - یزید او را با ملاحظت و
مدارا نوازش مکرره بخدمت خود ترغیب می کرد
که بعد از مراجعت از سفر مرام خود را از او
حاصل نماید - و بر همین بنا از دیدار دو چشمانش
مکتفی و متمتع بود - و چون در مقابل ایستاده
شد یزید او را امر کرد که قدری میوه بیاورد آورد
و داد - اما آنچه محکمون خاطرش بود ظاهر نکرد
توسید مکه مبدا رسیده و از همراه بودنش ابا
و انکار نماید - پس جرت زدن خود را نمودار کرد
و گفت يك پياله شربت عمل مرا بنوشان - منی
در دل خود گفت بخدا سوگند که با شمشیر خوش
کشنش پياله را گرفته و قدری عمل در او ریخت، همچو
ظاهر مکرر که برای آوردن آب خنک میرود از
خیمه بیرون آمد و دستهای میلرزید و حالاً بفکر آن
زهریکه پیر برهیزکار بدو سپرده بود افتاد دید که
اگر همه آن را در شربت بیامیزد شاید فوراً اثرش
ظاهر بشود و پیش آنکه بتواند فرار کند گرفتارش
کنند پس قدری از آن دواى انتقام را در شربت
عمل آمیخته و پياله را به یزید تقدیم کرد یزید هم
آنرا گرفته تماشای او تا قطره آخر نوشید و میخواست
بخواهد که صبح گاه برخاسته روانه شود و در دوران
با (سلمی) بخلوت رفته کام دل از او حاصل نماید ظاهراً
(سلمی) چون دید که تمام پياله شربت را یزید نوشید و
خواهد از خیمه بیرون آمده و کسی هم ملتفت او
نشده - حالا خود را به پیر برهیزکار رسانیده دید
که زیر درختی ایستاده به اشاره چشم و ابرو او را
فهماید که کار یزید را تمام کرده و میخواهد فرار
کند پیر فرمود زود بیا و مترس - پیر با تدبیر که
از اول همه تدارکات را دیده و پیش بینی کرده بود

بقیة لباسی را در اندرون ساق درخت مخفی نهاده
بود آنرا از جوف درخت در آورده و بر دوش
افکنده دست سلمی را گرفته براه افتاده و از راهی
که کسی آنها را ندید روانه شدند طولی نکشید
از دیر دور شده و دیر از نظرشان ناپدید شد در
سحرای بیخوله رسیدند پیر صاحب کرامت ایستاده و
بضیحه را کشوده دو دست لباس اهل (بلقا) از آن در
آورده یکی را خود پوشید و دیگری را به (سلمی)
پوشانید و چنین معلوم می شد که اگر کسی احیانه
آنها را ببیند بی شك و شبه گمان کند که هر دو از
اهل (بلقا) هستند (سلمی) از این تدارکات و احتیاط
کاری های پیر روشن ضمیر خیلی تعجب میکرد مگر
باز هم ترسان و لرزان بود و به پیر برهیزکار می
گفت می ترسم که لشکریان یزید عقب ما آمده و ما را
فرار گیرند و اگر با رسیدند چه باید کرد پیر مریض
گفت مترس و همراه من بیا خداوند عالم تبارک و
تعالی نجات دهنده طست (سلمی) همچنان در عقب
پیر صاحب تدبیر میرفت و بقیه شب را بهمین طور
گذرانیدند و روشن ضمیری آن پیر نور هدایت راه
(سلمی) بود که گویا در آن تاریکی شب در روشنی روز
سیر میکردند - (باقی دارد)

مکتوب بمبئی

خبر رحلت مرحوم حاجی سید احمد تاجر یزدی
طاب ثراه که از اجتهاد تجار یزد و مشهور نام ایران و
غالب ممالک خارجه و ساها تجارتشان با تمام بلاد ایران
و عربستان و چین و فرنگستان جاری بوده و مست در
روزنامه متدیس مطالعه نمود - کارهای خیریه و اعمال
بریه این سید جلیل بسیار و در رسم پروری طاق بل
شهره آفاق و در دستکاری و دیانت شماری بگانه زمان
بود در کارهای نوعیه که هر يك بجای خود مفید و نافع
بجمل عموم شناخته میشد بسیار مصر بودی در منزل
فیض آباد راه خراسان کاروانسرای طالی بنا نمود که خیلی
بعث راحت زوار و مسافری گردیده چند سفر زیارت
پناهگاه مشرف شد و در جمیع نیز آثار خیر از خود
گذارد - اعمال خیریه اینقدر از آن سید عالمقام بروز
نمود که درین چیزه زبان از اقران او دیده شده -
برای ترقی امور تجارت در یزد کبابی نیز منقذ نمود

عنایت فرموده بر همت و اقبال ایشان بیفزاید -
 مرحوم حاجی سید احمد پس از طی مقدمات مراحل
 زندگانی به نام حاودانی شتافت خداوند آن مرحوم را ضریق
 رحمت واسعه خویش و بااجداد طاهرینش محشور فرماید
 اصلاحات جدیده یا خیالات عالیه

شاهزاده صدر اعظم

(از شماره ۱)

در يك ملت و دوات تعیین حقوق دیوانی لامحالہ
 موقوف است تجدید مخارج آن دولت چنانکه در دول
 متمدنه هرگاه مخارج فوق العاده عارض شود مثل حدوث
 جنگ و نزاع یا فوائد تامه بر عوارض دیوانی افزوده
 میشود ، بسیاری از اشیاء که معاف از عوارض هستند
 حقوق دیوان بدایها تعلق میگیرد و چون رفع حاجت شد
 نایباً عوارض زائده مرتفع میگردد در هر صورت لابد
 باید دخل از خرج افزون و لا اقل مساوی باشد
 در زمان مرحوم نایب السلطنه نیز که تجدید مالیات
 نمودند میزان او را با مخارج دولت سنجیده مالیات متر
 داشتند فی المثل اگر آن تجدید هم در متن واقع صحیح نبود
 کفاف اداره دولت را در آن ایام مینمود . ولی سد از
 آنکه از تر خدمات وزیر سابق قدس دوات تنزل نموده
 و پنج تومان سه تومان شد و مخارج بومیه افزون گردید
 مسلم است که مداخله سابق کفاف مخارج امروزه را
 نمیتواند داد سابقاً دولت مثلاً ده کروور مخارج
 داشت همین قرار عالیه مقرر نموده بود امروز ده
 کروور به پنجاء کروور بالغ شده ولی میزان عالیه
 همان ده کروور است و تفاوت نکرده . این است که
 ناچار دولت هم از عهده این مخارج بر نیاید سرباز
 گرسنه و دزد میشود . توجیحی به تنزیل پول مخارج
 خود را میگذراند . مأمورین قلب را پیشه خود
 میکنند . کارها آشفته و درهم میشود . فرض کنیم
 در زمان نایب السلطنه لباس يك نفر سرباز در سال
 یکتوطن میشد امروز همان لباس پنج تومان تمام میشود
 چگونه دولت میتواند در ازاء يك تومان پنج تومان
 خرج کند مصارف توجیانه سابق با حالیه از ده برابر
 افزون شده توب را قدیم در خود ایران میریختند
 ولی امروز يك توبرا باید چندین هزار تومان پول

غیره شهر ربیع الاول بقصد زیارت امام ثامن علی
 ابن موسی رضا علیه السلام روانه ارض اقدس گردید ۱۲
 شهر جمادی الثانی از جناب سیادت انساب حاجی سید
 علی اکبر تاجر یزدی اخوی آن مرحوم بجناب مستطاب حاجی
 محمد حواد صاحب تاجر اصفهانی که از دوستان صمیمی
 و رفقای قدیمی آن مرحوم بود از یزد تلگرافی بدین مضمون
 رسید (حاجی سید احمد مرحوم)

این تلگراف وقتی در یونه رسید که مقارن با
 جشن میلاد اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی بود . و تمام تبعه
 دولت علیه و تجار محترم و غیره در یونه برای شرکت
 در این جشن میمون آمده بودند . حاج مشارالیه تا خاتمه
 جشن اظهار این مطلب را ننمود بعد از جشن یوم
 پنجشنبه ۲۰ شهر جمادی الثانی به عیثی تشریف برده
 اطلاع دادند . همان روز تمام تجار ایرانی در تجارخانه
 آن مرحوم جمع شده جناب حاجی عبدالرسول صاحب
 محل جلیل و جناب حاجی میرزا عبدالوهاب صاحب همشیره
 زاده آن مرحوم را از این واقعه مطلع ساختند -
 همان روز و روز بعد از آن در مسجد ایرانی ها مجلس
 فاتحه خوانی باشکوهی گذارده و شب و روز تمام فترا و
 اغنیا در آن مجلس جمع بودند - تجارخانه مرحوم در عیثی
 سرپرستی جناب حاجی سید عبدالرسول صاحب و حاجی
 میرزا عبدالوهاب صاحب تمام حاجی سید احمد کا
 فی السابق جاری است

حبل اللین

هر قدر تمجید در صفات حسنه و خصال پسندیده
 مرحوم حاجی سید احمد تاجر یزدی که یگانه عصر خود
 بود شود جای دارد - الحق قرنهای باید تا زمانه یکی
 مثل مرحوم موصوف را تربیت کند

خانان حاجی سید ابوالقاسم صاحب و حاجی سید
 علی اکبر صاحب برادران آن مرحوم ، از تجار معروف
 و مشهور یزد میباشد آنها نیز بصفت مدوحه
 همین برادر مرحوم خود آراسته اند
 از مرحوم حاجی سید احمد چهار نجله جلیل
 کاروان معقول بیادگار مانده جناب حاجی سید محمد
 صاحب - جناب حاجی سید عبدالرسول صاحب -
 جناب حاجی سید علی اکبر صاحب - جناب حاجی سید
 محمود صاحب - خداوند همرا سبر جلیل و اجر جلیل

و تشکیل فامیل و طائفه دادند بواسطه آنکه اندک از حالت توحش و بربریت اولیه ترقی نموده زراعت و فلاحات در میانشان رواج یافت. و این نخست منبع ثروت و جرای معاش بود که از اثر تلاش و سعی آدمی بهر صفت ظهور رسید. آنگاه نیز هر خانواده بر حسب مقدار معاش سالیانه خود زراعت کرده امور معاش را در دست میگرداند. و در گذران محتاج بدیگری نبودند چون اندوره نیز گذشت و مراتب احتیاجات اسرار افزون شد تاچار بر حسب ضرورت خاق بچند قسمت منقسم شدند.

(اول) اجزاء دولت و هیئت حکومت از پادشاه و وزراء و امراء و سردار و غیره که حارس و پاسدار و حافظ رعیت اند. حفظ تأمین و انعام و امنیت و رفع ظلم و تعدی و بعضی بر عهد این فرقه است.

(دوم) ارباب دهشت و زراعت که از بجوری طبیعه تحصیل قوت و غذاء لازمه نوع نمایند.

(سیم) تاجران و تجار و ربای صناعات که سایر ما بختاج انسان را فراهم نمایند از قبیل لباس و مسکن و ظروف و فروش. این هر سه فرقه بمنسب حائضه زره مرتبط بیکدیگرند. زندگان هر يك بدون دیگری سحت و مشکل است و چون طبقه اول شملی مخصوص جرحه و سرسرق آن دو طبقه دیگر ندارد از این رو باید مخرج و مصارفشان را بر آن دو طبقه تحصیل نمود چنانچه بر روی همین قاعده و اصول مالیات و عوارض مقرر شده است و چون نسبت دهیم این طبقه را با دوهر آیه بشبای نسبت يك خواهد بود بعد و همین است صدق زعمده مخرج يك سر بر آمدن بسهولت توانند و بر آنها نمودی که ولی. امروز در نمائت ما بالعکس است چه بجهت يك فر باید از عهده مخرج ده سر بر آید ای کاش آمده سر از مستخدمین دولت و مزارع عسکریه بودند افسوس همه بیکار هر چه گرد تیل تن برور که موجب ایداء نوع خود هستند و بدیهی است چنین مای هرگز روی خوشبختی نیاید و برادی فلاح و نجاح برسد. روراه قدر و فاقه در آنها زود شود. ثروت و مکننت معدوم و باید کرد. اهالی دو جبار دلت و مسکننت کردند. شاهد حال و گواه مقال کلامی است که یکی از سیاحان (افزون) که باران سیاحت کرده و همه ایالات آرا گردش نموده در کتاب خود مسجیه به (سیاحت

بخارج فرستاده خریداری نمود. عیوب بزرگ از آنجا ناشی شده که مالیات را بوجه نقد مقرر نموده اند و اگر بعین جنس تعاقب میگرفت همین اشکالات مرتفع میشد و دولت محتاج بقرض نمیگردد. لغاف کار و شیرینی مقال در اینجاست که دولت از عهده مخرج خود و نوکرها و مستخدمین لازمه خویش بر نیاید و باقی داراست مع ذلک جوی هم اربیکاران و مفتخواران و هرزه گردان از هر طرف دسها دراز کرده و گردنها افراشته اند که این جزئی باید بر آنها نیز بدهد. دولت و نوکر و سر بازو صاحب منصب و مستخدمین دست نمی و جیب خالی یابند این عزیزان بی جهت معلوم نیست از چه راه چنین محترم و مفترض الطاعه کشته اند. پست ترین حیوانات بارکش شب و روز بعالم انسانیت خدمت میکند و بنوع انسان فائده میرساند پس این مفت خوران باندازه این حیوانات بی زبان بنوع خویش خدمت میکنند لا اقل در صدد اضرار و اذیاء نوع خویش بر نیامدند در این مقام تحقیق امری لازم است اگر چه خارج از موضوع مسئله و محل بحث ماست ولی چون اغلب مردمان ما چنین گمان میکنند که فریضه ذمه دیگران است که مخرج و مصارف آنها را پردازند دیگران زحمت بکشند و آنان راحت باشند و گرنه کافر و منصر و مورد هرگونه شتمت و ملامت اند. پس خوب است این مسئله طبیعی را که بر وفق نظام کل است تشریح نموده تا احتیجت امر و تکلیف زندگان خود را بدانند و وجود خویش را کلفت و تحصیل بر دیگران سازند انسان اولاً از زن و مرد زمانیکه بیابان گرد و همراهانورد بود و اجتماع و فامیل و مسکن و زراعت و سایر لوازم معیشت را دارا نبود هر کس مجبور بود تحصیل رزق خود را از مجازی طبیعه مثل میوهجات جنگلی و محصولات خود رو بنماید. فقط طفل صغیر از تحت این قاعده مستثنی بودی که مبداء کل سرسرق آنرا با مادر واگذار نموده بود. و هرگز احدی متوقع نبود دیگری متکفل رزق و روزی او بشود تا زمانیکه قدرت بر تحصیل قوت داشت بنفسه معاش را بدست میآورد و وقتی که عاجز میشد ناچار از گرسنگی و تشنگی تلف میگشت.

پس از گذشتن آن ایام و شروع عصر دوم که بی نوع انسان در يك موضع اجتماع نمودند

ملك مشرق) نوشته است که ما عیناً بخاری بنی
قزاق آنرا ترجمه مینمایم -
در یازدهم فروری سال هزار و هشتصد و هشتاد
و هشت مسیحی با کشتی پسته روس در بندر (آستارا)
که سرحد ایران و روس است وارد شدیم - جای بسیار
کنیف تا مطبوع و عسارات او به چادر همرا نشینان
شیراز است تا بخانه و اینیه - اغلب با پی زور پوشیده شده
و بعضی هم با چوبهای ساده - عجا با اینکه کنار دریا
واقع و مملو از رطوبت است اینیه آن غالب یک مرتبه
بیش نیست وسط کوچها را محل و لجن در محق نیم زرع
خرا گرفته بسمیکه عبور از یک طرف کوجه بطرف
دیگر ممکن نیست - عنونت این کثافات بنا دازه است که از
یک میدان استنهام میشود و مردمانش خشن و نامطبوع
و خالی از دانش و علم و تربیت و غالب حال و فعله اند
ولی چیزیکه مرا خوش آمد این است که تمام مشغول شغل اند
ولو کسب شان جزئی و غیر قابل اعتناء است ولی بیکار
هم نیستند معلوم است همان پشته قدیم و طریقه دیرین را
از دست نداده و حرکت بسوی تقدم و ترقی نموده
و از شغل پیشین هم دست نکشیده اند - مردمان بیکار
یابوه کرد که میشنیدم در ایران زیاد است در آنجا
ندیدم - از طبقه روحانی یک دو زیاد مشاهده نکرده
گفتم یقین حالت اهالی مشرق زمین نیز فرق کرده است
اما همینکه از آنجا گذشتم بهر ولایت که رسیدم از قبیل
اردبیل - تبریز - خوی - سلماس - زنجان - قزوین - اکثر
اهالی را بدون شغل یافتیم که باید از اثر زحمت دیگران
مصارف آنها برسد - و خود در صدد سی و همل نیستند
اغلب کارشان اینست که در مجالس و محافل بنشینند و
سخنان پفانده را ممل بحث و مذاکره قرار دهند - از
همه بلاد بدتر شهر طهران است که پای تخت این دولت
و مرکز و مجمع خفول ملت است در ازاء آنکه منابع
ثروت از این شهر برخیزد مرکز تجارت و صنعت
باشد او را شهری مملو از گدایان و آکنده از هرزه
گردان و کسانیکه در وجوه بومیه دست ذلت
در نزد مثل خود دراز کردن را شرف تصور میکنند
و صفت حواری را مقام بلندی بنظر میآورند از کسب
عار دارند و کسبه را قابل مکالمه و جزء انسان محسوب
نمیدارند - چیزیکه این شهر را حفظ سکرده فقط

آنستکه از جمیع بلاد ایران وجوه بسیار وارد آن میشود
اولاً هم مالیات ایرانیان باید بطهران فرستاده شود مگر چیزی
که در ولایات مصرف میشود - یا در سرحدات طرح میگردد
ثانیاً تعارف حکام و پیشکشی که در این مملکت
معمول است یعنی مأمور حکمکه محل مأموریت خود
میرود بلند مینوی بدیوان و وزراء و امراء پردازد و
اینرا تقدیمی یا تعارف میگویند

ثالثاً اغلب املاک و قری و مزارع را اهالی طهران -
ملك اند یعنی زور و عنف از دست صاحبان اصلش گرفته
اند یا خالصه دولت است که بانها واگذار شده و منافع
آن باید هر سال باین بلد وارد شود و اگر این شهر
مرکز نمی بود یا این حال قطعاً تا بحال خراب شده بود
اهل طهران ابداً صنعت ممتازی ندارند که مخصوص بخودشان
باشد اهل اصفهان در اجمال و صنایع بدی ید طولی
دارند کاشان نساجی و مسکری ممتاز دارد - کرمان دارای
شاملای خوب و حنا و ظروف برنجی است عراق و دولت
آباد قابلهای بسیار نفیس مینماید - وشت محصولات برنج
و ابریشم آن فوق العاده است - هر ولایت بتفاوت محصولات
بدیگر بلاد محل و نقل میشود پنبه و توتون و تنباکو
و خشکبار و مرکبات و غیره زیاد زراعت میکنند و
امور معاش خود را اداره مینمایند - ولی در طهران
ابدأ از هیچیک از اینها خبری نیست همه ما بحتاج را
از شهرهای دور و نزدیک وارد میکنند بی شغل همه
که دروی زیاد رواج دارد همان - ژال و تکدی و سایر
عناوینی است که بالمال راجع بهمین مسئله میشود -

عجبت آنستکه بزرگان و صاحب رتبه و بزرگواری
خود را در این تصور میکنند که ضرب چوب و فلک
از فقراء و پنیویان گرفته باینگونه مردم بدهند و
همه سر آنکه اهالی معتاد بنسکدی شده از حرفت و
صنعت دست گشته و بدور افتاده اند همین حالت رؤساء
است صدر اعظم این دولت (مراد سیاح درین جا
میرزا علی اسفرخان است چه زمان سفارت او موافق
زمان سیاحت او بوده است) وقتی از خانه بیرون
میآید قدری پول خورده که پنج شش تومان زیاد نیست
در دست ، پای مردم مینماید زن و طفل و پیر
مردان بر فرق هم میوزند و بر را از مشاهده این
حال نشاطی رخ مینماید (بقیه دارد)

مکتوب از اسلامبول

(شماره ۲)

امروز از برای هیئت اجتماعه علم لازم است که زبان - و از برای سیاسیون فن و زبان - و زبان دانی غیر از برابری حقوق و عدم اعتناء بدین و منعمب عمرو نتیجه نمی بخشد هر قوم و ملتی که طالب ترقی است باید در تکثیر فن و تعمیم زبان ملی خود بکوشند - زبان خود را وسعت بدهند یعنی از برای هر چیزی لفظ پیدا میکنند نباید شمنه فر استعمال نمایند باید راه آهن بگویند نباید پراخوت و واپور بگویند کشتی دودی و یا کشتی بخاری بگویند نباید راضی شد که اصطلاحات اجنبی را در ماده عساکر استعمال نمایند و زبان یعنی چه باطلیون چرا و هكذا - اگر کسی خوب وقت نماید خواهد دید اجاب چه قدر لغات فارسی را گرفته تحویل بزبان خودشان نموده اند زبان فارسی با تصدیق عموم دانشمندان امالاسنه بوده از عدم توجه بقدری محدود شده است که برخی چیزهای عادی را در او نمیتوانیم یافت - اینها همه از عدم توجه دولت بدایرة معارف بوده اگر دولت هیئت معارف را از دانشمندان قوم انتخاب میفرمود و جدا فرمان میرفت که لغات فارسی را جمع نمایند و سکودگان را نخست فارسی باستان درس دهند و هر یکی را از فارسی خارج کنند تا کودک هر لفظ عربی را که می آموزد معنای آن را نیز بفهمد تجیز فارسی از نازی مقتدر شود که در آصورت صد چندان ترقی حاصل میشود زبان فارسی زبان است که کودک پس از آموختن غلط نمیتواند بنویسد زیرا حروف مشابه در فارسی نیست و آموختنش سهل و آسانست امیدوارم در این عصر مصارف حصر اعلی حضرت خلافت ابدافه جیشه جمیع این دردها اصلاح و هر غم و کدوری از دل ارباب غیرت زدوده آید بلی از اثر قوه علم و اصول مشروطیت است که مردم يك جزیره كوچك که در کنار بحر محیط از ربع مسکون مردود طبیعت بنظر می آید یعنی قوم انگلیس اعظم ممالک آسیا را مسخر و به اعجاز تدبیر و بازوی جلاوت پیشتر کره ارض را در حلقه استیلای خود در آورده و از طرف دیگر يك قوم وحشی در راه دستور العمل يك مرد با تدبیر بایک ارافه قادراة علی الفظه از جنگ

مست سربا یا برصه دول نهاده از سبقت شمال بقصد انهدام قدرت انگلیس و تسخیر سلطنت روی زمین درو بمالک هند سر از بر شده عظمت ایشان قدرتی بنوعی کره زمین را فرا گرفته که اگر هر يك از حوادث این عهد را بشکافیم خواهیم دید یا ظهور حمله یکی یا تدارک دفاع آید دیگری است - مانند تسخیر کرهستان و قفقاز تصرف سند جنگ های نواحی طونه - هنگامه سواستاپول انقلابات افغان - حمله عمره - استیلای ترکستان - آمدن محدود سیستان - و اینک فائده ژاپون جیفا نتیجه قصد هجوم این دو قدرت است - چیزیکه اسباب و مایه وحشت و تعجب شده اینست وکلای بیدانش باسکه وزرای خیانت اندیش با آنکه میدیدند از دوست مخالف داخل خاک ایران شده نزدیک است مارا محو نمایند ابدأ در فکر جلوگیری نبودند سهل است وزیر نمک بحرام قوای معنوی دولت روس را در جمیع صروف ملک جای داده و اسباب استیلای او را بطور جدی آماده می نمود ترکستان از شامت او از دست رفت - فیروزه گنبد قابوس از ملعت او بیچنگ حریف افتاد - امتیازات شاه بر انداز روس را او سبب شد - ملت و دولت و او از همسایه بو حشت می انداخت - استقراض از روس را او سبب شد - نخست در شهادت خاقان شهید خزانه دولت را او بنها و از میان برد وجه استقراضی ها را او بر باد فنا داد

§ از وزیران بد برو بگریز

● که بدزدند رای سلطان را ●

§ سمت شاه میخورند ز کبر

● میفرایند کفر و طغیان را ●

§ همه دیوان ره زنند و برای

● تیر معارند روی دیون را ●

§ گر امینان حضرتند چرا

● همه بر باد داده ایمان را ●

بر هواخواهان او يك سؤال وارد است این وزیر را یا با خرد و دانا می شمارند و یا از خرد بیگانه و کول اگر اعتقاد بخرد مندی او دارند خاین بودن او را باید تسلیم نمایند و هر آنکو طرفدار اینگونه خائنین باشد خود خائن دولت و ملک و ملت است و اگر احق و بچره میدانند تا کی باید دولت و ملت ایران فدای

میرمود از نامزد حضرت مکتور نشوید ما سدگان طامی
 هستیم و بار گشت ما سوی خداست لهذا در شداید
 بنده طامی مورد توجه و مرحت میشود چه وسعت رحمت
 درگاه الهی از حیر اوهام و خیال بشر بیشتر است و مانند
 که ما سده نادان و طامیه و مستحق کرامت و عفو و آگهی
 شارع مقدس ماها را تعیبه فرموده است که در شداید نسوی
 خداوند رگشت کنیم و ماها را عیب و معصی نیست
 انجان است و چون همه در باب ناخوشی انجان در
 است برای دفع این آفت استغاثه غایب تا آنکه دفع و دفع شود
 از این فیل صحت و دعا میشود و متصل زین میگردد و این
 دل میبوسد که خود را بکشد رد کویا سرس گیلان
 آمده سده اموات قدری زیاد شده جای صحت و استغاثه
 در این حالت صحت اموات بدون شرفی دهن می شود و
 از رطوبت اموات تا همان اشک چشم صحت رطوبت سر
 میریزد و لذت و آه را بر ساچار میدهد

شاهنشاه رانده صحت استغاثه در بیلاخت طالش شریف درید
 رسته امور مردم کارن اسرورد درید اندر حساب بود
 است اعیان و حصار لیلان هوا در طایف و اعیان
 شهر مشغول عشق و عشرت و لهو و لهو و هم لر در
 هار و دیان امور خود و موی دولت و آسایش رست
 پسند عیب غریبه و لافعل شمول سماح باره عبود حسنه
 آنگل بوی سرس می آمد و دم - ورده بگذرند مث
 را تا اتصال ایشان محس انکاهی صاحبان عبرت و ناموس
 میبوشند وی چه مانده فعلاً همین سر طاق است چون سر
 معصودن حرمان و آگهی - بیست شده - - - -
 و وفات همه رامن آمد - درام خوشت چه بوحس و
 آرای نامه مقدس در زمین درست در گشت نس

مکتوب از طهران

(از شماره دوم)

اولا چون استن رکابین مخصوصاً در دراز موحب
 تشویش و اضطراب قائمه مردم است - حکم آید نمود
 که همه دکاکین باید مفتوح شود هیجان و خوف حلق
 مانع بود که این حکم موقع احرا آید و کار میگردند
 که اسداد دکاکین موحب سلامتی آن است پس در
 اصناف و مردمان عاقل را از هر طایفه احصار نمود چون
 حاضر شدند تا بیان لغز و زبان شیرین چنین تقریر کرد
 آقایان برادران مکرم - ای که حکم نمودم به ادره
 ایداء و اسرار بر شما بود بلکه همه معصومه راحت و آسایش
 شما است - اولاً که باران از همه اطاکن بهتر و لطیف
 تر و محطوط تراست - آنا هرگاه دکاکین را استمد که بیروید
 و چه می کنید - وجه نتیجه بر این عمل مقرب است -
 بهتر آنستکه هر صبح آمده دکاکین را بروئید و آب بپاشید
 بخی ادویه دافع عفونت را از قبیل (اسید فیک) بپاشید
 و با کمال راحت بنشینید که هیچ چیز در این موقع چون

حرکت زیاد مؤثر نیست - اغذیه مناسب و کم سه ف
 نماید که در این صورت هم مرطاب و محضات صحت را
 نموده آید و هم خود را زحمت ندهید و در خیابان
 و کوچها در آفتاب حرکت می نماید و هم از شعل و
 کس خود دست برنداشد باید علاوه بر این گرسنه
 نزار دست از کار کشید و دکاکین را بست صاف دیگر
 بز باو ایداء میداند و هنگام اندر بجا سرایت نماند میکند
 در آفتاب چگونه میتوان خیابان و تقال و قصاب ر
 جلوگیری نمود قهراً آنها نیز دست از کار میکشند بر
 که چنانکه شما حق خود را هنر ز دارید و نفس خود ر
 محترم بپشاید آنها نیز چنان اند - و این معنی موحب
 تشکی و غلطی و فقدان اراق - گردد و هر که در
 وای کرده اینجا - کرسه خود مرد و چون آن
 برگردن شما است - اما ای چون سخن حق بپسند
 و خوب صحیح - اندید پیرفای همه دکاکین ر
 کردند -

نای همه دوواریهای شهر دارالخلافه مأمورین
 شدیا العدل درر بود تا هر طایفه که مصر حفظ صحت
 وند این سرس مانع است جلوگیری بپسند - زیر
 که سر م اعاب جاهل - اندید خیر و شر جمع ر در
 خود را بدانند اشیاء مصره از قبیل حریره و - یار
 و توت و غیره که درجه - ساس بن وقت بست با رط
 صرف کرده بروا خود را مالا میدانند هر چه از این
 قبیل احساس وارد شد با عودت میدادند یا شوق
 شهر را بجهت مانع ادورده اندید دکاکین کله برر اکدا
 مانع و قدغن نمود جمع ما ولات اشخصه دستگی
 میکرد هر یک که مصر بود بیایال می نمود

تا آن معرر دانت که اموات را در شهر ابد آدنی
 کند و از وسط بازار عمومی و حدانها و دروها
 حازه نمود ندهد که هم باعث پرنشای حلق و هم
 مورد تکثیر مرض و ازدیاد عودت میگردد - در خارج
 شهر چندین چادره و خیمهها بست نمود و قرب می
 هر معین کرد که از دور دست آب با مشک آورند
 و اموات را شست و شو بپسند - زیرا که هرگاه اموات
 را در محاری آب و قنوات بشویند میکروب مرض در
 آب سرایت کرده هلاکت بسی نفوس را موجب میشود -
 و همچنین مقرر بود که یک مرتبه باید بشخصه رفته

جان و دل می پذیرفتند در چنین هوای گرم و این موقع خطرناک در خدمت ملت خود داری نداشت. هر روز باید يك مرتبه تمام شهر را گردش کند و بجزئی و کلی بخصه رسیدگی نماید مآکولات را مشاهده و قیمت را معین کند. آنگاه بمریضخانه مخصوص که بامر اقدس میبوی و اهتمام این مرد بزرگ دائر شده رفته چون پدر مهربان مرضی و چساران را معاینه میکند - آنگاه بخارج شهر سکه محل غسل و کفن و دفن اموات بود رفته دستورالعمل بدهد - خدا میخواسته اگر غسل یا قبرکن اندکی در تکالیف خود فروگذار کرده هیچ واسطه عفو و اغماض از سیاست او ممکن نبود - این همه از حسن نیت بتدگان اعلی حضرت اقدس شریار و حسن انتخاب شاهزاده صدر اعظم است که این گونه رجال وطن پرست خیرات خواه را مباشر امور جمهور مینمایند ولی هزار دریغ واقوس سکه جرخ کجمدار این قسمت عظمی را از ما بدبختان مضائقه نمود - هزار آن بوستان سبز نکته و يك گلش شکفته بود که بسموم قهرسوحات و تاجیز گردید بخت با استقبال آمده باز بخدمت رفت مرص شوم و بلاء منقوس چنین وجود محترمیرا که آیت اقبال و نشاء مجد و رفت بود در زیر خاک تیره پنهان نمود و اهالی را قرین اندوه و اسف و تندر و الم ساخت نه - نه والله او خود را فدای ملت و جان خویش را سیر بلای هزار ما نقوس نمود و گرنه چون دیگران بطرف وفق و در محل خاطر جمع آسوده نشستی - بشاء آمان از این بلای میوم جستی - اما چگونه غیرتش تحمل این کار را قبول میکرد روز و شب و روز ساعتی بل آبی راحت نبود - با از عالم غیب باواللهام شده بود که این گل نازه شکفته در همین ایام دستخوش حوادث روزگار خواهد شد - و این بدر تابان سکه از افق اقبال طالع بود گرفتار خسوف کلی خواهد گردید - فرصت کم وزمان و وقت تنگ است که چهار اسبه در خدمت ملت و دولت گوشان بود - فی الحقیقه میتوان گفت تا امروز احدی از حکام و ولات وزراء این درجه محبوب القلوب طامه واقع نشده بودند - تمام اهل طهران از مسلمان یهود ارمی گبر و غیره در این مصیبت گریان و تالان بودند گویا بدو آنها از دنیا رحلت کرده

ملاحظه نماید غسالها از هول جان فرار کردند سگس فرستاد حاضر نمود و بعد از عتاب زیاد و نصیحت بسیار با مامور مخصوص غسالهای را بر سر عمل بازداشت را بآ چون مردم در این موارد دست چارهشان از هر طرف کوتاه است همگی مشغول نغزیه داری و رفتن مصلی میشوند و این اعمال صحیح را بواسطه جهالت و نادانی قاسد نموده مزید علت را داهی میشوند - فلما رؤساء را خواسته نصیحت نموده طریقه نغزیه دارپرا بآنان تلقین کرد که دست جمع کردن و در آفتاب سوزان یا شب تار دور گشتن مضار چند دارد - یکی آنکه زنها و اطفال که در خانه ساکن اند و از جانی خبر ندارند این همه و قیل و قال و هیاهو همه را بواحه انداخته متوحش میسازد و خوف و ترس بر آنها غلبه میکند اگر از وباء تلف نشوند از ترس و خوف هلاک میشوند - شما را تکلیف آن است که زن و بچه خود را قوت قلب و خاطر جوی بدهید نه آنکه متوحش و مضطرب سازید - بعلاوه این حرکات علیفه و زدن بر سر و سینه و رفتن در مقابل آفتاب تابان بمصلی موجب القاء جنس در نهک است و باعث خسران در دنیا و آخرت بی نغزیه داری و ذکر مصیبت خوب است اگر در تحت نظام صحیح باشد پس بهتر چنان است که در خانه و مساجد و میدانها بنوع آرامی و ملایمت ذکر مصیبت نماید خدا همه جا حاضر و ناظر است احتیاج دور سکوچه ها و شوارع بگردید نیست - این کلام که عین درستی و حقیقت بود دو قلوب اهالی اثر بخشید و اندکی بهوش آمدند و ترك حرکات وحشیانه که مزید اضطراب را محرك است گفتند -

خاصاً چون در این موارد کثیر لوازم و مایحتاج وارد میشود زیرا که مردم اغلب گرفتارند و آنکس نیز که آسوده است خوف و هراس دارد بالطبع ارزاق کم و قیمت آنها افزون میشود - ولی این مرد مقرر نمود که دیناری از قیمت سابق زیاده نغروشد و بهر جانب میگردید داشت لوازم را بطرف شهر حمل و نقل مایات نیز بقیه چندان از این قبیل کارها را اقدام مردم بست و بلند بود که کثیر قدر مردمان طبر خواه و شکایت نداشت چه بد و مرحت فرمود بایشانند همگی فدای او گردیدند و او شکایت نماید و سببگردیدند او را و نواهی اشرا از

است. همین قدر در محبت قوس بلو این نکته کافی است که تا چند روز عوام میگفتند نموده است. یا تانیا زنده شده است. علو خیال و افکار این مرد بزرگ زیاده از حد تقریر و توصیف است. شرح زندگانی و ترجمه احوال این مرد بزرگ فریضه ذمه ملک خولعی و وطن پرستی اداره روزنامه مقدس است همین يك فقره کافی است که بعد از رحلت آن مرحوم جنت مکان و تقویض مشاغل احتسابیه بحضرت اعتماد السلطنه محمد باقر خان منادی در کوجه و برزن نداء در داد که حکم مرحوم مختار السلطنه است و احدی نباید از آن تخلف ورزد. این مسئله اگر در ممالک دیگر بود چندان اهمیت نداشت ولی در ایران که هر کس مرد یا هنرل شد خیالات و افکارش نیز هنرل میشود و میباید اینگونه امر دلالت میکند که احکام آن اندازه محکم و مطابق عقل و قانون و موجب انتظام شهر و رفاه عامه بود که تخلف از آن امکان نداشت. نمیداند رئیس حلیه چگونه ملوک خواهد نمود هر چه از وی صادر شود خیر یا شر پاداره روزنامه مقدس اطلاع خواهد داد فعلا مرض میثوم تخفیف کلی حاصل نموده است امید است تا چند روز دیگر مرتفع گردد.

اشهار

کان هرئال (زرینخ) وکان سنگ سرب وکان سنگ مس در ملک چترال موجود است هرکس از بخار که خواهش خریداری اشیاء مذکوره ویا یکی از آنها را داشته باشد باید راساً بحضور عالی جناب مهتر صاحب والی چترال عرضداشت بفرستد فقط

اعلان

در این ایام خجسته فرجام کتب ذیل در بندر معموره بمبئی بحلیه طبع آراسته گردیده است
 طراز المذهب المظفری در احوالات حضرت زینب خاتون با حروف سربی و کاغذ ممتاز و قطع مرغوب
 تاج التواریخ در احوالات امیر افغانستان بزبان سلیسی فارسی در دو جلد بخط نستعلیق
 طریق البکاء بخط نسخ قلمی
 مکتب چاپ ایران هم تازکی از طهران رسیده -
 هرکس طالب باشد از جناب آقا محمد حسین صاحب

تاجر لاری بمبئی بحلیه امر گادی طلب نماید فوری پذیرفته وی - پی - فرستاده خواهد شد
 بخار الانوار مرحوم مجلسی ۲۵ جلد تمام
 جواهر الکلام دوره تمام در شش جلد
 حدیقه شیخ یوسف دوره در ۶ جلد
 رسائل السبعه دوره در ۳ جلد
 تهذیب الاحکام شیخ طوسی دوره در دو جلد
 تفسیر برهان آقا سید هاشم دوره ۳ جلد
 کتاب شفا بانطقه صدرالحکما دوره ۳ جلد
 مسافرتنامه سفر دویم اعلیحضرت مظفرالدین شاه
 تاسخ التواریخ در احوالات سید سعید جلد اول

و دویم

تاسخ التواریخ در احوالات حضرت امام محمد باقر
 تاسخ التواریخ در احوالات حضرت فاطمه
 مسافرتنامه سفر اول اعلیحضرت مظفرالدین شاه
 مجالس المؤمنین
 ققام
 اشعار اربعه
 روضه الانوار
 مختارنامه
 جوهری
 دیوان وصال
 عالم آرای عباسی
 کشف المغطاء
 حقه نظامی منصور
 تحفة المجالس
 مجموعه ورام

تهذیب اخلاق

(از شماره ۷)

مخاطبش جناب مدیر تربیت

اولا چرا مردم هرستان وحشی و شهرهای آنها خراب و خاک اروپ آباد و مردمش متمدن و وطن ما خراب آباد و سکنه اش نیم متمدن است - این مسئله از مسائل بزرگی میباشد که قابل تحقیق است و نوشتن يك کتابی در این خصوص خیلی مفصل لازمست ولی دوستان من بخوبی از تنگی وقت و قات بساعت

من اطلاع دارد لذا تا جائیکه ممکن است در بسط مطالب قناعات خواهم کرد و فقط با اشارت برؤس مسائل حتمه بکلام میدهم

در مسائل بزرگ که نفعش جهت جمعیت بشری در قاعده فلسفه ما فوق تصور و تحقیق است یکی مسئله نوع پرستی است - جهت آنکه عربستان هیچ شهر آباد و منظم نداشت قبل از آمدن انگلیس ها عصر این بود که عرب نوع پرستی می چه درمید هر قدر نهیدند بود که همیشه يك نفر عرب از درت نثر قبیله همجواریست و این خصیصه هیچ وقت فرصت تمدن و عمران نمیدهد و در عرکجا این قاعده جاری باشد امکان ندارد سعادت و خوشبختی

جهت بند شهرهای فرنگها که تماماً آباد است و مردم آن هم مانند و حکومت تمام منظم است رعایت کتبه نوع پرستی است که التزام میکنند - مشه بررگ از برای حیات دینت اجتماعیه بشری که باعث نفع عمومی است یعنی اگر خانه شما که همسایه من است خراب شد لا محاله اگر يك خرابی خانه من بشود کثرت و گرد و خاک خانه مرا محل نضامت میشود - اگر کشوری انگلیس در خارج فارس می آید از روی همین قاعده است و اگر فرایون روس را از مابجوریا بضرر کلوله بیرون می اندازد از حقوق علمیه همین ترتیب است

چهار آنکه شهرهای ما بعضی حراب بعضی آباد و حکومتهای ما گاهی منظم و وقتی غیر منظم چیست معلوم است بعد از شکست های دوات چندین هزار ساله حالی عربستان سرازیر شده با سبیل اخلاق و عادات غیر منصفانه که بزرگترین آنها عدم رعایت نوع بود در شهرهای ما - و چون دین حنیف اسلام جامع تمام مراتبی بود که از برای آسایش بشری است و عادات قدیمه ما هم با کینه و باک بود این است که ما نه چون سعادت قدیمه خود باقی ماندیم و نه يك مبره رعایت احکام دین را اذاعت کردیم و نه تماماً درین عادات صرهارا روان کردیم - اینست که هر وقتی که يك سلطان عادل در مملکت ما پیدا میشود و بر خود حتم میکند با تار ملوک قدیم قبل از بعثت برود یا بعبادت دین اسلام بواسطه اینکه هر دو حاوی بود رعایت نوع را مملکت

پیش آمد میکرد و هر وقت که يك پادشاهی می آمد که نه با احکام دین اسلام می بند بود و نه بسیر ملوک قدیم دوست داشت که مشی کند ،اکه تابع بود عادات جباریت و تکبر اعراب را مملکت خراب می افتاد و این هزار و سیصد ساله وضع حال وطن صریحاً ما اینقسم بوده است گاهی خراب گاهی آباد شده است

رگ رگ است این آب شیرین آب شور در هر سطراری از این مطالب لا اقل چند دلیل است و جدی شرح لازم است ولی وقت تنگ است و راه چاره سدود

از بدیهت اولیه که صرف نظر کردیم میگوئیم که نوع بر دو قسم است نوع خاص است و نوع عام - وقتی که گفتیم نوع بشر مراد می کنیم جمعیت بشری و آنکین کره ریس بنوع کلیت در تقسیم ثانوی میگوئیم - ایرانی هندی چینی ژاپنی - فرنگی - مثلا اگر چه دایره این تقسیم خیلی وسیع است ولی نظر به اینکه صحبت ما از در احتیاج است از مراتب بن صرف نظر کرده همین قدر اکتفا میکنیم آنوقت لا محاله باقی يك خصوصیت در میان می آید - ایرانی را از هندی تفریق میکنند - آفریق گندیم حکما - مراد از کلیه مردمی است که در عالم مهر متصفند - مسائل اخلاق و موقوفه در منصفه اعتدال و در قبول مطالبی که مستند با دله عقایه نیست همراهی با بعضی از عامه مردم ندارند ولی یقین است حکما سلسله حکما ایرانی در مقابل حکما فرنگی يك خصوصیت را نشان میدهد که قارق بین بی دو فرقه است - صرف نظر از این قاعده کلیه که امروز مشغول کرد است حکمی عالم را که نوع بطور کلیت محترم است که مطابق قواعد قدیمه خود ما است در رعایت قاعده خصوصی هیچ محل شبه نیست که رعایت نوع انحصار مقدم بر رعایت نوع خاص و رعایت نوع خاص مقدم بر رعایت نوع عام است با رعایت این قاعده که رعایت يك فرد در نوع انحصار مستلزم ضرر تمام نوع خاص نباشد با رعایت يك فرد یا دو فرد از نوع خاص مستلزم ضرر نوع خاص نباشد یا رعایت يك فرد از نوع عام التزام نکند ضرر نوع عام را یا يك قسمی را که بقاعده اصول اخلاقی خودمان - این میشود خیلی فارسی که باید بعضی يك دستمال يك قیصریه را آتش بزد - و ما

میزیم - هم میزیم و هم گوش نمیدیم و هم گوش
نمیدیم (باقی دارد)

بند اهواز

بعضی از مطالب مندرجه که کشف احوال داخله و من
مقدس هستند ظاناً مهیج الاحزان و قالی این حلگن منحل
بر چند هفته قتل یکی از اخوان دینی معتبری از حالات
حظه حوزستان و متر حکومت آن که شهر اهوار است عرس
نموده که در حریده مقدسه درج فرموده بودند این دانی هم
لازم دانسته شطری از وضع و حالات سابق و حالیه این صنفیات
عرض نمایم که معلوم شود این و من مقدس از حسن سیاست
بی طبعی و وطن پرستی مأمورین دولت چگونه در این قلبین
مدت از موق الزیایه تحت التی رسانده و بار هم بدانی شده
بهمان حیالات شخصی و اعراض نفسانی مشغول بجهت اسباب که
موجب حرابی نمک و تنای رسد است - سنهانی که شان در
وجود حکام و امراست که همه ساله مالی طبع بدو مواجب
و غیره از دولت میگیرند و دریا را که بهرله اولاد پادشاه
محسوب اند بهر ارقه ساه و اسباب دولت میکنند و بار
هم از قدر ندانی دولت شکایت دارند قدر بکنم بعضی
انگیزی یا حال داری دولتخواه با وطن پرستی داشتند
میر سید عبداللطیف خان شوشتری و سایر مورخین که تذکره
مخصوصه در حال این صدها نوشته اند - شمش شوشتر
در راهای هوشک می نویسد شهر شوش را پس از
طومان بوج و این شهر آسیا نوشته اند و من آنرا
در عرس قدیم خوب میگویند شوشتری همی حویتر نوشته اند -
مورخ مذکور میگوید شوشتر از اولاد عطیة اری و در
اصهار سابقه شهری در نهایت عظمت بوده است - از
جنب مشرق متصل است بحال بختاری - و از جانب مغرب
بمراق سرب - و از طرف شمال بمراق محم - و از جانب جنوب
بقرسی می پیوندد - و این شهر در وسط اولاد مذکوره واقع
ست و چون رود کر (که منبع آن از حال بختاری
است) از پناه آن لای همیشه فاصله میان قری عه و هارس
است و در عهد ملوک طوایف سلاطین عراق و عرس همین
است که ترا بین الملکین فاصله داشته اند در عهد ایلخانیان
و بعد از آن که رودخانه بطرف مری شمش - باصفا میسوی
سازی بوده اصل شهر دابل فارس بوده است و اکنون که
رودخانه طرف مشرق شهر افتاده اصل شهر دامن عراق
هم است

بندر شوشتر

پس از آنکه شاپور دو الاحکشاف اعراب حیره را قلع
و قح نمود بحرب قیصر روم کر بسته پس از حالهای
عظم قیصر را مغلوب و اسیر نموده در حوزستان معبدش
داشت پس از مسافره باو فرمود (شادروانی در این
رودخانه باید بسازی طوری که اطراف و حوالی شهر از آب
رودخانه مشروب شوند والا نمائی برای تو نخواهد بود)
چون قیصر راه بجات را منحصر باین فتره دید فرمود تا
مهندسان و معماران از روم و فرنگ حاضر ساختند و
خرایی بسیاری آماد نمودند مهندسان پس از ملاحظه معلوم

نمودند که بسبب زیادتی آب و شدت جریان ساختن
(شادروان) غیر ممکن - و زمین رودخانه را سنگ بست نمودن
محال است مگر آنکه آب را اولاً بطرفی دیگر سر دهند پس
از ساختن (شادروان) بحری اولش جاری کنند - این رای دو
حضرت قیصر پسندیده شد و از هر که می که بقعه سید محمد
در بالای آن واقع است مشغول باحداث نهری شده ناسد
قیصر که قرب ده کرده فرسخ است نهر مذکور را با کلسک و
سار آلات شماره تمام نموده آب را تماماً بطرف مری
شم جاری نمودند املا هم آثار کنگ بیدا و کت رودخانه
در همین نهر جاری است) (بقیه دارد)

هرستان

این امام حکومه مشعر استی بحار اعظمه سبطه حلاله علی بن
کرکائی مروض شده طارت کانی امور و طبعه اقصیه را در
عهدت جناب سردار ارض و آندار نموده اند شهید نه ارجس
صراقت و اقدام سردار مذکور اطراف شهر که همیشه بحس
دست بود و در آنجا طوب مرتب بود و - الله در نهایت
است و رفاهت و موح آسایش و دعا گو جامعه کرده است
طوایف لرستان که ششم آنها در حال حرم آاد و
درهول است و مدتهاست که مصدر شریعت و هریز و
عاور قول را از آ طرف سده که ده اند چاره است که
علی رؤس الاشمام دطن بدوت و طمان می گوید در شهر
و حور دوسه فتره اطراف درهول را - یسه - محمد است
که همین به طرف دهات من تمشه و درهول حرکت کرد
چند روز است که اهالی دهات مذکور در این خود حرکت
نموده کنار رودخانه شوشتر آمده اند - شرح حال طوایف
مذکور را باوقای ذار دو سال قبل تاکنون واقع شده
مفصلاً عرس خواهم کرد حیلی شنیدنی هست

در اوایل شهر ربیع الثانی عرس منجوس و در رده هجده
بدرهول و از آنجا شوشتر سرت کرده - در شهر مذکور
یعنی دو درهول حیلی شدت کرد دهات اطراف درهول و
بکی و بران نمود ولی محمد بن بالسه در شوشتر چس
سورقی ندارد قریب به پندجاه روز است که این
مرضی در شوشتر سرایت کرده عرسا پسند هر روز
و سیصد نفر از آب آب شده چند روز بود که این مرض
از خود شهر دفع شده و در دهات شمالی سورت و شنلی
پیدا کرد از طرف حکومت قس اکتد شد که نه کسی در
دهات مذکور برود و از آنجا شهر بید حتی هندوانه و
سایر میوهائی که از دهات مذکور بشهر میاورند منع فرمودند
و گذاشتند بیاورند ولی چه عرض کنم منابع شخصی قسسی
چشم و گوش اشخاص عاقل را بر میکند که خبر و شر و نعم
و سرر خودشانرا - لایحه بکنند چند هر از باغها بکنند
بواسطه این قس منصرف نمیشد - آنها با فروش همه
و چه حری که خدایت میکند عرسا مایه گذارده چند روز
است حتی اشخاصی که در دهات سلا عرس میشود باحالان
مرض آنها را بشهر میاورند و احدی عمامت نمیکند باز در
سه روز است که در شهر هم عودت کرده حد اوبد اولاً
(مکروب) طبع این گونه اشخاص را هلاک کند و شر شان را
از کافه مسلمین دفع فرماید و ظناً تمام بلاد و بلاد را از
این مرض منجوس بجات دهد

کلمه چند در تعصب

(از شماره ۲)

وقتیکه اروپائیان صحبت میکنند از يك خطه ممالک مشرق زمین عموماً چنین میگویند (این مشرق پوسیده و تجزیه شده است و هست لااقل چهار قرن الی پنج قرن عقب از تربیت و او امروز بر خالق است که اروپا بران حالت بود دو قرن وسط) و سبب پیدهند این تعصب و تأخر از تربیت را بمنصب مقدس (اسلام) التیاز باقی

آیا این حق را دارد که چنین سخنی بگویند یا نه؟ ما قبول داریم که مشرق زمین عقب است از پنج تا هفت قرن از تمدن و تربیت و نیز نسایم میبایم قول ایشان را (استجیر باقی) که دین اسلام گذارده است عسای خود را دو مبر جریخ کالکاً تربیت و طایع از حرکت اوست بسمت علو و تقدم

ولی اگر فی الحقیقه مشرق عقب است چندین سال پس بر رادو او مغرب زمین لازم است که در احکام خود نسبت او بسیار رؤف و مهربان باشد و باوی بطور عطوفت و ملاطفت سلوک کند و بر کارهای آن بطور حساسیت و بسق ننگرد و خورده نگردد و از اعمال او ترحم - زیرا که شخص هرچه جاهل تر باشد توقعات از او حکمتر است و نتوان اقتضاء عالم تربیت شده را از نادان بی تربیت نمود

پس آنچه را بروی ایراد گیرند و قابل معذرت شمردند نه آنچه بی است که ایراد گیرند بر کسیکه از پنج الی هفت قرن در تربیت جلو است - مع ذلك اگر نظر بایم در تواریخ مغرب زمین و لو بنظر سطحی مخصوصاً در قرون اخیر و او را مقایسه کنیم با تواریخ و سائنامهای مشرق زمین - هرآینه معلوم خواهد شد که تقدم و اولیت از برای رادو تربیت شده بی مغرب نیست در لوازم و تکالیف انسانیت و حمایت نوع - چه مسلم است که مشرق زمین اول وادی تمدن و تربیت است و میده علوم و قنون و مراکز صنایع و نقایس مگر نه مشرق است اول زمینی که زراعت شد در او تمدن بواسطه طبیعت بدون محرک خارجی؟ بر خلاف اهالی اروپا که از اسباب خارجی ترقی نموده اند بواسطه شورشهای متوالیه و آشوبهای

پر دربی که مجبور نمود آنان را در رفع ظلم و استبداد و وضع قوانین عدل و داد

اما آنچه در خصوص دین اسلام میگویند و او را مانع ترقی دانسته اند - پس باندک تأملی از ملاحظه تاریخ اسلام فساد این عقیدت و تهمت ظاهر تواند شد - آیا اهالی اروپا فراموش کردند که مسلمانان چها کردند در راه تربیت و علم؟

آیا آنها نیستند که اختراع کردند علم جبر و مقابله را

آیا نیستند مسلمانان که زحمت کشیدند در علوم فلسفه و نجوم و هیئت و ریاضی و در بسیاری دیگر از شعب علوم عالیه؟

آیا آنها نیستند که روشن و منور نمودند بواسطه تربیت خودشان بلاد اسپانیول را؟ و توجه نمودند انواع علوم را از السنه یونانی و فارسی و عبری و غیره و اجراء کردند قوانین عادلانه و مرتب کردند کتابخانهای بسیار که مشتمل بود بر همه بسیاری از کتب پیش از آنکه آسان شود افشار کتب بواسطه اختراع فن طبع؟

آیا نیستند آنها که صومی نمودند علوم و فنون را در حالیکه کلیه دایره آن ننگ بود؟ چنانچه در سلطنت عجم که آن ایام متمدن ترین ممالک بود نوسهروان مقرر داشته بود که از قایملهای پست نگذارند کسی تحصیل حط و نوشتن نماید

آیا نیستند مسلمانان که بنیان کردند مدارس بزرگ در بغداد و دیگر بلاد و میساختند بیمارستانهای طایفه؟ آیا آنها نیستند که اختراع یا تکمیل کردند بسی از آلات و اسباب شیمیائیه چون قرع و انیق؟

آیا آنها نیستند که شهر سمرقند و بلاد ماوراء النهر بلکه دیگر جهات عالم را از پرتو علوم خود منور نمودند؟

آیا نیست از حکماء ایشان خوارایی و ابن سینا و نقر رازی و نصیرالدین طوسی؟ و از اطباء محمد بن زکریای رازی که هنوز کتابهای آن در نزد شما مقام منبع و رتبه رفیع دارد؟

آیا تواریخ آنها چون تاریخ طبیبی و ملل و نحل و سیاحت نلما ابن بطوطه و دیگران محل اعتماد

تشکیل دهند - ولی اسلام در هرصه يك قرن قریب
تصت ملیون قوس چینیه را بطرف خود جنب و جلب
نموده چنانکه ملاحظه نوارخ چین شاهمددا میاشد
این است مجلی از شرح حال اسلام و مسلمانان که نوشته
شد . اما از طرف دیگر نیز باید فهمید که آیا اهالی
اروپا رسیده اند حتی در همین لحظه آخرین باین نقطه
محبوب نورانی یعنی تربیت حقیقی که بری است از سهو
و خطا ؟

آیا این دعاوی که دارند مطابق واقع است یا آنکه
لاف و کراف و وسیله وصول بمقاصد خود شان است ؟
ملوا عقیده برخلاف آنست و گمان میکنم که این سخنان
نیست از برای آنها مگر يك سباه در دست اندازی
بایم ضیفه و دلیل بر مدعا این است (باقی دارد)
- مقاله در رد تحلیست و معنای حریت -
(از شماره ۲)

هرآینه اگر حریت شخصی شود و خواهد نسب
و حسب و ماوی و مسکن خود را آشکار سازد
خواهد گفت (من خادم خیر محض و خوبی مطلقم
پدرم عدالت و دادگری - مادرم مجد و بزرگواری -
برادرم صداقت و راستی - خواهرم شرافت و اصالت
همویم سود و منفعت - خلویم عزت و رفعت - پسر
غناء و ثروت - خواهرم تمدن و تربیت - نوه ام جلالت
و جلالت و رشادت و فضالت - همراهِ و آبادی وطن
من است - علم و معرفت دولت و رفیق شفیع - صنایع
و بدایع خادم - راحت و آسایش اقوام و عشیره ام)
و بالعکس عبودیت و وقیت در مقام نام و نسب خود
چنین تقریر نماید (من خود شرارتم - پدرم ظلم و بیاد
است - مادرم بدی و اسانت - برادرم مکر و خیانت -
خواهرم فقر و مسکنت - همویم زین و مضرت - خلویم
نکت و ذلت - پسرم تشکست و فلات - دخترم کسالت و
بطالت - خرابی وطن من است - نادانی قوم و عشیره ام)
سخن در مضای حقیقی حریت است که
منظور از این کله چه و مقصود از آن لفظ چیست ؟
چرا جمعی خواهان او هستند و گروهی دشمن و بر
ضدوی ؟ همانا این کله را معانی عدیده است و هر قومی
از وی معنای خاصی قصد کنند که بعضی از آن معانی
صحیح و مطابق عقول بزرگان - و برخی فاسد و موجب

هما اروپائیان نیست ؟ ابن خلدون و ابن خلیکان و خود
مستایش نمیکند ؟ و چندان از این قبیلها که شرح
آن دفتری بسط لازم دارد .

آیا در آن زمان که مسلمانان - باین گونه خطرات
علی مشغول بودند اروپا در بیداء خلالت و جهالت
حرگردان نبود ؟ یعنی زمانی که خود اروپائیان از ذکر آن
خطرات میکشند - هنگامه هولناک موحتی که نصب
را بازار چندان رواج بود که ملحدان طریقه خود را
زنده در آتش سوزان میفکند و گمان میکردند آرا
عبادت بسیار بلند مرتبه و خود را مأجور و متاب
عبادتستند و شوکت خداوندی را در سوزاندن فرزند
انسان میشناختند و در هنگام اشتغال باین عمل شنیع
مثل معروف لاین را میخواندند (اما یورم خوئی
لوزیم) یعنی بزرگترین شوکت خداوندی از این بیانات
بنیکی آشکار شد که این نیست مذهب (اسلام) که
گذارده یا میگزارد طالع و حائل در راه تمدن و تربیت
مترجم گوید مناسب مقام است این بیت

اسلام بخویشتن ندارد عیبی

عیب که در اوست از مسلمانان ماست

مرحوم قزاقباشا بساططان خلد اشیان مرحوم
سلطان عبدالعزیز خان در وصیت نامه خود نوشته
است . اعلیحضرتا همه مکتب اسلامی را فرداً فرد
تخصی و تجسس نمودم بنظر دقت آنها را مطالعه کردم
قسم بخداوند در همه آنها کله که منافی تمدن و تربیت
باشد نیافتم)

چگونه رواست جمعی که خود را خالی از نصب
و صاحب اخلاق و مری نوع تصور میکنند نسبت
مذهبی که ربع ولا اقل خمس سکان کره ارض بشنیدن
نام آن خاضع و خاشع میشوند این گونه تهمت و افتراها
پزند و طامه را بر ضد آن دعوت کنند در حالیکه اهدا
فائده بر سی وزحمت آنان مترتب نیست و از تجربه و
امتحان معلوم شده است که سرعت نفوذ و تقدم اسلام
بدرجات شقی از عبسویت در قلوب اهل عالم زیاده
است چنانکه اروپائیان با اینهمه زحمت که کشیشان آنها
میکشند و آنچه بوطا که در این راه صرف میکنند
و آن حمایت پادشاهان نصاری از آنها هنوز در ملک
چین نتوانستند جمیت معده از پیروان این مذهب

و منظم نماید و بر این بحریّت او نتیجه جز بدبختی و فلاکت مقرب نگردد که کترین مفاسد آن قلت نسل و کثرت مرگ و کم شدن جنس بشر است از این بیان بخوبی آشکار شود که هر نوع آزادی مفید نیست مخصوص آنکه ضرر خود یا دیگری را سبب شود - همین واسطه در دولت جمهوری فرانسه که محط رحل تمدن و سرچشمه حریت است اکیداً مسئله (دوئل) و (قار) و استعمال (افیون) قدغن و ممنوع است - زیرا که فی الحقیقه مراد از آزادی مشروع چیزی است که راحت نوع را جابج شود و بسا شود که بسیاری از انواع آزادی مغل آسایش گردد از ایرو فلاسفه سیاسی تصریح کرده اند که آزادی در ملل عالم باید با اندازه تربیت و علم باشد نه پیش از آن زیرا که قوم جاهل نادان بد اخلاق را اگر آزادی دهند بزودی مورث هزاران محشاء و منکر بگردند - مدتی است (جمعیات عمومی) در مصر بتقریب جریده یومیة (المؤید) که اعظم جرئت حطه مصریه است مطالبه افتتاح و تشکیل مجلس (مبهوتان) مینمایند - روزنامه مزبور چندی متوالیاً محسنات او را مینوشت و اشکالات وارده بران را جواب میداد - بالاخره تقریر و خطابه لورد (گرومر) مأمور سیاسی انگلیس نابت نمود که هنوز ملت مصر را اندرجه علم تکمیل نشده که بتوان از ایشان تشکیل مجلس نواب نمود - دولت انگلیس که از همه دول ارض در قنون سیاسیه و حطه مستعمرات اقدم و اکمل است مبنای سیاست خود را بتغییر مراحل آزادی در هر یک از مستعمرات خود داده حتی در جزائر سه گانه بریتانی نیز مراحل حریت مختلف است و کذلک دولت فرانسه که مادر حریت و حواهر مردمی و انسانیت است قانون متد اوله پاریس را البته در تونس و الجزائر معمول نمیتواند داشت - ازین روسیاسیون فرنگ بر بطلان روش و مسلک حرب (انارشیت) و (انجیست) متفق گشته اند - از این جهت که آن قسم آزادی که مقصود آنهاست بحال اسان سم قاتل و زهر مهلك است - این فرقه که امروز در تمام عالم سرود و منقور و در نظر عقلاء و دانشوران محکوم و مذموم مبنای حریت را بر اساس غلط نهاده اند زیرا که نوع انسان را نظر بحالت اجتماع لامحال قانونی لازم بود

آشوب و طغیان و وسیله فتنه مفسدان و آشوب طلبان - در يك سورت نافع بحال هیئت لجهائی و در قسمی دیگر مضر و محل بهام تربیت و تمدن انسانی زیرا که حیوانات وحشی و سباع ضاره دارای بحریّت و آزادی نامه اند و همچنین مردمان خرا نورد بیابان گرد - ولی این جنان حریت که دروادی حیوانی سرگردانند و ارعالم راحت و استراحت مرحله ها دور - بالعکس حیوانات اهلی و سیاهان زنجی در ممالک ما از آزادی محرومانند - همه تن اطاعت و سر تا با متابعت قسمیکه اصلا از خود اختیاری ندارند و قادر بر امری نیستند - در سردهنه و لجام عبودیت - و در یا قید و بند رقیّت - و از عقب زنجیر مطوف و خشیت کارگر بی مزد - و در بچکش بی اجر - این هر دو در دو طرف افراط و تفریط واقع شده اند - نه این پسندیده و مطبوع است و نه آن درست و مقبول - اما آزادی طبیعی بر وجهیکه همان اختیارنامه در قبضه قدرت شخص باشد - پس منافی با کیفیت اجتماع بشری و ضد تمدن و استیناس است چه آدمی چون نایکدیگر مجتمع شود با چاره ریک محتاج مدیگر است و به تنهایی نتواند رفح احتیاجات خود را بجاید - پس لابد باید بقانونیکه منافی حریت مطلقه است پای بند باشد و همچنین عبودیت و رقیّت کلی موجب فساد و خرابی بلاد و آدمی را مورث شقاوت در حیات و اول سبب حدوث حامل استیداد است - اگرچه افسان بر حسب خلقت اولیه بیابان نورد و کوه گرد بوده بر همین خرد و دقت در امور پای از عالم توحش بساء مدیبت نهاده در حالت اولیه چنان آزاد و سر خود بود که بنیر از موانع طبیعی از قبیل برف و سر طاورعد و برق و موت و مرض ادا جلو گیر و مزاحمی نداشت - بهر کجا که خواهد رود و هر چه خواهد خورد - و نخستین قیدی که بر پای او زده شد قید اجتماع و ایتلاف بود - اما این خود قیدی است که سرمایه سعادت و خوش بختی و اول قدم ترقی و تقدم نوع بشری بود - این همه اسباب راحت و آسایش و آلات زراعت و فلاحت و لوازم معیشت از خانه و اسباب خانه و آلات و غیرها معلوم است جز در سایه اجتماع و تمدن نتواند بود - و گرنه آدمی تنها چگونه تواند این همه تنهات و تکلیفات را مرتب

در ماده جنف خود شدیدالتصّب اند از قبیل طوین و خروس و غیرها - گویا این فرقه زنها را جزء آسم محسوب نمیداشتند که بالکلیه آزادی را از آنان سلب نموده اند - قانون مزدك چنان بود که هر مرد بهر زنی مائل شود - حق نزدیکی با او را دارد ولو آنکه آژن راضی نباشد - چنانکه حکایت کنند روزمان قباد پدر نوشیروان صکه قانون مزدك و منب او رواج یافت روزی مزدك بنفسه قصد حرم سرای سلطنت را نمود که با مادر نوشیروان قریب جوید - نوشیروان چندان عجز و الحاح ولایه و تضرع نمود که ورا از این کردار زشت مانع گردید - تدریجا این خیالات جلاد فرنگ سرایت کرده در هر شهر و مملکت از این حزب زیاد شدند و با فروختن آتش فساد مشغول گردیدند - و عمده دشمنی اینها با اصحاب ثروت و ارباب مکننت است زیرا که نمیتوانند بد - می خورند حریقان و آنها نظاره میکنند - و خود نیز حالت تحمل رنج و تعب در سبیل تحصیل ثروت ندارند ناچار تحریک مواد آشوب نمایند در پنج سال قبل در مملکت سویس یکی از این فرقه ملکه اطریش را در وقتیکه از کشتی پای بیرون نهاد بضر بکلوه (دولول) از پای در آورد - چون از وی سبب و علت را حوا شدند در جواب گفت من قصد کشتن دیگر را داشتم چون او را نیاتم و این زن هم از متمولین بود و من با کلیه دولت مندان دشمنم قتل او مبادرت نمودم - و حاصل آنکه امروز باتفاق ارباب حل و عقد و اصحاب کیاست و سیاست منویلت و ضایر این فرقه بر همزن هنگامه نه حق طبع مقاصد خود را دارند و نه قدرت اجراء آنرا حق در مملک شدیدالحرمة مثل فرانسه این حزب را آزادی نباشد - (باقی دارد)

حاجی یادآوری - دادخواهی

﴿ چاره جوئی ﴾

در شماره (۲۴) روزنامه مقدس در ذیل عنوان سیاسی خلاصه تقریر (سرالفرد لائل) را نکات و مضار قنح واپون را برای دولت انگلیس شرح داده و آغاز سخن را از گفتار او چنین فرموده اند - که (فتوحات يك دولت آسیا بر یک سلطنت اروپائی باید همك شوکت و شکست جمیع دول اروپا تصور نمود) سپس سر آلفرد غلبه مذهب واپون را در آسیا بدرنجات

روایب است که ناشر عدل و داد و مانع جور و فساد باشد - و این قانون را نیز سانس و اجرا کننده لازم است - و این قانون بالبداهه تا درجه سلب قدرت و اختیار را مینماید - و این گروه از راه جهالت و نادانی سر رشته امر را گم کرده گمان میکنند که تأسیس قانون منافی حریت و آزادی است وجود سانس و اجراء کننده قانون که با اصطلاح اقوام مختلف رئیس سلطان شاه امپراطور رئیس الجمهور میگویند مضر بحالت آزادی است - و باین واسطه اینانرا (انارشیت) گویند - زیرا که این لفظ مشتق است از (انارشی) که بمعنی مملکت هرج و مرج و بی سلطان و سانس باشد - در حقیقت این فرقه را فرض عمده بر همزدن اسباب آسایش عموم و ایجاد فتنه و فساد است - در مملکت ایتالیا و رومیه و آلمانی ابتدا نشو این بدعت شد و سبب را عمده آن بود ارازل و اوپاش و مردمان مفت خور و هرزه گرد بیکار خواستند در اموال مردم شریک شوند و بدون زحمت مال مفت که نتیجه زحمات هر اشخاص متدول است بچنگ آورند - ناچار رسم (اقرزدین) را مقرر کردند - جوی گرسنگانرا دور خود جمع کرده هر روز بر يك خانه شورش نموده - اموال او را دستخوش غلات و ینها نمودند - اهالی مشورتخانه سد از تحقیق و رسیدگی شور این مسئله و اطلاع بر فساد و مضرت این امر حکم اکید بر مجازات این فرقه دادند مع ذلک هر چند وقت ارازل و اوپاش تجدید طمع نموده بنای شورش نموده و اسباب زحمت اهالی مشورتخانه را فراهم میکردند - در بلاد ایران که همواره مرکز و مجمع جوی مردمان مفت خور هرزه گرد است نیز این فتنه رخ مینمود - چنانکه در همین اواخر فرقه مثله پایه در اول ظهورشان در تحت این کلمه خفته خلق را دعوت میکردند و نخست واضع و مؤسس این قاعده غلط در ایران (مزدك) حکیم بود که بنام نبوت خلق را باین امر دعوت کرد ولی با وضعی قبیح تر و طرزی کره تر که نه تنها قانون تساوی در اموال و املاک است بلکه باید زن و عیال نیز در بین مردم بر هیچ تساوی و همومیت باشد چنانکه در بعضی حیوانات مرسوم است اگر چه این مسئله چنانکه در تاریخ طبیعی ثابت شده بود هموم حیوانات متد اول نیست و بعضی از حیوانات

شی از اروپاییان بالاتر دانسته و الحاق داده است که
اعالی اروپا حق در نزد رطایا و هم مذمبان مستعمرات
خود مستبد و ظالم و غاصب و فریبنده معروف شده
اند بر عکس ژاپون -

از ملاحظه این عنوان حس انسانیت متأثر و متألم
و از روان آدمیت فریاد و انساان. و اعدا برخاست -
یادآوری و استمداد را خدمت ذبشرافت عالی عرضه
میدارم و خواستندم با همه احاطه و علمی که وجود
مسمود محترم عالی را بشب حقوق و علوم سیاسی و
قضایای تاریخی حاصل آمده است شرحی در جواب
این مسئله نگاشته و بذریعہ روزنامه مقدس از هوا
خواهان و خیر اندیشان حقیقی نوع بشر داد خواهی
فرمائید و پرسش نماید از قومی که خود را مہذب و
مہرب و علمی نوع شناخته و افراد ملت خویش را
در نزد بیگانگان (متمدن محترم) خوانده - و بیوان
مذاهب دیگر را منسوب بجهل و توحش ساخته - و
اقوال خود را آیت آسمانی و احکام یزدانی دانسته - و
خود را مفروض الطاعه شمرده - بی هزاران رنگ دیگر
ریخته و باشد مواسات والدت شرنگ استبداد و کلفت
آمیخته و همه را از نظر مردم سکوتہ بین بی فرہنگ
پنهان داشته اند - چه خواهند گفت روزی که
دست قدرت و انتقام کفر احتماشان را در کنار
نہد - و پرده اسرار شان را با کمال فضیحت دریده
و چہرہ نازیباى عقاید شان را بی حجاب نمودار
سازد - و بر همکنان مشہود افتد که چه مؤخیم
مردمی هستند آنان که هرچه سعادت است مخصوص
خود دانسته و آنچه دلت و مسکنت است برای دیگران
خاسته - دیگران را بمنہب دوستی سرزنش داده
و خود بپوش جاہلیت راه تمصب پیچوده - دیگران را
باطاعت قانون امر نموده و خود قانون را اساطیر الاولین
خوانده و از آن تخلف فرموده - مقننین ایشان ملیت
را اساس و بنیان دولت قرار داده که (هر دولتی باید
از ملتی که دارای یک زبان و خوی و طادت و تاریخ
باشند - تشکیل شود) طرد رعایت این مقام را
نکرده و سلاطین و امراء ایشان بر ضد این دستور
برخاسته - چنانکہ یکی با چہرہ جادویی از بحر محیط
کفتی مراد بساحل بر قدیم کشیده و انجام برام را

قطع تویر گسترده و اسب تدبیر از قنای بیله طبعان
هند و چین ناخستہ انجمله را در رخ ابکار خود ملت
حکمرده و بیدق استیلاء افراشته - افغانستان و نصف
بلوچستان و مسقط را بچیلہ و نیرنگ از جنگ ایران
رپوده و امراء آنان و آقاہ و شیوخ ایشان را بینی
خود سری و خود بینی بر خاک عبودیت سوده - خدیو
مصر را از قصر فرغت بزیر آورده و بخواجه ناشی
خود برای داشته - و منمہدی سوادانی را بسرای دعوت
تعمذب فرموده و مغز استحواش را سوخته - آزادی
ترانسوال و آرنج را سد آمین برای مناجم القہب دانستہ
بخزب آن پرداختہ و مشق مردمان غیور وطن
دوستش را از پای در آورده و زنجیر مذلت برگردن
آنان نہادہ باحتسار سخن گوئیم و هوشمندی برادرانم
را گویم کہ سکنتہ این جزیرہ کوچک را در بر و بحر
طالم دست توانائی و فرماندهی دراز است - و درہای
بست برویشان باز - همه جا مستعمرات دارند و درہ
ملکی و کشوری تخم قدرت کارند - و بلران شوکت بر
اوپارند - دیگری باہیولای ابوالہولی و خوی مؤخیمی
و حرص جہانگیری - از ممالک اروپا تجاوز نموده -
ارال و قفقاز را درنوردیده - سیر و ترکستان و
قسمتی از تاتارستان و چین را زیر نگین آورده - و بر
داغستان و ملوراء قفقاز و شرق و شمال شرقی و
غربی ایران ناخستہ و تیغ بیداد بر سر سکنتہ آفتاب
آخته - و بااستمداد مہیب بقصد انہدام قدرت رقیب
بزرگ خود (انگلیس) و بزم تسخیر سلطنت عالم کر
ہمت بر میان استوار ساخته است -

با این حال آیا از غلبہ روس بر ژاپون دولت
انگلیس را قراعت خاطر میسر تواند شد - و جہانت
روس را چشم آزمندی از حلقہ بر مند بستہ خواهد
گردید - و چنان فاتح زورمندی را دیگر تاب تحمل
در پیشرفت انگلیس و تفضیع حقوق وی در ممالک
تبت و غیرہ باقی خواهد ماند - آیا ممالک وسیعہ چین و
هند یکسرہ جولانگاہ توسن اندیشہ او نخواهد شد -
و شرق و غرب و مرکز آسیا را بزیر پر عتاب خود
نخواهد کشید - بل کرۂ زمین گوی جوگان او نخواهد
گردید

اکنون روی سخن را بسوی هموطنان و همزبانان

شماره ۸ - رجب (۱۳۲۷) - سال چهارم - ۱۹ ستمبر (۱۹۰۴) - شماره ۱۲

و همچنان خود نرفته و هر کجا مردم دوستی نفع
 برقی بی ریب و ریا هست ایشان را مخاطب ساخته
 هر چه میدارم - این همه را که گفتم و شما خود بهتر
 از من می دانید - و هر آنکس را که معرفی نمودم شما
 بهتر از من می شناسید - آید اختلاف و عداوت هیچیک را
 هم توانوی تمدنی میتوان نمود ؟ و اعمالشان را با
 میزان خرد و فصاحت میتوان سنجید ؟ بی برده گویم -
 آیا مردمی را که ستودم متمسکین میتوان گفتم ؟ و در
 کتب حجاب ایشان با سایش می را میتوان گفت ؟
 مخدایم سوگند که غنودن در کام ننگ است و فارغ
 زیستن در رهنم ننگ - پس خوشتر آن باشد که
 انجام کلام را از گفتار خود که در (آغاز نامه) آورده
 ام خطایه با آواز برخوانم سپس حواموشی گرفته و
 گوش با آواز خوش هموطنان دارم -

هان ای گروه با غر و شکوه - گوش فرا دهید
 و مشیار شوید و فسنجیده بر سخنانم خورده مگیرید
 و بدانید - از آنکه که خامه و آینه را از دست داده
 و نامه نخردان را انصافه شمرده و از راه فرهنگ
 بیرون شده - بت ریاده و بت ساده را در برگرفته -
 رامشگران را بار داده و مترمندان و سپاهیان را طوار
 فرمودید - مسایگان دانشمند هوشیار آهنگ شما
 نکرده و گوهر گران بهای مبهتری و برتری را برایگان
 لذت شما ربودند - و شما را برنج تپه دستی و سکه تری
 گرفتار کردند - اکنون همدستانان از بی چاره باید
 برخاست - و خانه زندگی را بکالای شدگی بیاراست
 (رق خ امیر حسینی)

بدر عمره

در موقع حید مسعود مولود مایون خلدافه تمال ماکه و
 سلطان حجاب اعتلاء الدوله کارگذار کل عربستان طوریکه شایسته
 شان دوات روز آهرون بود مراسم جشن اقدام کرده
 داد شاه برستی را دادند به این تقمیل که در آن شب روز
 مبارک عمارت کارگذاری که در کنار شط - میوه کارون
 است بومع خوب و طرز سرخوب دلنشین داخل و خارجاً
 آیین دست و برقه های فاردان از شیر و خورشید و الوان افراشته
 و چراغ های شیطانی نمودند کایه معارف داخله و خارجه شب را
 مدعو و همه اهل شهر هم اعلان عمومی داده بودند و در
 چندین نوبت فاقوس های بزرگ جوا نمودند و روز سید
 که علی الرسم در کارگذاری مبارکه رسماً پذیرائی میشد برقی
 عظیم روسی را علاوه بر سایر برقه های جشن بلند کرده و هنگام
 صبح که حجاب سردار ارفع حکمران و قونسل ها و نسه خارجه و
 نقل ملثومه و وجوه حکومت جاله و ادارات نیله کرک و
 مهست و قربینه و تلگراف و نظام آمدند بواسطه دست و
 یک تیر شلیک از توپخانه مبارکه شرف این بوم شرف گوش
 زد غاس و خام شد پس از آن طرف هم جنان آکابان
 طبل و تاجان و تپه های داشتند و جله سترف شربت آواز
 و جسم کلها برای تهنیت داد بنویسند و جاده بهرام سلطنت با

ظمت نمودند گذشته از حرفه ماکول و مغروب که برای
 این شب و روز آماده و مرتب ساخته بیج مصنوعی بسیار از
 چهره آورده در این نعمت انکرامی عربستان آب و شربت
 تمام مردم را سرد حکولوا به قرا و مستحقین نیز بذل
 عطایا کرده سرجه اسباب شکوه دوات و دعا گوئی اطلب حضرت
 لوبشوات ولی نعمت و امیا نموده بودند - معلوم است
 رعایت امتثال این نکات در این حدود که از هر باب نهایت
 بهمت را دارد در نظر نگاه و نگاه چه قدر از نیک
 می رسد در دوایر حلیه حکومت و کرک و در بند
 عمره هم همه با اقدام به گرفتن این جشن ضروری و آهلا
 ایفاء و وظایف شادمانی از جراتی و آتش باری و مسیحتی کرده
 که نظیر آنها را هیچ گاه در این سرحد مسوق شده و
 یک را شرح مفره می در خود است الحق شایسته است
 سامی حجاب سردار ارفع حکمران و این کارگذار مسافر
 مقدار و حجاب میرزا یانس دهنس کرک و بدت مرسته
 را در انجود خصوصاً و در سایر موارد عموماً مشکور شد
 مذکور داشت و از حسن اختیار و انتخاب این حجاب برای
 چنین محل مهمی که در کیفیت پیش چشم جهانی است و پیش
 وزارت خارجه و کرکات قدیم تشکرات کرده و وجود
 مبامن نبود همیونی را که به حیر و برکت و رأفت و رفاه
 رحمت و رزق ملکات خلوس و خود مرموده است هزاران
 دعا و شانه گمت که این همه آوارها از شه بود

بقیه تلگرافات

(۳ رجب - ۱۴ ستمبر)

فرقه [جون جوس] در شمال مکن جمع شده که
 بر مخالفت روس و اردوی وی حله شدیدی به نمایند
 (این فرقه جنیدی است که در مخالفت روس در منجوریا
 علم تفاوت بتذکرده هر کجا موقع باشد بر اردوی روس
 تخاصم وارد آورده تبعیض میزنند

وقایع نگار (مدلی تلگراف) که در اردوی روس
 موجود است اظهار داشته که اندک مشاهده شده است
 که روسها گلوله دمدم را استعمال نمایند

عدالت جنیکی (ولاد پودسک) حکم و اطلاق جهاز
 انگلیس (کالکس) که در حولاتی جهاز گرماتروس گرفته
 بود داد این جهاز بحجاب جزائروابون ره سپاری بود در
 جهاز مذکور هیچگونه اسباب جنگه نیافتند فقط آرد
 و نان و تخمه که برای ژاپون حمل داشت قبضه نمودند
 مخبر (روتو) از مکن خبر میدهد که اردوی
 ژاپون سی میل دور از مکن است و علامت پیش
 قدمی در آنها ظاهر نشده است

وقایع نگار طمس از (توکیه) مینویسد که ذفال
 روسها در منجوریا از معدن الایه کیلیک - یتانی -
 واوشن - حاصل میشد مسکینک و یتانی را ژاپونیا
 تصرف میکنند اوشن در مشرق مکن با فاصله ۲۲
 میل واقع است این مقام بز فوراً قبضه ژاپونیا
 خواهد آمد

۱. ۱۱ جبل کشتیهای تجارتی ژاپون از بند قنچ لیاویانک از رودخانه (لیو) یا (ینگکوب) به آمد و شد مشغول و در ترویج تجارت سعی اند

۱۲ اخبارات ژاپون مقرر اند که لیاویانک خانه جنگ منچوره را تعمیر سازند - و کاملاً تشریف بخش نیست و اعتراف مینمایند هوشیاری و زرنگی جنرال کروبانکی را در انتظام فرار قشون از میدان - ضمناً این نکته را نیز میبویسد که بهتر ازین نتیجه رای ژاپون ممکن بود چرا که عده قشون متخاصمین در میزان اعدال و جایگاه دوسیان مصیوط و محکم توجیه شان هم نیست بر ما بود

۱۳ شادگی بین دولتی ژاپون و انگلیس معاوضه همه محاقق دستخط از روی این معاهده اجناس هندوستان مهمل و بیسکوتر در ملک ژاپون وارد خواهد گردید

۱۴ جنرال (کروبانکی) خبر داده که نقصانات روس در جنگ لیاویانک اول تخمین شده بود که چهار هزار مسول و دوازده هزار هجروح گردیدند

۱۵ بحر (ره) ر (وکیو) خبر میدهد که (مارشل ویاما) ریورت ده نه سده قشون روس تاکنون بجانب جنوب مکن در طرف چین رودخانه (هیمو) میباشد روسها از دوحب رودخانه (لیو هو) و دره های (تیانگ) استحکام درست کرده قلعه و سنگر میسازند ۱۶ دواب آرونی عادت حکم نمود که چهار (لیانا) که در (ت - ت - ت) پناه گزیده یا حرکت نماید و با هر دو سلاح خود

۱۷ جنرال (اسانل) از بندر آرتر خبر میدهد که در تاریخ دوم بیست حمله ژاپون را دفع داده دستة که از لشکریان ژاپون نزدیک آمده بودند با سرنگهای زمینی همه را هلاک نمودیم

۱۸ یک از چهارت گرفته روس را یکی از کشتیهای نکاس بین سنت و یسنت و جبل طارق معاوضه نموده است

(۴ رجب - ۱۵ اکتبر)

۱۹ موجب مراسم رسمی جنرال کروبانکی در جنگ ینتسای جنرال فومن بتل رسید

۲۰ روزنامه استندرد می نویسد که از عدم استتصال

نتیجه جنگ چنانچه سرداران ژاپونی در قنچ لیاویانک خواستگار بودند ژاپونیان نباید همت خود را پست نمایند اگرچه از (مارشل اوینا) تاکنون کار نامهای جنگی در تاریخ دیده شد ولی در اول میدان دشمن را چنان ضرب شصت نمود که عزت و وقار و حیثیت او را با خاک یکسان ساخت

۲۱ روزنامه طمس می باب حالت مالیه دولتین متحدرتین بحث کرده مینویسد که جنگ اقصای شرق هر قدر طول نکشد دشواریهای روس پیش خواهد گردید چه هر پهلوی را ملاحظه مائیم ژاپون مستعد تر از روس به نظری آید

۲۲ جنرال (کروبانکی) تحصیل جنگی که از ۲۶ اکتبر شروع شد چنین می نویسد که قشون روس در دره او شوشان و لنین دی اوشین - و ایندیگ که بی راه لیاویانک و مسکدن است دشواریهای محوف مهمل دچار بودند توپهای ما در و شوشان در کل ماده ناچار دهب از آنها شدیم - جنرال (روکولاسکی) سردار - قه اشکر و کرال (دیرس) که لوشش بری استیلاص آن توپها نمودند شکسته شدند - وقتی که برگشتن جنرال کروکی را مشاهده کرد اراده نمود که قشون را جمع نمود سر راه روی گرفته او را بجانب (یو) فرار دهد - او را ژاپون در قبضه (سیکوان تن) تأمل و سستی کردند چه مسلم بود روشها مجبوراً بری حفظ از حمله منافات دیگر این مقام را محدد متصرف خواهند گردید - جنرال (ادولوف) در مقام بسیار نیکون در باتنی بود که بهترین مقام برای دفع حشم بوده - ولی بعد از حمله ژاپونیان و پیشروی آنان لشکریان ما در بین حارهای میلان راه را گم کرده شکست یافتند - لشکریان روس تاریخ دوم تمام استتکات سیکوان تن را از دست دادند که مرکز حرکت قهقرائی جنرال کروکی بود ناچار بطرف مکن راه را نزدیک نمودیم و از فرار ناگزیر شدیم عقب نشستن ما از جلو حلات جنرال کروکی بتاريخ سوم و چهارم در کال انتظام بود و تا وقتی که بمکن رسیدیم قشون ما از سلسله و انتظام نیفتاد

۲۳ وقایع نیکار روزنامه (استینسن) از لندن می نویسد که طاقت این راز ناشی شده ندارد شده بود

یافته مردم در صدد کار و بار اند و نشون روس نیز
همه در ممکن جمع شده اند

§ امیرالبحر الکس اف بحر میدهد که در ماه
جولائی اختلاف بین مای گیران روس و ژاپون در
(کاستشنگا) واقع گردیده بود عاقبت ژاپونها نابود
شدند

§ در حلقه ارباب سیاست فرانس کاردوائیهای
جنکی جنرل (کروبانگر) در میدان ایواویانک موضوع
محو شده درباره کاپیای روس و انجام جنگ آراه
طوبش و طاهر ساخته اند که فتح روس را بر
امید میبایند

§ روزنامه (دیپل تلگراف) از تبدیل خیالات جرابد
نگاران انگلستان درباره ژاپون که ژاپون را به تصحیح
انداخته می نویسد که تاکنون حراید انگلیسی
امیدوار فتح ژاپون و طرف دار آناسد. ولی این
نکته را نیز انکار نمیتوان نمود که روس نیز جایچه
نصیر میشد و گمان میرفت بیشتر و بهتر حلوه
نمود

§ جهاز کرمان روس (کوری) از (وان کوور) روانه
گردد

§ از ملاحظه روداد منصفه جنگ که از طرفین
اشاعت یافته هرکس میتواند نتیجه حاصل نمود که آن
حالت خوفناکی که در ایواویانک پیش آمد تا اندازه
خیالات سیاسیون اروپا را تبدیل داده این و بعد
نمیتوان چون سابق درباره فتوحات ژاپون حتی دای
ظاهر نمود خیالات ژاپون درباره فتح ایواویانک بدرجه
کمال رسیدن و جنرل کروبانکن بدین موشیاری سلامت
فرار کردن خیالات عامه اهالی انگلند را جلوگیری
نمود و همین سبب گردید که اندک سفدهات استقرانی
روس ترقی کرده قابل اسناد ژاپون تمل کرد

§ مخبر (روتر) از (پترسبرگ) خبر میدهد که تعرفه
اشیاء مجموعاً جنگ از سبب دولت روس امروز امیر
امریکا و انگلیس رسید صاهرا دولت روس از زانق را
از اشیاء مجموعاً جنگ فرار نمیدهد مگر در صورتیکه
مخصوص جنگ باشد

§ مخبر روتر از مکن خبر میدهد که از تاریخ ۱۰
شهر جاری لشکریان ژاپون بجانب مشرق آغاز به پیش

جمع جہازات جنگی روس از بندر آرتر فرار کرده
در کیوجو بندر آلمان که از متصرفات جدید اوست پناه
گرفته تعمیر و مرمتهای ضروری شده کاملاً مسلح
گشته با جہازات جنگی آلمان متفقاً بر ژاپون حمله نمایند
ولی از عدم تدبیر و خوف امیرالبحر (اوکتومسکی)
این امر انجام نگرفت و آن همه جہازات روس بدین
قسم تباہ و برباد گردید. این است که دولت روس
امیرالبحر موصوف را طاب کرده که در عدالت جنگی
تحقیق نموده هر سزائی که ثابت شود وی دانند در حق
او مرعی دارند

(۵ رجب - ۱۶ ستمبر)

§ در (پترسبرگ) شهرت دارد که دسته جہازات
بالتیک قیل از آنیکه برای مشرق الاقصی حرکت باید
تا درماز در (لیوو) توقف خواهد نمود

§ جہاز کرمان روس بتاریخ ششم یک جہاز و بتاریخ
۱۴ جہاز دیگر انگلیس را محطو گرفته تدارک و تلاش
نموده است

§ کپتان جہاز (ایانا) افسران بحری امریکا را آگاه
نموده که حسب الامر دوات متبوعه خود جہاز (ایانا)
توکل سلاح گفته و با آخر جنگ در [سنت فرانسکو]
توقف خواهد نمود

§ مخبر روتر از (ناگاساکی) خبر میدهد که جہازی
از انگلیسیان بجانب بندر آرتر روانه بود بنام سرنگ
مدلیف خورد فرق گردیده فقط یک نفر از آن
جہاز سلامت رست

§ جنرل کروبانکن خبر میدهد که بتاريخ ۱۴ شهر
سال جنگی واقع شده فقط مقدمه الحیش ژاپون پنج
کیلومتر از ایستگاه راه آهن یتانی پیش آمده است

§ جنرل (استامل) خبر میدهد که بجانب مغرب بندر
آرتر ژاپون را کک بسیار رسیده و با کال قوت
شلیک مینمایند تقصاتی ما بسیار کم بوده است

§ مهاجرات جہاز (ایانا) را دوات امریکا با نگرانی
لجازه داده است که برای سیر و تماشا هرگاه بخواهند
در خشکی و ساحل بروند و بیایند

§ مخبر (روتر) از مکن امروز خبر میدهد که
حالت خوف و دهشتی که اهالی را از بعد جنگ
ایواویانک در پیش بود رفع شده اندک اندک وضع تبدیل

قدیمی نهاده روسها نیز در مقابل آلمان قشون مرز و آماده نموده اند

§ مخبر [روتر] از (شنگائی) خبر میدهد که یکی از متوجهین چینی که در سیورسک خانه بندر آرتر مستخدم بود بتسازگی وارد شده بیان میکند که قطب آزوقه پنج هفته قشون روس در بندر آرتر دارند

سوی سرداران تمام افراد قشون خود را برای تسلیم نمودن ژاپون مستعد نموده اند

§ جنرال (کروپاتکی) خبر میدهد که قشون ژاپون در (مناقی) و [منا] و [منا] جمع می شود

§ جنرال کروپاتکن رسماً اعتراض نموده بر (مارشله اوپاما) که اظهار داشته که سیورسات خانه قرب لیاوا بانک قبضه ژاپونیان آمد. ولی جنرال موسوف تصدیق می نماید که دو قطار ره آهن قبضه ژاپونیان آمد و نیز جنرال موسوف انکار می نماید از اینکه روسیان کلوا دمدم را استعمال نموده اند

§ امروز روزنامه (طمس) خیالات طامه اهالی انگلستان را درباره جنگ لیاوا بانک پیش نموده می نویسد که حای شبه هست که این جنگ عظمت و وقار دولتی، تجارتین را در قلوب ما ریاد کرد - ما ها سحتها و مشکلهای این جنگ را نیکو میدانیم و کوشش جنرال (کروپاتکی) را نیکو فهمیدیم و در مقابل خود دیدیم این امر را انکار نمیتوان کرد که اهالی انگلند را عقیده بر این بود که دولت ژاپون بر تمام ارده ، کابینه مقاصد خود منقصی المرام خواهد گردید - ولی این مراتب مذکوره غیر اند که این فتح بدین عظمت را به نظر حقبارت نگریم بلکه میتوانیم گفت که قبل از جنگ لیاوا بانک جوانمردی و همت و شجاعت ژاپونیان را تا این درجه مقایسه نمیکردیم ولی قنوحات ژاپون در این جنگ این نکات را پیش از پیش بر ما آشکار داشته است

(۶ رجب - ۱۷ ستمبر)

§ مخبر [روتر] از رنگبار خبر میدهد که دو جهاز ژرمنه روس یوزبرگ - [وسمولسک] دیروز روانه شدند و جهاز ژرمنه انگلیس که آگران آنان بود از رنگبار وقتی که بطرف بر اعظم حرکت میکرد آنها را ندید مظلون است که بجانب جنوب حرکت نموده اند

§ جهاز [مارگت گرودیکل] وارد اسلایبول شده

یکی از افسران روسی کتبان اولی اطلاع داده که نه جهازات ژرمنه روس در قرب و جوار اوست

§ مخبر [روتر] از (یوزبرگ) خبر یافته که از تاکرای (مکدن) ظاهر می شود که ژاپونیان برای راه آهن شمالی لیاوا بانک دو کال سرعت کالسک و طاکینه مهیا مینمایند

§ مجدد شهرت داده اند که راه آهن دریاچه ییکال تا آخر این ماه قابل عبور و مرور خواهد گردید

آن بعد رسماً افتتاح خواهد شد

§ برای عدالت ولادیوودسک در امره آشیاء ممنوعه جنگ دستور العمل خاص فرستاده شده که ازین وجه در مفهوم آن غلطی واقع نگردد

§ امروز مخبر [روتر] از (مکدن) خبر میدهد که لشکریان ژاپون با منتهای نظام و سرعت تمام از دو جانب مکدن پیشقدمی می نمایند یکی از طرف مشرق و دیگر از جانب مشرق و جنوب محسوسند آنکه آنجا جنگهای خفیه پیش می آید ازین ظاهر میشود که هر قریب جنگی بسیار سخت در قرب و جوار (مکدن) پیش خواهد آمد لشکریان روس تمام استعدادهای قرب و جوار [مکدن] را متصرف اند

§ وقایع نگام (استمدود) از شنگائی خبر یافته که در [کپگس] که از مسافرات شمالی کوریاست افشاش شده بخبرزار ضرر بلوی کرده بلکه افسر کوریائی را قتل نموده و چهار نفر ژاپونیان را مجروح ساخته برای نظم آن دولت ژاپون قشون فرستاده است

§ اخبار نیم روسی آلمان تردید میکند مقاله طمس لندن را که نوشته بود دولت آلمان و روس مخفیانه من باب جنگ اقصای شرق معاهده نموده اند این است که دولت آلمان بسیاری از جهازات خود را بروس فروخته و مستعد است که برای جهازات ژرمنه روس و دسته جهازات بالیک ذغال برساند و ذمه گرفته بود جهازات روس را که از بندر آرتر فرار کرده در [ببگتو] پناه دهد و قرض دادن بروس را نیز وعده داده است مگر این مقاله را طمس نگاشته که دولت روس بشت گرم به ناید آلمان است [کولون گزوت] این مراتب را انکار کرده می نویسد که دولت آلمان اگر چنین معاهده با دولت روس نماید کال نادانی را بخرچ داده چه اقدام کرده در عملی که نتیجه آن کاملاً مشکوک است

جبل التین کنگره

مدیر کل کالج استریت نمبر ۴

کلیه امور اداره با

مدیر کل مؤیدالاسلام است

منتظم اداره

آقا محمدسواد شیرازی است

هر دوشنبه طبع

هر سه شنبه توزیع میشود

بتاریخ دوشنبه

(۱۵ رجب ۱۳۲۲ هجری)

مسلک با

(۲۹ ستمبر ۱۹۰۲ میلادی)

از هر کسی و هر جا بلا استثناء اجاره

(مطمئن گرت می شود)

روزنامه مقدس

قیمت اشتراک

(سالانه - شش ماهه)

هند - و برمه

۱۲ روپه - ۷ روپه

ایران - افغانستان

۲۰ فران - ۵ فران

عثمانی - مصر

۵ مجیدی - ۳ مجیدی

اروپا - چین

۳۰ فرانک - ۱۷ فرانک

روس - ترکستان

۱۰ منات - ۶ منات

جبل التین

سنه ۱۳۲۱

قبل از دریافت نمودن قبض اداره

در این جریده هرگونه علوم وقایع سیاسی و منافع دولتی و فواید مافی بحب میشود

مراسلات عام المنفعه مایول و در انتشارش اداره آزادست

فهرست مندرجات

سیاسی • تهذیب اخلاق • موازاة ایام با تری ایران • قابل توجه شاهزاده صدر اعظم • مقاله در رد محلیت و معنای حریت • اعلان • اشهار • مقاله در تصد • مکتوب از اسلامبول • مال کار نابکار یزید پلید در دنیا • مکتوب خیر خواهان • کرمان • اصلاحات جدید یا خیالات عالی شاهزاده صدر اعظم • وقایع مختلفه دارالخلافه طهران • جبل التین • شرح زندگانی مرحوم مختار السلطه • تلگرافات • مکتوب از نجف اشرف • جبل التین

سیاسی

اهمیت جنگ اقصای شرق عمده مسائل سیاسی مشرق زمین و واقعات مهمه آسیا را نیز از خاطرها سترده و از نظرها دورداشت است - ولی بمناسبت موقع و مقتضای (هرکه بنی قش خود پند در آب) لازم است بعضی که از مسائل عمده که امروزه موضوع بحث و در آیه کمال اهمیت را پیدا خواهد نمود موضوع سخن قرار دهیم

از مسائلی اولیه است که (لورد کرزن) فرمانفرمای هند در عوالم سیاست فلا در رجال انگلستان نظیر ندارد بلکه در قطار اولین سیاسیون اروپا بدون انکار احدی بشمار است - ازین رو میتوان تسلیم نمود که در چنین موقعی که وجود آن همه حیل و تدبیر با سیاست در انگلستان آنگاه ضرورت و اهمیتهای بسیار خواهد بود انگلیس برای او آمده است بعدا بر خلاف رسم و

عادت ایام حکومت او را مضاعف و رسماً دوباره بحکومت هندوستانش مأمور ساختن فی نفسه خالی از اهمیت توان شمرد حکومت هندوستان که فرمانفرمان بر سر صد ملایون نفوس و چنین مملکت وسیع زرجیزی است از قدم و ارای اهمیت کلی در انگلستان بود ولی ازین رو بعد که دول بزرگ مانند روس و ایون فرانس آنگاه راه خویش را بسرحه هند نزدیک کرده اهمیت سیاسی آن مضاعف شده است اهم ترین اقدامات (لورد کرزن) در جنبه اولیه حکومت خود برای حسن استقبال هندوستان فرستادن کیسیون سرحد بندی بجان بیستان و تبت و مسافرت بجان حلبیج فارس بود - اقبال و تدبیر لورد کرزن و گرفتاری روس در جنگ اقصای شرق مناقصه تبت را فعلاً بحیال انگلیسان بدخواه آنان تصفه عموماً است حکومت تبت مطابق خریطه به تصدیق جمیع دول ازدوستان سال باین طرف تحت شاهنشاهی دولت چین شناخته شده ولی حکمران وی که مشهور به (دلای لاهه) است در امور داخله مملکت آزاد و خود سر بود ولی تحت نشانی همیک از (دلای لاهه) ها عادتاً نامضای دولت چین میباشد دولت روس اول بمناسبت اهمیت مقام (برای همه بر هند) و دیگر بملاحظه سد طرق اغیار در مزاحمت وی برای مضم نمودن محاسن و سینه چین چند بست با (دلای لاهه) تفرقه و جدا شدن بر آمده - ایات بعضی برای خوبین در آن سر زمین عموماً بود و با چنانچه اندک اندک این مسئله افشا شده دولت روس با

وزارت خارجه انگلستان نیز در این ماه بخارزانی
 چندین (لاردرزن) که دانا ترین رجال انگلستان در
 معاملات شرق است این امر را برای استقبال هند نیکو
 دانسته بدو آ کیسیون با نام سرحد سدی بجات سرحد
 بت فرستاد اخبارات روسی در آن موقع نیز اعتراضات
 شدیدیه محرکات (لاردرزن) نمودند. ولی مناقشات مشرق
 زمین و انقلابیکه در جلو دیده می شد دوا. روس را
 از امنیت فعلی انگلیس باز داشت ولی به پشت گرمی
 حمایت روس (دلای لامه) اعتنا به کیسیون انگلیس نه
 نموده باینکه برای تعیین سرحد و محدود فرستاد و نیز
 این امر مسلم بود که کیسیون اولیه مختصات سیاسی خود را
 مقصی المرام حلوه محو اجداد. چنانچه حدس سیاسیون
 مهران صواب آمده هشت کیسیون با هم مراحت کرد
 بعد از مرادون کیسیون و بالا گرفت چک اتصای
 شرق (لاردرزن) رقبه مشمول دیده و موقع مناسب
 فوراً بلاد انگلستان کیسیون دیگر که دارای احکام صلح
 و ناسیه و مدارک حکم بود بجات نیت گسیل داشت.
 چون عمده سرحد نیت سوی هند منتهی باطلوت نیال
 می نمود و در این (نیال) نیز نیت خود سر و تحت
 شاهنشاهی چین بود و با تدابیر زیاد دولت انگلیس ماو نیز
 معاهده کرده تا در تحت حکومت شدش قرار داده
 ست و بت با بیال. ماهه سوق عسکری داشتند بتدابیر
 مأمورین انگلیس حکومت نیال از حد نیت در این
 موقع که. حساسات نیت نیز چون اعتماد جنگ و خیال
 مقاله داشت و مدارک محاربه ندمه بود مذاکره ترک حلوه
 گیری اربشده کیسیون حسکی نمود. کیسیون مذکور
 همه تحت امر بار و توپچی و سوار و سردار و همرا
 می رسیدند تا آن استحکامات طبیی و تسلسل در شاهه
 و طرق صحرا الزوریکه ماند فرسنگها من ده کوه های
 فیله از میان دره های عمیق نگردد مرگه (دلای لامه)
 را هر مرز جنگ بود و مقصود. بیاچه تا اندک تدارک حربی
 و قابل اشکر نیت و امت مانع از محاربات نیت بود مذکور
 گردد. ولی آنچه مرمی نمود با لاصاله از جانب حکومت
 بت هیچگونه اقدامی در من تحت کیسیون نشد. و
 یک بعضی از جرائد انگلیسی مینوشتند در فلان دره
 بتیان جمع شده و با عبور کیسیون را از فلان دره عمل
 خوف جلو میدادند. مبنی بر سیاست. باتیک بودم. و دره
 چنانچه نگاهیم مرگه بتیان با چوب و سنگ بلی مقاومت
 استوار میکردند کیسیون بدین فرودی و باین دولت
 و آرامی مقصی المرام نمیکردند.

بجانب (مگولیا) حرکت کرک و به پشت سر
 روسی منتظر گشت. سفیر انگلیس مضمین یکی از دولت
 چین رسماً شمع و را از حکومت نیت خواست دولت
 چین نیز برار خلع کرده (ناشی لامه) را برار خلع نیت
 نامزد گردید اهل نیت از خلع (دلای لامه) ابروی
 گردیدند. طالب (ناشی لامه) با کیسیون معاهده نموده
 و جی از اعیان نیز بناچار همه نهاده نامشای دولت
 چین نیز رسید. بیوم چه ۲۶ شهر جاری هیکت کیسیون
 از (لامه) بجات عهد حرکت نمودند شهر اولی و عهد
 نامه را تاکنون افشا نداشتند این چیزیکه مضمین است. هفت
 مایون و بی معارف کیسیون را بار بر حکومت نیت
 نمودند که موملیو تو بیم را در مرز شمال و نیز ولاد
 و برنی از مقامات را نیز برای تجارت انگلیس نیت
 داده اند. اخبارات انگلیسی ازین فتح با بایم یعنی اظهار
 نشانت نموده تا مال اندیشی و حس تدبیر و سیاست
 (لاردرزن) فرماقرمای هند را تعجب کرده میتوبستند
 که (لاردرزن) خودتی دولت نموده که تاکنون احدی
 از حکام هند نکرده است. و سیاسی مخرج داده که
 هیچکس از سیاسیون انگلستان بود مختلط خطره نکرده
 بود. و طمینان یافته مواظاب می باید که لاردرزنی
 در سفر معاملات سرحدیه هند نیز مقصی المرام خواهد
 گردید (مقصودشان امور سرحدیه سیستان و معاملات
 خلیج قادی است.)

اخبارات روسی در مخالفت دولت انگلیس من باب
 ورود کیسیون جای نیت (سند) و مهاجرت اعیان لاسه
 با انگلیس خلی قلم فرسای حساسد و اظهار عداوت
 و خصومت میکنند. و در نامه (بویوریمیا) که زبان
 وزارت خارجه روس شساخته می بود می نویسد. که
 دولت انگلیس چسلف نمود نمود. نیت نیت است
 راحت مقوم که فرودی و بدون راحت تواند نمود
 در راه فروری قشون از مگولیا پیش قدمی بجات نیت
 نموده نتیجه فتح را بدولت انگلیس خواهند نمود. آنچه
 از قرآن مستفاد می شود اهالی مگولیا برخلاف احاب
 حرکت نمودند اند تا بعد نتیجه چه پیش آید. جرائد
 آنان را عقیده این است که دولت انگلیس نیت را نیز
 مستعمرات و ممالک با جکزار هندوستان محسوب دانسته
 و ازین رو دولت روس در این پادشاه بدو بار چین سعحت
 اعتراض کرده است. اگر چه تاکنون شرایط صلح نیت
 را افشا نکرده اند ولی امر بهائت جرائد انگلیس و
 تگرات تهریکه از انگلیسیان حتی از شخصی
 شخصی ابروی (بویوریمیا) (بویوریمیا) (بویوریمیا)
 نیت کیسیون در راه نیت مضمین مضمین مضمین

انگلیس کاملاً در عمل ریت بنوع دلخواه مقتضی المرام
 گریه و آسودگی برین میزاید عقیده برخلاف آن است و
 چنانچه بندهای که هرگاه دولت انگلیس را شرایط صلح
 بطریق دلخواه بودی حقیقت داشت دستور داشتن آنچه را که
 مدعی انگلیس روس است و سیر روس کاملاً از عقود
 صلح نامه در بکن واقع شده پس اخصای آن از
 طرف مخالفت عالی انگلستان باید باشد و این نکته
 را تا درجه مبرون سواب میتوان قرار داد - این
 معنی که دولت انگلیس را بموجب دلخواه معامله بت
 فیصله ندهد چون دولت روس مدیعت در این
 موضوع بحث مینماید گاز نمیرود که شرایط صلح نامه
 انگلیس تسلیم شود و به مدت و حکمرانی دولت
 انگلیس در تب رضا دهد اگر جنگ اقصای
 شرق پیش بود یقیناً نه دولت انگلیس چنین اقدام
 جسورانه عاجلان مینموزد و نه دولت روس تا این
 دو وجه شکوت اختیار میکرد معین است پس از فیصله
 جنگ و این اهم از فتح و شکست دولت روس صلح نامه
 دولت انگلیس را در ریت موضوع بحث قرار خواهد داد
 چنانچه فعلاً با کمال بیقراری بوزارت خارجه لندن و
 چین عبارات مخالفت آمیز مینماید باید جست که در آینه
 این مسئله مورث مشاعره و مناقشه عظیم بین دولین
 روس و انگلیس واقع گردد و بار الفی سیاست آسیا
 و مکر سازد

عقیده من از سیاست است که این وجود با سیاست
 و درایت یعنی (لارد کروزن) من باب معاملات
 سرحدیه ایران خاصه در خلیج فارس خیالات عالی و
 حقیق مدنظر دارد - بعضی را گمان این است که سبب
 همه حرکت (لارد کروزن) بجانب لندن تصنیف معاملات
 خلیج فارس بود - چه بعضی از رجال انگلستان که
 کاملاً از کت مقاصد و بطون خیالات لارد موصوف
 اطلاع و آئی نداشته با رأی وی مخالفت میورزیدند گویا
 لارد معظم این تحمل ششاق سفر و مجید عهد را
 نفس رفع این شبه نموده - این بود که روزنامه طوسی
 عبشی و عبشی گرت در باره جزیره (ایوموسی) نوشته بودند
 که (لارد کروزن) چون لزجها از بیاده نشود بلاد رنگ برای
 ملاقات نوزارت خارجه و تصنیف معاملات خلیج فارس
 خواهد رفت - شك نیست که خیالات (لارد کروزن) بجانب
 خلیج فارس خلیج مطوف است - منسلاً از جانب سیستان
 و خلیج فارس و بلوچستان قبل از آنکه ولایت خود را
 خارج از جنگ اقصای شرقی یتد اقلان کالی خواهد
 نمود - زمانیکه دولت انگلیس در الزامات جنوبی و
 جنگ بر روی روسها در ایران بر توف و توف خواهد

تا جائیکه توانستند افزودند و برخی امتیازات خاصه برانداز
 از قبیل استقراض میثوم و غیره حاصل کردند اینک
 که انگلیسان روسها را دچار بلیات گوناگون دیده اند گویا
 معاوضه بخل کرده دو اسبه در این میدان میسازند
 امیدواری وطن خواهان شاه پرست ایران فقط به دیابت
 و درایت و سیاست شخص اولی شاهزاده صدر اعظم
 است - مقتضای سیاست دو رقیب بزرگ همان است
 که روس و انگلیس معمول داشته و میدارند که یکی
 دیگری را خواب کرده و یا فن نگار او زده گوی
 مراد خویش برآید پس طراست که ضرب همسایگان
 چشم از حقوق خود نبوشیم و این نکته را نیز باید
 دانست که هرگاه ما خواہشات غیر مشروع همسایگان
 خود را بطیب خاطر تعقیب کنیم حق و قدرت اعتراض بر ما
 نخواهد داشت - تا کون هر قدر رقبای ما در داخله پیش
 آمده اند همه بفریب و دغا بوده به بیهوشی توپ و تفنگ
 کیسیونیکه اسم ترویج امتعه مدارجات مجالس تجارت
 هندوستان روانه ایران شده مقاصد سیاسی و خیالات عالی
 مدنظر دارد - و منتهای درجه سمیتان این خواهد بود
 که معاهده تجارتن بین ایران و هند و هند چه دولت
 ایران معاهده تجارتن فقط با انگلستان دارد و ما هندوستان
 نیز که تحت سلطنت انگلیس است از روی آن معاهده
 عمل میشود - در این امر يك دنیا سیاست و يك عالم
 پلایك مدنظر میباشد طراست که فریب نخورده بحساره
 سیوفیم درین موضوع تا حلیه - قلم ما را اجاره در
 نگاشتن دغد من بعد بحث خواهم کرد

تهدیب اخلاق

با این قاعده کلیه منقسمه در فرق میگوئیم که ادبای
 عالم بنوع عموم در هر جا احترام باید بکنند از یکدیگر
 ولی بنوع خصوصیت قرض يك ادب یا حکم ایرانی است
 که نوع خود را رعایت کند و محترم بشناسد تا توفیر
 شوند و تعظیم
 بلا عرض نام روزنامه نویسهای علم است که
 بر لسانی و سراسیم و بیروسی سکه در هر بلدی
 چاپ میشود از یکدیگر رعایت بکنند - مگر در مطالبی
 که استلزام منافع قومی میکند زاینقاعده مستثنی است -
 باین قاعده روزنامه نویسهای ایرانی سزاوار تر اند
 سکه از یکدیگر حمایت بکنند زیرا هیچ طایفه بزرگ
 نمیتواند بشوند مگر بر رعایت انخطاب خلیج سهل و
 سبیل ساده و آنچه سیلابهای بدینطور را بطرف جهت
 ط مرفوز بگردانند عدم رعایت این نکته است و
 آنچه بجهت بلایجهت ایوب بلایه قوت و قوت
 داده سکه بکنند آنچه در این نسبت این نکته

دقیق طسفه است که حیات خیت اجنامه بت بهمین نکت است

مثلاً در حالیکه اراضی ایران بر حسب استمداد طبیعی هر قاعده از اراضی جزایر ثلاثه انگلیس قابل تر است از برای ترقی و ثروت و تا این درجه هذب ماده و جزایر ثلاثه انگلیس ملک و قاب تمام عالم شده این است که قوم انگلیس رعایت نوع خود را دارد و قوم ایرانی ندارد مثلاً در انگلستان هیچ وزیری نیست که صبح از خواب برخیزد و شب بر تخت خواب برود که در حفظ منافع قوم انگلیس فکر نکند. و در تمام ایران یک وزیر نیست که صبح از خواب برخیزد و شب بر تخت خواب برود در حالیکه یا مشغول مدافعت حفظ موقع خود نباشد و یا از برای عزت و زیر همکار خود ترقی نموده باشد. در تمام انگلستان یک تاجر نیست که همتش مصروف به ترقی کایه تجارت انگلیس و توسعه دایره تجارت قومی نباشد. در تمام ایران یک تاجر نیست که از پر شکستن یک تاجر دیگر خوش وقت نشود و همیشه در سد کار شکی همسایه اش نباشد و در تمام انگلستان یک روزنامه نویس که فکرش سوای ترقی و ازدیاد مآرف انگلیس باشد نیست. در تمام ایران روزنامه نویس نیست که از بند و منع یک روزنامه دیگر خوشوقت نشود.

در تمام انگلیسان یک نفر انگلیس بی غیرت پیدا نمیشود که اگر بشود در اقصی بلاد عالم یک انگلیسی یک زحمت وارد آمده است متأم نشود. و در تمام ایران یک نفر از اهالی باغیوت پیدا نمیشود که اگر به پند در پیش چشمش زنده بوست از تن همشهریش میکنند متأم شود. پس باین سبب انگلستان آبادست و بهین جهت ایران خراب است و ما قوم ایرانی طسال قح شخصی هست یقین است بلکه قوم انگلیس نخواهد رسید و اگر قوم انگلیس صرف نظر میکنند از آن نکته بزرگ عمران طبیعی عالم بهزار مرتبه محاسنک آنها خراب تر خواهد شد از ایران

از مردم هر یک که سؤال کنی سبب خرابی قوری میگوید میدانم و جاره او را هم میدانم آنوقت شروع در تحقیق میکند که چون مملکت ما قانون ندارد آبادی ندارد و عیب کار از بادشاهست که قانون نمیگذارد حیث از کسی وقت و اساس محبت که بر اختصار است درد قانون نیست و مقصر پادشاه نیست - یکی میگوید ناپلیون علای قوم را ذلیل کرد مملکت فرانسه ترقی کرد عیب کار از علای است و غیره اگر علای را ناپلیون آن قسم نکرده بود آن مملکت بعد بخلاف فرانسه واره فایده

علا هم هیچ مدخلی ندارند - یکی میگوید خبر - مدی کار از وزرا و حکام و اعیان و رجال دولت است که ایضا بعضی قهر طود مانع از ترقی هستند. ایا قسم هم نیست. آنوقت در حفظ علاج یکی میگوید شنیدم فر لازم است. دیگری میگوید چراغ فلان لازم است. یکی میگوید کرک اضافه شد خوب شد. یکی میگوید مسگر لازم است. آن یکی میگوید کتفی جنگی لازم است تمام آنها فرع است. نهدرد آنست که فهمیده ایم. نمودار این است که میگوئیم. من با انطباق وزرای ایران که اصحاب علم و ناموس بودند صحبت کرده ام. خطا در نفس ملت است از آن جایکه فطرت بنوع سادگی است پس خطا راجع به تربیت و منشاء تربیت عادات کهنه است در هر قومی مثلاً فرص میکنیم که سفیری در اسلامبول یا یک

حاکمی در طهران خواست که ب مردم ظلم نکند بقاعده استثنای آنوقت ایجاب میکند که این شخص اولاً از تمام منافع چشم پیوسته و ثانی خود مباشرت تمام امور بخوددا بکند چرا چون اطلاق ملت بنوع همومیت قائم است هر کس را آن شخص سفیر یا حکم برسدگی امورات مردم مأمور کند ناچار است از جمع ثروت و نمیداند طریق از برای پیدا کردن آن ثروت مگر بضرر نوع خود

مثلاً علی آمد از حغن هزار تومان ادعا مسکرد چون وقت پرستش برود در مذاق این بچاره نرسیده ادا از ترضیح حقوق مظلوم متأم نمیشود ملاحظه میکنند هر کدام از دو طرف قوی تر است و با ثروت تر حکه بتواند از او قوی حاصل میکنند طرف او را التزام میکنند چرا که سه قسم ناموس در عالم متصور میشود یکی ناموس دیانت بر حسب قواعدما. بدون تعارف مباشرت حکومت ارباب دیانت نیستند و طام میگوئیم آنها را حالا صحت و سقم حدیث باند. ناموس دوم ناموس فضائل اخلاقی و محاسن اطوار است در بعضی مردم بقاعده قدرت یافت میشود و شخصی هم که صاحب فضایل اخلاقی باشد در مأموریتیکه بنوع ضرورت باید حقوق نوع خود را از دست بدهد و خلعت نمیکند. ناموس سیم ناموس علم است و هیچ شخص عالم صلاحیت نمیدهد نفس خود را حکه مطیع شود حکومتی را که مطیع نیست او امر الهی را یعنی قواعد جگرمتش متقن نیست. پس بر حسب یک قاعده علمی و سیاسی منحصراً مخصوصی حکه علمی این سه ناموس باشند تکفیل فراترسانی گری ایاقی را نمیکند. پس از صفت ممتاز که مثل خود آن حکم یا سفیر باشد چون

حکومت پیدا نمی کند تا چنانچه شخص بی ناموس را بر ناموس و جان مردم مسلط میکنند و این مسیحه بالضروره است یعنی تصور میکنیم نظریاتی را برداشتم حسینقلی را گذاشتیم هیئت ملت چه نفی حاصل کرد اگر حسینقلی را هم برداریم یعنی نفی را بگذاریم همان قبح طایف ملت میشود چرا چه سبب خطا در خود ملت است خطا در گوشت و پوست و استخوان است خیر. گوشت و پوست و استخوان تابع عادات و اخلاق است. عادات قبیح و اخلاق رذیل من و شما و حسن و حسین وقتی مهدی و ابراهیم است که مانع پیشرفت امورات است. و همین من و شما وقتی مهدی و علی و رضا هستیم که یکی وزیر میشود یکی امیر میشود یکی رئیس میشود و دوائر حکومت و دوات را تشکیل میکنیم. پس بدون شبهه ما ظالم هستیم که ظلم میشود. در مملکت فرداً بعد فرد از گدای راه نشین تا ذوره اعلی بنوع عمومیت خطا شامل کل است بدون هیچ استثنائی مگر بعضی نفوس متمسکه

معلوم شد از این مقدمه و صفری و کبری که اگر ملت دارای اخلاق صحیح بود باید رئیس دیروزی که رفت و رئیس امروز که آمد کار بهتر شود. یا حاکم فلان جا که معزول شد حاکم بعد که آمد فرق کند یعنی منکر حق نمیتوان شد گاهی فرق میکند مثلاً چون درجات تربیت ما مختلف است بعضی در صد یک فلان حاکم که می رود جای او یک حاکم بهتری آید. مثلاً از زمان امیر اتابک مدتی گذشت مرحوم حاج میرزا حسین خان صدر اعظم آمد. از زمان او مدتی میگذرد حالا شاهزاده عین الدوله آمده است امید داریم چون این شخص غیور و منسوب بخانواده سلطنت است بتواند بعضی صدمات را موقتاً اصلاح کند ولی از پیش آمد ایام چه میتوان منتظر گرفت که وزیر خلف او دارای چه اطوار و طایف چه عادات باشد یا چه حادثات بعضی متقلین از برای عدم پیشرفت مقاصد او خواهند پیش مسکرت. مثلاً میرزا علی اصغر خان میرفت پیش شاه میگفت روزنامه و مکتب باعث تزلزل اساس سلطنت است راست میگفت روزنامه و مکتب ضد یک سلطنت است ولی نه ضد یک سلطنت بلکه در ضمن یک سلطنت ظالمانه است ولی حالا شاهزاده صدر اعظم در پیشگاه شاهزاده عرض میکنند که وقتیکه

اساس سلطنت عادلانه باشد بهتر از روزنامه جلت آزاد و مکتب هیچ حلی از برای دوام و دوام سلطنت پیدا نمی شود (باقی دارد)

موازنه ایام یا ترقی ایران
رسیدگان فقه بصیرت را پوشیده نیست که تا یکسال قبل سخنانیک ملت و دوات ایران را آید بود از ایران کتر اصفا میشد و این معنی را دو علت قوی بود - اول آنکه ارباب خرد و دانش که کلماتشان چون دم عیسوی روح در قالب ملت و دوات میدید در هر قطعه از عدم رونق بازار معارف پڑموده و افسرده بودند. تنها سخنانشان را روا می نمود بلکه بجرم علم و اطلاع هر یک بصیبتی دچار و بخلاتی گرفتار بودند که از یکطرف بواسطه افسردگی و از طرف دیگر بخوف بریادی مال و جان و عرض و ناموس قادر بر گشودن لب و اظهار افکار عالیه و خیالات نافه نبودند -

دوم بمناسبت اینکه شخصی اول که سر رشته سعادت دولت و نیک بختی ملت را بید اقتدار خود داشت سخنانیک قبح شخصی عاجل نداشت و لو آنکه هزاران منافع آجبه را برای ملت و ملک و دولت دارا بود مانند هزار یا با هزاران جهد و کوشش بگوش راه نمیداد این بود که جمیع دانشمندان و خیر خواهان وطن از خوف آنکه زبان سرخ سرسبزشان را بر باد ندهد هر کدام نیز که مبتلا به بلبه و صدمه نشده در گوشه خزیده مهر خوشی بر لب زده بودند -

چنانچه همه دیدیم و شنیدیم که در آن مدت متمادی رجال با درایت و خیر خواهان ملت و دولت را چه روز سیاه در پیش بود ملت مضمحل - استقلال دولت بجزار ساله متزهتج - اندازه کارها برایشان و سر کلانه گم شده که نزدیک بود شیراز شملت گسته شالوده هیئت اجنابعیه از هم بپاشد - بخدا قسم هر وقت یاد می آورم وضع و حالت سال گذشته را در همین ایام که استقبال ایران را اروپائیان مانند کشتی سکان شکسته بادبان کسبخته در دریای ذخار با شدت طوفان و ظلمت شب یلدای تشبیه می نمودند - موی بر پشم راست و بدتم برعه می آید

از آنجاییکه مشیت خداوندی بر بقا استقلال این ملت و دولت تعلق داشته پشاه (الطیورک ملیون)

اعلیحضرت شایسته‌ای با الهامات غیبیه شاهزاده عین‌القول
 را ریاست دولت و سرپرستی ملت برگزید. و حسن
 استقبال ملت و دولت ایران را در بد قدرت و کفایت
 ایشان مقرر داشت. و در قضاوت دولت خواهان سر
 از در میخانه قبول بیرون آورده بازار معارف دوباره رونق
 گرفت از باب قلم و افکار عالیه را آزادی داده شد که
 بذریعۀ حراند افکار عالیه و خیالات دولت خواهان
 خود را به پیشگاه دولت با ملاحظه ادب بدون خوف
 و هراس تقدیم نمایند و یقین نمایند که زحماتشان بدر
 نمرود و افکار و خیالاتشان ضایع نمیکردد و مقتضای
 (گل امر سرهونه باوقاتها) کلمات نافه دولت خواهان
 بوقت خود اثر خود را خواهد بخشید. چرا که در گفتن
 آری است که در نگفتن نیست

لنا باواز بلند میگویم - ای ارباب دانش و خداوندان
 پیش وقت را غیبت دانید و تکر این نعمت بزرگ
 را بجای آرید تا متلای به شامت کفران صمت چنانچه
 در ایام مرحوم حاجی امین‌القول که خداوند باسعیش
 محشور دارد نشوید. امروز وقت آن است که خیالات
 را صیقل زده سمنه قلم را بجولان آورده ملت را در
 اطاعت دولت و دولت را به اتحاد و شوره با ملت برگارید
 و آنچه خیر ملت و دعوات است مؤدبانه پیش‌نمایید برای
 سر مشق ارباب افکار عالیه که چگونه باید خیالات مفیده
 را سمع ملت و پیشگاه شخص اول دولت رسانید عنوان
 ذیل را مینگاریم

حجیر قابل توجه شاهزاده صدراعظم

«وظیفه شناسی»

چندان لازم به چین مقدمه نیست که آنچه ملت
 و دولت ایران را باین حال تیار و روز سیاه نشانده
 وظیفه ناشناسی است. دائرة این عنوان بسیار وسیع و
 هرگاه بخوامم بشرح آن پردازم از موضوع بحث خود
 خارج خواهم گردید. لذا بطریق اختصار عرض
 می‌نمایم که هرگاه وظیفه شناسی در ایران رایج بود و یا
 از سی سال باین طرف رجال دولت علیه وظیفه شناسی
 اکتیبار کرده بودند امروز دولت ایران اقتدارش از
 ژاپون از هر جهت زیاد تر بود.

واضح است که هیچ اداراتی که سایر دولت‌ها دارند
 ما نیز با هم دارا می‌باشیم دولت دیگر وزارت جنگ دارند

سپهسالار دارند. اشیر توکلان دارند. میر فتح دارند
 سرنایب دارند. سرهنگ دارند. پاور دارند. سلطان
 دارند. وکیل دارند. پادشاهی دارند. تاین دارند.
 همه اینها را با زیادتی ما نیز داریم و بموجب سلطنت
 دولتی دارای دویست هزار قشونیم. پس جهت اینکه
 روز بروز ضعف دولت زیاد می‌شود و همسایگان بر
 ما جری می‌کنند و بر سرحدات ما تجاوز می‌نمایند. و
 حقوق ملت و دولت ما را پایمال می‌سازند. و تجری
 آنان در داخله ایران پیش می‌شود. چیست؟ هیچ
 تجاوزات خارجه از عدم وظیفه شناسی ناشی می‌گردد.
 اگر گفته شود قات قشون سبب تجری دشمن شده
 تصدیق نتوانیم کرد چرا که ملاحظه حالات دولتی چین
 که برادر بزرگ ما در عدم وظیفه شناسی است این
 نکته را بر ما آشکارا می‌دارد

دولت چین با آن عظمت و وسیع درخیز صکه با
 پانصد میلیون نفوس دارای یک میلیون و هشتصد
 هزار قشون است و از روی نقشه که برای اخذ قشون
 کشیده پنج میلیون قشون میتواند جمع نماید چون
 از سرباز گرفته تا سپهسالار و وظیفه شناس نبودند در
 مقام خود از همه چیز عاجز ماند. برعکس آن
 افغانستان که یک امارت مختصر و از حیث وسعت ملکه
 و قلت نفوس بشمار دولتی نبود چون درین دوره از
 رئیس و مرؤس بوظیفه شناسی رقتار کرده امروز
 باندازه دو همسایه قوی بجه او از وی مرعوب اند که
 صد یک آن تجاوزات و جسارتها که در سرحدات
 ما می‌نمایند در سرحدات افغانستان نمی‌توانند نمود. چون
 سرحد داران افغانستان را وظیفه شناس شناسخته اند
 هیچگونه تصور زیادتی و اجحاف در آن سرحدات نمی‌نمایند.
 ازین معلوم شد که قلت و کثرت قشون و نفوس چندان مانع
 از تجاوزات اجانب نتواند بود. شالوده سد این امور
 وظیفه شناسی است همین قصر اسائر اداریات و وزارتخانه
 های ما نسبت با ادارات و وزارت خانه های دولت سائره
 دارد و نه ما هم با هم دارای جمیع ادارات و همه وزارتخانه‌ها
 هستیم اگر جمیع ادارات و وزارتخانه‌های ما وظیفه شناس
 بودند امروز اداره دولتی ما دارای هیچگونه منتقص
 نبود این قصص عمده را که سبب جمیع خرابیهای ما است و
 ملت باید دانست. و در حقیقت

۱۷) قسم تعیین حدود و وظائف مأمورین دولت محضاً
 چه اصلاً هم محدود بودند و هم وظائفشان معین بود
 (۲) عدم توجه شخص اول دولت بر سببکی در امور
 ادارات و وزارتات جزء و کل و عدم مسئولیت صاحبان
 ادارات و وزرا و اینها همه ناشی بود از میل مغربی که
 شخص اول ما استبداد و مفرد را می داشت باین صفت
 مخصوص اندک اندک بجمیع رؤسای ادارات سرایت کرده
 بحدی که خود را از قید وظائف بیرون تصور میکردند
 و مقام منبع خوبش را بالا تر از وظیفه شناسی میدانستند
 ازین رو جمیع ادارات ما سر خود و دارای هیچگونه
 وظیفه جز بزرگی و استبداد نبودند. شخص اول دولت
 نیز چون از وظائف و حقوق ادارات بهره بردی
 همان تملق و چاپلوسی و زینا و سائر رؤسای ادارات
 را از خود وظیفه آنان قراردادی. این بود که وظیفه
 شناسی در ادارات منحصر به تملق شخص اول بود -
 چون این دور دلار از صورت گذشته بسیرت بی
 جوده و از اسم گذشته در عقب مهینند لذا لازم است
 که وظائف هر یک از ادارات و وزارتخانهها را مانند
 دول سائر به مناسبت وقت و مقام معین نمایم و در
 اجرای حدود آنان را مسئول قرار دهیم قانون را که
 جمیع دول اساس همه نیک بختها قرار داده اند دو شعبه
 دارد. خصوصی - عمومی - قانون خصوصی عبارت از
 تحدید وظائف وزرا و ارباب مناصب و حکام. خدمه
 مملکت است از بزرگ و کوچک. در صورتیکه ملق هم
 مستند قبول قانون نباشد دولت بواسطه استیلا و تسلطی
 که به نوکرهای خود دارد هیچگاه از اجرای قانون
 خصوصی معذور نشود یعنی هر دولت میتواند وظائف
 نوکرهای خود را معین داشته آنها را مسئول قرار دهد -
 شالوده قانون عمومی نیز بر اساس قانون خصوصی گذارده
 شده همین که وزارت خارجه و وظیفه شناس شد لابد اعضای
 آن نیز وظیفه شناس خواهند گردید. همینقدر که جمیع
 اعضای وزارت خارجه و وظیفه شناس گردیدند هر آنکو
 مبتلای بدانها و سرکاری بآنها داشته باشد لامحالہ وظیفه
 شناس خواهد گردید

استقلال برای آن نخواهد بود - و این امری تازه
 نیست از بدو تأسیس سلطنت شالوده استقلال دولت
 را در تحت این قانون متقن که تعیین حدود و وظیفه
 شناسی اعضا باشد قراردادهاست. لذا نگارنده متدرجاً اشاره
 بشده از وظائف هر یک از ادارات و وزارتات خاصه ای
 دول سائر می نماید و مناسبت تعیین حدود وزارت
 خانه های داخله را نیز از پیشگاه شاهزاده صدارت عظمی
 خواستار است (باقی دارد)

مقاله در رد تحلیست و معنای حریت
 یکی از پیروان این گروه در رساله که نوشته شرحی
 در تعجیب و تحسین نیات و افکار مزدک، منب از
 نوشیروان عادل عوده حرکت او را بر ضد مزدک ناشی
 از استبداد و غرض شخصی تصور نموده است. با آنکه
 بطلان این اربدیهیات اولیه محسوب است هر چند دانست
 که عبارت او را ملاحظه اطلاع قراء محترم از مقاصد
 این گروه نقل. آنگاه وجود بطلان آرا نشان دهیم
 (مشارالیه گوید)

در این اواخر حکام بزرگ و فیلسوفان دانا در
 ایران پدید شد که مزدک باک نیز یکی از ایشان است که
 آن زمان میخواست اساس حریت و مدنیق که بعد
 از اینهمه زحمت و خدمت از آثار بوارقتن حالا در
 اروپا پیدا شده تأسیس نماید - این فیلسوف دانا معاصر
 پادشاهی قباد بود خواست مسئله (اکالیته) که مواسات
 حقیقی است و ریشه قوام مات و شوکت دولت است
 در ایران طرح نماید چون دانست که جنگ و ستیزه
 داخله و خارجه رعیت که سبب خرابی دولت و ملت
 است بر وی دو فقره است (فقره اولی) مال و بصاعت
 (فقره ثانیه) عیال و مزاجت - بلکه میتوان گفت نام
 نزاع نوع انسان روی این دو مسئله است - و هرگاه
 قانون عدلی در این دو مسئله نهاده شود بکلی ظلم و
 حتم که ریشه خرابی و فقر ام است از میان برداشته
 شود. در هملکت که اساس عدل و نظام روی این دو
 ریشه طبیعت که مال و عیال باشد نهاده شده آنگاه
 از زوال و اضمحلال و اقراض مصون خواهد بود
 بنابر این کیفیت نخست ما باید از برای قرائع عدلی و
 زندگانی که از گرسنگی میمیرند قانون و نظامی پیدا کرد که از
 اموال اقلیای بجهت که از گرسنگی میمیرند بخلوت و وقت

خلاصه قبیح دولت تا وظیفه ادارات و وزارتخانه های
 مخلوق را معین نماید و آنان را مسئول حدود وظیفه شناسی
 قرار ندهد هرگز. امید فلاح و کمالی و ترقی مدام

دنیا سرد و بیزار شده اند بهر دور گردند که روئیت
 بی از گرسنگی متعجب باند که چه قوت لایموت سازد
 و دیگری از سوری سرگردان شود و نداند از کدام
 غذای لذیذ تغذیه نماید و حال آنکه که بیجان طوریکه در
 فیوضات آسمی و افاضات طبیعی تساوی است باید قانون
 عدل و مساوات مابین بندگانش بی تفاوت باشد. مثلا در
 استنشاق هوا و تغذیه از غذا و حرارت و برودت و
 کارگامهای طبیعی بدن و اعضا و اجزای انسانی و قوای
 خمس صوری و تمام مشیقات طبیعی همه مردم برابر
 و مساوی ساخته اند بهمین منوال از نم و نوال
 ذی الجلال باید همه بتساوی در عالم زندگی بهره ور
 گردند تا همه مساوی شوند فلان ملاک یا تاجر یا امیر
 چرا باید دارای ملیونها پول و لباسهای بسیار و غذاهای
 خوب و اسباب عیش و حفظ و طرب و تصور و بافتها و
 حدایق تا محصور باشد. و هر آن برایش هزار قسم عشرت
 فراهم گردد و فلان گدای بی نوا و گرسنه و برهنه
 که قوت خود را خون گوسفند قرار داده و پوشاکی
 گلیج شکسته است و خوابگاهش سنگ خاره و در
 ترتیب اینها هم حیران باشد هرگز این با عدل و داد خدا
 مطابق نیست و این ظلم پسند آورده کار نمیباشد. من تاجر
 صاحب ثروت که یا بارت بی قانون عدل منصفانه یا
 به تقلبات معزولان یا باحتکارات ظالمانه دارای دو
 میلیون نقد و ده عمارت مفروش گشته و هفتاد چرخ
 خدمات مرا بجان نموده و فلان عمده بیچاره که از
 صبح گاه تا شام هرگاه دچار هزار زحمت و مشقت در
 آفتاب گرم هرقهها میریزد و میسازد و میسوزد و
 شب قادر بریک لقمه نان لذیذ یا منزل مسترحی نیست
 که اسباب قوه بدن خود را از برای فردای بندگان خدا
 فراهم بیاورد. این در کدام قرار داد ایرانی و کتاب
 آسمانی است انظالم شوم و ملوم و مذموم. یک سردار
 قهار خونخوار طاک جهل زن و دختر خوشگل
 بی عدل و بدیل است حال آنکه بقدر یک جو خدمت
 بملت نکرده سهل است بیچاره ملت را جاییده و ظلم
 و ستم با اهل و عیال آنها کرده و خونها ریخته چرا و بیجه
 قانون مطابق است و در همان مملکت هزاران هزار
 جوانان رشید خادم بملت و دولت با بی حسرت میبرد
 و هزاران دختر زیبای فقیر و بی نوا یا زوی شوهر

سر بر بستر می نهد گذشت از این امر هر عین پوشیده
 که صاحب ثروت گردیده دختران باکره که میوه های
 رشید خدا آفریده اند برگرد خود جمع کرده نه قوه
 شوهری ایشان را دارد و نه همت گذشت از آنرا.
 آن زنده بگورها شبهای دراز در حجله ناز بانتظار
 یک شوهر بسر برند تا بیر و بوسیده بگردند. از این
 ظلمی شنیع تر و بدتر ممکن است؟ خلاصه آن فیلسوف
 دانا در هزار و چهار صد سال قبل این نصیحت
 بزرگ که مخالف هر قانون عدل و ظلم مطلق است
 و امروزه تازه این عیب را دانشمندان فرنگستان درک
 و ادراک کرده اند. خواست قرار و قانون عدل درستی
 بر این عیب بزرگ تأسیس نماید که موااسات و (اگایه)
 در ملت ایران در این مسئله حاصل شود اگرچه قباد
 راد و خداوند عدل و داد تصدیق این فقره را فرمود
 و بیرون مزدک بسیار گشتند ولی دو فقره اسباب
 تسلیل این تعدیل شد (فقره اولی) عدم استمداد آن
 زطان و اهل ایران به خصوص مؤیدان و دین شناسان
 (فقره ثانی) بحالت دولتمندان و وزانه طبع جیو
 کنندگان و مالداران و حسادت و رقابت انوشیروان
 پسر قباد که بزوال پادشاهی خویش میترسید
 و بر انقراض و استقلال سلطنت دودمان ساسانیان
 میرزید باعث عدم استقرار این اساس عدالت اقتباس
 گردید و در واقع نیز برقتن این قانون باعث انقراض
 دولت و ملت و کیش و آئین بین ایرانی و ایران شد
 که امروزه پیداست. انوشیروان بدستگیری ابونذر جهر
 خواست سلطنت مستقیم خود را استقلال دهد ناچار
 بنای عدل و داد را قسی نهاد که طبیعت صاف
 و ساده مردم را که از اثر افکار فیلسوفانه مزدک
 بیجان آمده میخواستند پادشاهی مستقل را بجمهوریت
 تبدیل نماید. خلاصه آنقدر خوش رفتاری کرد و در
 محاکمات دقت نمود که خود را منظور نظر نامه ناس قرار
 داد و در صدد قتل مزدک و ناباشی برآمده و هدم
 اساس عدل و مساواتش را کرده و زیاده بر جهل
 هزار نفس آزادی طلب را طعمه شمشیر غدر و دسیسه
 و وسوسه خود ساخت و دوباره پادشاهی مستقیم را
 بر اساس اولیه خویش نهاد هزاران فطرت پاک را باطل
 و باطل هوس خود گردانید. (بالی دارد)

اعلان

در این ایام خجسته فرجام کتب ذیل در بنده
معموره بمبئی بمجله طبع آراسته گردیدهاست
طراز المذهب المظفری در احوالات حضرت زینب
خاتون با حروف سری و کاغذ ممتاز و قطع مرغوب
تاج التواریخ در احوالات امیر افغانستان بزبان
سلیس فارسی در دو جلد بخط نستعلیق

طریق البکاء بخط نسخ قلمی

کتب ذیل چاپ ایران هم تازگی از طهران رسیده -
هرکس طالب باشد از جناب آقا محمد حسین صاحب
تاجر لاری بمبئی محله امر کادی طلب باید فوری
ندریه وی - بی - فرستاده خواهد شد

بهار الانوار مرحوم مجلسی ۲۵ جلد تمام

جواهر الکلام دوره تمام در شش جلد

حقیقه شیخ یوسف دوره در ۶ جلد

رسائل السبعه دوره در ۳ جلد

تهذیب الاحکام شیخ طوسی دوره در دو جلد

تفسیر برهان آقا سید هاشم دوره ۳ جلد

کتاب شفا با تعلیقه صدرالحکا دوره ۳ جلد

مسافرتنامه سفر دویم اعلیحضرت مظفرالدین شاه

تاسخ التواریخ در احوالات سید سجاده جلد اول

دویم

تاسخ التواریخ در احوالات حضرت امام محمد باقر

تاسخ التواریخ در احوالات حضرت قاسم

مسافرتنامه سفر اول اعلیحضرت مظفرالدین شاه

مجالس المؤمنین

مقام

اشعار اربعه

روضه الانوار

مختارنامه

جوهری

دیوان وصال

حلم آرای عباسی

کشف اللطاف

خسته نظامی منصور

تخت المجلدات

جهت و تراج

اشتهار

کان هرنال (زربخ) و کان سنگ سرب و کان
سنگ مس در ملک چترال وجود است هرکس از
تجار که خواهش خریداری اشیاء مذکوره و یا یکی از
آنها را داشته باشد باید رأساً بحضور عالی جناب مهتر
صاحب والی چترال عرضداشت نماید

مقاله در تعصب

ارخامه یکی از تازه مسلمانان

(از شماره ۳)

اگر ما بطور شدت و - بحق حکم کنیم بیک نفر
(کرد) یا (لر) یا دیگر شخصی از طوائف صحرا
گرد چادر نشین و نیم وحشی و آن را بقصر و
گناهکار بدایم در وقتیکه او اقدام کند بر یک عمل
غدارانه هر چه باشد - پس چه باید گوئیم در حق
اروپائیان تربیت شده که اقدام میکنند در قتل عام یک
شهر یا یک طائفه - بسیاری از نقاط و جهات را که
مسکن و ملوای طوائف است قصاصخانه نوع آدمی و
محل کشتار فرزند انسان میسازند

آا میتوان فراموش کرد گذارش خونریزی قتل
عامی که اهالی آنزوی ینکی دنیا نمودند درباره سیاهان
بدبخت ؟ اگر آنها حمایت میکنند ازسکان جزائر (فیلیپین)
از طریق انسانیت واستخلاص آنان را از جنگال طمانه
(اسپانی) می جویند پس چرا کشتار میکنند این زنگیان
فقیر را ؟ آیا از سینه ها محو میشود اعمال شنیعه و
افعال بیرحمانه روسیان درعاده بی اسرائیل و یهودیان
که شغلی جز کسب و تجارت ندارند ؟ آیا چه
خونخواری که نکردند انگلیسان در بلاد سودان که
حالم انسانیت را منزلق ساخت ؟ چه نوعی نمودند
اهالی اروپا در ملک چین بنام حایت منم و وقایع
سکشیستان منسد فتنه جو ؟ اگر لورد سالسبری در
پارلمنت میگوید که سرمنعاً این فساد در چین کشیشان
پروتستانی هستند پس چرا میفرستد بدان سوی کشتیهای
جنگی خودشان را ؟ همچنین انگلر که انگلیسان
نمودند در حق جماعت بوز بیچاره که خواستند وطن
خود را حفظ نمایند - و آنچه را فرایه نمود در باره
جزیره (ماباکاسکار) و طرف شمال افریقا

آخر چه کار دارند این اکثری ملل منمده باهالی
 مراکش که هر روز قشون و جهازات را بدان ملکه
 گسیل میفرستد؟ آیا چگونه از خاطرها میروند حرکات
 وحشیانه جنرال (اسکوبولف) سرختر جیش روسی در
 خصوص ترکمانان در (گوک پنه) که در یک دور
 پست و پنج هزار قرزن و طفل را که در همه مذاهب
 و قوانین از احکام حریه آزادند بضرر شلیک تنگ
 نابود نمودند؟

اگر حق الحقیقه معاملات سیاسی و تجاریه قابل اعتبار
 است پس چرا بر طبق آن عمل نمیکنند با دول ضعیفه
 این مسئله یقینی است که حالت جنگیز خان و امیر
 بنمور و دیگر قانچین کشور گشا که در نخریب بلاد و
 اتلاف عباد و سفک دماء مشهور و معروف و در ظلم
 و بیرحمی و قسوت و خربالقتل اهل عالم اند اگر
 مقایسه شوند با حالت جنرالهای اروپایی و سرداران
 فرنگ که بنام انسانیت و مردمی و اسم تمدن و تربیت
 اظهارات واهی خالی از حقیقت میبایند و در عمل
 خونریزی و بیداد گری هرگز خود را مسئول و مواخذ
 نمیدانند بلکه در اراء اعدام و اقیاء فرزند انسان اولین
 رتبه و نشان انسانیت را خواهانند. هر آینه بعد از این
 مقایسه بطور حتم و اطمینان باید حکم کرد که آن مردمان
 سابق در درجه غداری و خونخواری بمقام و مرتبه
 این جنرالان نرسیده اند. ظلم و کشتار آنوحشیان باندازه
 این تربیت یافتگان نیست و هیچگاه اینگونه وضع و سلوک
 که از ایقان در مستعمرات و کلونیها صادر میشود از
 آنان سر زده. و نتوان این دورا در گناه و تقصیر بیک
 متابه دانست. چرا که حرکات آنان جاهلان و از روی
 نادانی بمقوق بشر بود. ولی این پیرویه که در مدارس
 عالیه حقوق نوع و فولد عدل و مضر استبداد را
 فرا گرفته اند آیا بجه جرئت این نوع جسارت و اذیت
 را درباره جنس خود اجراء مینمایند. مخصوصاً حالات
 و صفات مشرقی را میتوان ترجیح داد بر مغربیان در
 رحم و انصاف چنانکه در قرون وسطی اهالی اروپا
 ملحدین را زنده پوست کنده یا زنده آتش میزدند -
 ولی در مشرق نظیر این حرکات کمتر مشاهده شده -
 از حرب حالیه که در انصاف مشرق بین یک ملت مشرقی
 و یک دولت مغرب واقع است بر همان آشکار شده

مقام رحم و مهرت و انصاف و ایوان و قسوت و
 سخت دلی و کینه دوی ووتیان. اسراء روس که در
 دست ژاپونی است همواره از لطف و انصاف و نوازش
 ژاپون ستایش نماید و اسیر ژاپونی بیچاره باید بر سردار
 جان سپارد. گاش بان معنی الکتاء مینموده ولی بدبختانه
 چون بژاپون دست روس ندارد چیتیان قلك زده را در
 ازاء ژاپونی ایذاء و اضرار میسازند. و این معنی نه
 چیزی است که ما از قبل عقود گوئیم بلکه همه عبرتند
 اروپا و امریکا بدان اقرار و اعتراف کردند و اگر
 روس غلبه میسکزد خدا و خلق میداند چه ها در
 مشرق الاقصی می نمود که بایستی در آن سنگم آسمان
 در هنای پسر انسان خون بیارد و زمین بر مرکز
 فرزندان جوان خود جامه برتن جگ کند و بر خویش
 بلرزد -

دریای نا محمود خون و قربانیهای نامحدود
 انسان که گذشتند و میگفتند هر روز از اثر ضربت
 بیروانه و پیرماتة این دستهای تربیت فتنه هستند -
 يك دليل بين و حجت واضح بر این که تعصب دارد
 هنوز ریشه های عمیق حکم در جاناتیک خود را تمدن
 و تربیت شده میمانند و مرتب و معلم نوع انسانی میباشند
 علی همه این ادا که ثابت و روشن میکنند که تربیت موجوده
 در عالم تمدن اریه یا نیست یعنی تربیت اخلاقی راجع
 پاکتساب ملکات نفسانی و اجتناب از صفات رزیه و اعمال
 قبیحه و عملی بوصاف خسته. اما يك تربیت طبیعی و
 فاسد که نتیجه مضره آن بتی از فوائد و منافع افزون
 است - آنچه مشاهده میشود از بعض مردمان حالی از
 تعصب در خدمت بعالم انسانیت و راحت بشر از
 خیرات عمومی و احداث مرصحاته و غیره - پس اوزرا
 نتوان دلیل تمدن غربی دانست زیرا که در ملل شرقیه
 بسی زیاده است و اگر اختلافی در بین هست از جهت
 تباین مشرب است و الا مقصود هر دو خیرات و منبرات
 است. این اسلام است که بقول شما طالع تمدن است
 چه حد تا رسید در اعمال خیریه نمودا است این همه
 اوقاف مسلمین و مدارس و معابد و داروالتراکفا را
 غرض چیست جز نفع عمومی؟ آینه اسلام است که
 حرك این عملهای خیر شده؟

(بانی دارد)

مکتوب از اسلامبول

(شماره ۵)

جمیعتی بفساد بید سر پیرا توانای بی اساس و دانای هم راز ذات اقدس اعلی حضرت شاهانه را مؤید بتأییدات نهایی و الهامات غیبی خود ساخته تا آنکه زمام مهام امور دوات را بید اقتدار بزرگواری سپردند که جز کسب قدرت و اعتلای دولت و اعمار ملک و سعادت حال ملت در سر سودا و در دل موسی ندارد. و از روزیکه زمام کارها بکف کفایت حضرتش سپرده شده چه زشتمیا که رفع و چه آثار نیکبختیها که نمودار نشده. اگر تا امروز آن خان امین لقب در سر کار میبود بالطبع استقراض سومی را نموده و مجدداً دولت و ملت را گرفتار و مبتلای شرایط ضحوس می نمود که ابداً امید فلاح و نجات بر ایشان باقی نماند. امیدواریم اینک که زمام کلیه امور ملک و ملت سپرده دست اقتدار این شاهزاده با سیاست است بیش از وزرای دولت و این قدرت نمان فرموده و اسباب قدرت دولت و سعادت و نیکبختی هیئت را در اندک فرصتی مهیا فرمایند. و چنانچه در آغاز مکتوب نگارش یافت نخستین وسیله سعادت و ترقی اتحاد عمومی است. اتحاد و اتفاق هیئت احتیاجه جز در سایه قانون اساسی میسر نتواند شد و وضع قانون جز با خلوص نیت و صدق حقیقت شخص اول ممکن نیست و اینهم مسأله است اگر استفاده از فرصت را غنیمت شمرده و در این هنگام در اصلاح عموم مهام و احوال کلیه نواقص با جهد کافی سعی وافی اقدامات صحیح جمعی نمود فرصت از دست خواهد رفت و جز بهت دست گردیدن و تأسف نمودن بود و حاصل نخواهیم برد و نادم خواهیم گردید

تا سکه دست میرسد کاری بکن

پیش از آن سکه نو نیاید هیچ کار

سی و پنجسال قبل در میان قوم غیور و ایوان مردم طایفه آگاه بندهت یافت میشد ولی امروزه در ایران اشخاص عالم آگاه بسیارست و ایوان بویچ ملت تریه شده عالم بسبب مغایرتیکه در میانشان بود نمیتوانست از مافی الضمیر خود آگاهی داده و احوال خود را در نزد آنان قاش نماید ولی ما چندین هزار هموطن عالم دانای تربیم شده در حین بیخبری و بیخبرگی می توانیم چه گوئیم اسرار

خود را بی پرده و حراس با آنان در میان آوریم و آنانرا با کمال اطمینان از سرایر خود بیابانیم زیرا پارسی برادران وطن ما میباشند افسوس چکه از ده سال قبل در اینخصوص آنچه نگاشتیم بخرج خائین نرفت پیوسته اسرار وطن را با کسانی در میان نهادند که نقل انجمن مدعیان گردید اگر ما کارهای خود را بیارسیان عالم که فرزندان وطن و پاره تن میباشند بسیاریم هرگز در کار ما خیانت نمیکند و راز ما را افشا نمیسازند و چون همزبان ما میباشند هرگز با جانب احتیاج نمی افتد و نباید جوی از بیگانگان را با ما هیانه کزانی آورده و به اهالی وطن برتری داده و برادران وطن را در تحت اهارة آنان مستخدم داریم و طاقت هم نتوانیم هیئت اداره از خودی تشکیل دهیم و بیوسته محتاج اجانب باشیم از عهد خفران مآب نایب السلطنه مرحوم چندین کارخانه آورده و از اروپا استادان ماهر با اجرت بسیار جبهه آموزشی آوردیم کدام کار را با آموختند و در کدام امر سر رشته را با نمودند افسوس که بناچار باید سخن در پرده گفته شود ورنه در اثبات مدعا سخنهای نفز و دلایل پر مغز داریم منافعی چکه ما راهبانی آنان گویا حاصل شده است واردات کمرک است که بسبب آن مقاوله - کمرک تجارت ایران محو شده ما بهمین خوشنودیم که بر کمرک متاع اجنبی افزوده ایم و دخلی میبریم یعنی وحشی را از کیمه ملت مخزنه دوات میبرسیم و حال آنکه نخست ببالغ کلی قبل از وصول بخزانه در ازای واجب و غیره با جانب داده و از مملکت ما خارج میشود و از ثروت مملکت ما میکاهد و بکلی منسوجات و برخی اتمه و معمولات ما در ممالک روس از تداول اقتاد ولی مآکولات که روس محتاج نا اوست کرکس از میان رفت تا ارزان بر داخل ممالک روس بشود (من چه گویم در همه ده زنده گو)

امیدوارم شاهزاده صدر اعظم در این فقرات تأملی فرمایند لغو کرک داخلی مایه نفع اجانب گردید و سبب محو ثروت ایران - زیرا این صدی پنج میبوده از سببیکه دولت و ملت رفقه و میبود چرا و چهیکه داخل خزانه دولت میشود باز در میان ملت پراکنده میگردد پس ضرر دولت ضرر ملت و ضرر ملت ضرر دولت است مثلاً بانک شاهنشاهی بدون تأمینات

لازمه کرورما نوت خود را بموقع تداول در آورده و در مقابل صدی دوازده سود میگیرد این سود از ثروت مملکت کم میشود سهل است آنچه از سندهای بانگ تلف شود سود بانگ و ضرر ملت است چنانکه در آتش سوری رشت چهل بیست هزار تومان سنده بانگ سوخت و از میان رفت

و هکذا بانگ استراضی و بانگ روسی که آنچه سود میگیرد از ثروت ملک میسکاهد خاصه بانگ استراضی که با آن اقتصاح وجه بقرض داده و گرو میستاند در مقابل بچند تومان مال ده تومان بصاحب مال قرض میدهد در راس وعده بچاه تومان را بخراج گذارده و امتیازش در زمین و یسار ایستاده بچاه تومان مال را در عوض ده پانزده تومان مبرایند - بچاره مسکن بچاه تومان ثروت خود را بده تومان از دست میدهد با وجود این هزار گوه امتیازات دیگر به او داده شده و از او همه گوه حمایتها هم مینمودند افسوس که برخی مطالب را نمیتوان بی پرده نوشت

مضرات سیاسی و ملی راه شوشه رشت تا قزوین با آن امتیاز و شرایط منحوسه و عدم حمایت آنکه راه شاهزاده عبدالعظیم را بروسیها وا گذارند و امتیاز راه کنار ارس الی تبریز اگر شخص طالی سنجید معلوم خواهد شد که هیچ افریقائی وحشی زبر این بارها نمی رود که امین با تربیت ما رفته است بی مسق غرور و باده و نملقات همسایه در کله چمنز و دماغ بیعتش همینکه جا نمود بهتر از این نتیجه می بخشد - مواضعها در میان داشتند بمحذافه خداوند توانا نگذارد به مفاسد خود برسند

امید است پس از این خائنین جبهه اینگونه تصبیحات میدان نیابند و از برنو مراسم اعلی حضرت شامشاهی و حسن نیت و اداره شاهزاده صدارت عظمی درهای سعادت بر جبهه ملک و ملت باز و فراز آید و قانون عدالت وضع و باب تقلبات مسدود شود بدون وضع قانون راهی جبهه سعادت یافت نمیشود هیچ قوت و شوکت جبهه دولت میسر نمیکرد زیرا يك شخص واحدی قدر ستوده افکار و بزرگ اقتدار بوده باشد تا اساسی وضع نماید که آیدگان نتوانند از او تجاوز ورزند کاری از پیش برفتن نتواند لرز و مؤثر در زمان واحد از میان می رود ولی اگر قانونی باشد

اساسی تأسیس نمود زندگ جاوید است گواه اینجمنی هو اساس سلاطین است که در ایران باطل درجه ترقی ارتقاء جسته در بسط ملك و شوکت و عظمت بختها درجه ترقی رسیده اند - مانند تهور و سلاطین صفوی و نادر که بعضی آنکه خود آنان رقتد همه چیز شان سپری شد دو دستانشان هو گردید سلطنت و مملکت بقانون نمی باید هر دو ملتیکه پابندی را طالب است باید مانند دولت انگلیس قانون اساسی را اجرا دارد تا هیئت اجنایه دولت را از خود و خود را از دولت بفرماید - امیدواریم بین همت شاهزاده دستور اعظم اساس بقای دولت قدیمی شوکت با وضع قانون اساسی تأمین شود - از اینم بیشتر گفتن نباید (در - ی)

✽ مال کار نابکار یزید پلید در دنیا ✽

شماره ۴

چون صبح شد خود را در نزدیکی عمارت خرابه دیدند که بسبب سنگهای طویل و عمیقی که در آن بکار برده بودند معلوم می شد که از بناهای سلاطین و ملوک بوده (سلسلی) رسید که مولای بنده این عمارت - خرابه چیست و ما حالا در چه نقطه ایم؟ جواب داد که ما در حوال و حوش (بلقا) هستیم و این عمارت خرابه (صرح القندیر) است که شرای عرب درباره این محل غرظا سروده اند - رسید آما کسی در آن میاند؟ گفت نه - این خرابه از بناهای غسانیه است و آنها عرب صاری بودند و این قصر بادشاه آنها بوده که در آن هنگام تابستان بیلاق میکرده اند و یکی از اجناد سلاطین آنها که (اسمش نطبة ابن عمرو) بوده چهارصد سال پیش از ظهور اسلام ساخته و هنگام ظهور اسلام در فتح شام این عمارت هم در حوزه اسلام آمد مگر آنکه چنانچه بانی این قصر و تبه و لجنه اش بوسیدند این قصر هم مندرس شد [فسیحان الملی الباقی الباب] اگر کسی خواسته باشد کاملاً بر احوال این قصر اطلاع بفرماید جزو اول کتاب قتال انسان را ملاحظه فرماید - گفت پس معلوم میشود که این قصر حالا متروک است و کسی در آن سکونت ندارد؟ پیر روشن ضمیر گفت بی اگر امروز را تا شب خود را اینجا بوسیده داریم ضروری ندارد و ممکن هم نیست که کسی راه به اینجا ببرد روزی گذشت از شب پناه اقم

پیر برهیزگار آزموده کار در لباس اهل بخت
بیرون رفت و سلی در آن محل وحشتناک مانده طولی
نکشید که پیر خدا ترس دل آگاه از نظر سلی پنهان
شد وحشت و وحشت سلی را مرا گرفت و پنهان گردید
سکه چرا همراه پیر رفته و با خود میگفت کاش
من هم همراه او رفته بودم و به طرف نظر می افکند
خود را در میان تل و بشته های خاک و سنگلاخ میدید
که از میان آنها انواع حشرات الارض مارومور و حرا
و خزوک در حرکت بودند. مدت درایت نشست بعد
ایستاد و هر ساعت از حجره بحجره دیگر میرفت بلکه
از دیدن آنها خود را مغفول داشته و از کیفیت بنای
آن عمارت چیزی بفهمد تا آنکه بیک ایوان و بالای
رسید که از آنجا بله بود که بر بام قصر میرفت آنجا
معلوم کرد که در ایام آبادی سکنه این قصر از آنجا
بجسار هر آب آمد و روت میکردند از نردبان
فرود آمده و بر سکوی خورد مسطحی نشسته چون
نسیم خنکی ببوزید آنجا را پسندیده تکیه بر تخته سنگی
داده از شدت خستگی شبانه خوابش ریود چونکه از
بیداری و نهضت در رکعت شب گذشته خلی کوفه و
حالت بود مستغرق در خواب شد در این حالت در
این خرابه چه حالتی داشت و چه خوابهای پریشان
مخوف میدید باید به تصور در آورد و نباید پرسید
سکه وحشت تنهائی و آنحالات چه بر وی گذشته؟
در حالتیکه مست خواب بود ناگاه آوار شتر
اراقصی طرف بیابان بکوشش رسید خونزده از خواب
برجست و ایستاد ناگاه نظارش بر سه شتر افتاد که از
پهن دشت بیابان می آیند و سه نفرم بر آنها سوار اند
و بطرف همین قصر خرابه می آیند و لباس دمشق
پوشیده گویا اهل دمشق هستند لرزیدن و ترسیدن گرفت
ورعته در اندامش افتاد و یقین کرد که از تبعه ولحقه
بزدند و بعد از آنکه بزد را آسیب زهر نمودار
شده بی برداشته بتعاقب او آمده اند فی الفور از آنجا
بطرف دیوانخانه اولی دویده پناه گزین شد بطوریکه
آنها را میدید و آنها او را نمیدیدند. ناگاه هر سه شتر
سوار زیر درختی که صد ذرع از قصر دور بوده
پیاپی شده و شتران خود را زانویند بست و طعام از
خوردن بر آورده مغفول خوردن شدند در اینحال

و حرکت را از سرگیریم و بیاری باری ترس و خوفی
هم نیست. (سلی) گفت بخدا سوگند مرا پروائی نیست
که اگر بزد مرده باشد از پس او من هم بچرم چرا
که آنوقت آسوده خاطریم که آنچه بر من واجب بود
انتقام خون پدر خود را گرفته و انتهاب نادر پدر را
فرو نشانده و مسلمانان را از این شر عظیم نجات دادم
پیر گمت شکی در مردن او لا محاله ندانته باش چرا
که نصف آن زهر که تو به او خورائیدی کفایت
کارش را میکند. گفت اما من زیاده از نصف زهر
نخورائیدمش کفایت قتلش میکند یا نه؟ گفت میگفتش
اما بعد از چند روز و خوب کردی که مقدار را کم
دادی مرد و بدین گونه گفتگو کنان میرفتند تا داخل
دروازه قصر شدند و رسیدند به محوطه سکه پراز
خاک و سنگ در هم بر هم شده و در میان آنها اقسام
حشرات الارض خرنده و گزنده میبودند پس (سلی) و
پیر برهیزگار در یکطرف حجره که معلوم میشد بکوفتی
دیوانخانه قصر نهیجان بوده فرود آمده نشستند و آن
حجره را درجه ها بسوی بیابان بود و آثار نهر آب هم
در جلو آن بودی و در ایامیکه این قصر آباد بوده
این نهر آب هم جاری بوده است اینک خشک شده و
از کار افتاده. پیر با تدبیر حجره پاک و پاکیزه را انتخاب
کرده و سلی را بیک تخته سنگی نهانیده خودم در
پهلویش نشست. پس از آن ناگهان برخاست و گفت
بگذار بروم قدری طعام برای پیاورم اگر از تنهائی
نمی ترسی؟ گفت نمیترم اما در این خرابه هوا ک وحشت
زده میشوم طعام نمیخواهم همان چیزی که از در همراه
آوردیم ما را کافی است تا آنکه از اینجا بجای دیگر نقل
مکان کنیم. پیر گفت دلم میگویی که در اینجا بکروز دیگر
هم پنهان باشیم تا به بنیم چه میشود و کجند دارم که کسی
راه بردار به اینجا بتواند شد. چون روز تمام شود توشه
راه ما هم تمام خواهد شد و تو میدانی که انسان با قوت
زندگی نتواند کرد تو همین جا بان خوفی بر تو نیست من
میروم چونکه هنوز پاره از اهراب غسانیه را می شناسم
و هر چه بدست آوردم برای تویی آورم خدا یار و
پلور تو باد. اما پند میدهم تو را که از جای خودنا من
برگردم حرکت نکنی و منتظر من باشی سلی چون دید
چیزه نیت و عبور به اطاعت امر پیر بود ساکت شد.

سلی خود را از چشم آنها پوشانیده بطرف در قصر رفت که شاید باز گشت پر پرهمکار را بیدار و از وحشت آسوده شود و می میگفت دیر کرد - نیامد چه شد - چرا اینقدر دیر سکرت - تنش قلب از غیبت پیرا و غلبه کرده ولی میدانست که پیر خدا تنیلس بدون آنکه امر عظیمی رخ داده باشد دیر نخواهد سکرت و علی الاتصال دیوانه وار از بجزیره طرف دروازه قصر و از آنجا بجزیره آمد و رفت میکرد تا آنکه ظهر شد و آفتاب بطرف مغرب مایل گردید و آری از پیر نیات میگفت - خدا یا چکنم - کجا روم - تا آنکه باز آمد در دالان قصر تا گاه در شدت انتظار دید که پیر پیک ضمیر پیدا شد و دیوان بطرف قصری آید چون پیر مرناض رسید خیلی بنظرش عجیب و غریب آمد چرا سکه دید موی سر سزده ناخن چیده ریش شاه کرده - اگر در آن لباسیکه صبح پوشیده و رفته بود نبود سلی او را نمی شناخت و از دیدارش انکار میکرد مگر دید سکه خستکی و شکستگی چنان بروی دست بافته که نمیتوان قیاس کرد که چه حال داشت - سلی او را مخاطب ساخته گفت - مولای من چه شد و چه در سرداری؟ سگفت همه چیز خیر و خوبی است مرا بگذار قدری آرام بگیرم آنگاه سرگذشت خود را بیان کنم (باقی دارد)

مکتوب خیرخواهان

در روزنامه نمره ۳۳ صفحه ۲۰ یکی از وطن پرستان بنام مکتوب پریشان شرحی از تجارت ایران و شرکتهای ایرانی و شرکت عمومی نگاشته فی الحقیقه فرضی جز حب وطن و اظهار وطن پرستی نداشته است ولی لازم است شمه از وضع حالات و عادات و طبایع مختلفه و عدم علم و اطلاع بعضی راداران وطن و سلسله تجارت محترم عرض شود - اگر چه سوای گفتن حقیقت خود دیگر آری بر آن مغرب نوست - هم عیب جوئی میکنم و هم راه ترقی را نشان داده تحریس و ترغیب بر ترقی تجارت میدهم - لکن در مقام عمل خود هم شلم فی الحقیقه شرکت عمومی سکه بهمت و جوانمردی تجار بزرگ ممالک عروسه و منتهای عالی اقتصاد یافته - اگر جمیع اجزای این شرکت بجز چند نفر رئیس محترم شرکت عمومی غیرت و قنوت و همت و سردانگی و علم و اطلاع داشتند امروز دفع احتیاج ایران و ترقی تجارت آن از همین شرکت شروع میشد - نگارنده از وضع این شرکت دوست و آلف نیاید و پوی همیشه میداند که دوستی ما ضربه هرگاه غیرت چند نفر رؤسا

نیوز بکنی این شرکت تپاه خنده بود - وکلای بلاد ایران و خارج گویا همی تصور میکردند سکه حالا خزانهای پول در طهران و جاهای دیگر موجود شصتست بنی صرافی و برات کردن و گشاد بازی را نهاده - یک وقتی رؤسای محترم طهران ملاحظه اداره را فرموده دیدند مبلغ خطیری که فوق طاقت وکیل کل و مدیر طهران است برات وعده رسیده دست مردم میباشد - از قراریکه به تواتر شنیده تمام آن مبلغ را از خود پرداخته دیگر بکنی برات بازی را موقوف و کتابچه که حاوی قانونهای حلی صحیح است بطبع رسانیده بمحافظه شرکت محترم را محفوظ فرمودند -

بهر حال چند شخصی غیرتند با علم و قنوت باوجود نهایت هوشمندی و استغنا دامن همت و سردانگی را بکمر زده این شرکت را بلایزه اولیای دولت و امضای شاهنشاه ججهاد دایر نموده اند - و خیال جز فایده به برادران وطن و احداث بعضی کارخانجات و ساختن راه و کشف معادن نداشته - مردم بیچاره هم اغلب جزئی هستی خود را بجهت فایده تقدیم نموده باچار باید داد و ستادی دیگر هم به نمایند سکه علی السجانه صد دینار فایده بفرگاه این شرکت برسد - مگر آنکه از قراریکه میگویند بعضی وکلای ولایات برخی طلب های سوخت خود را که از قدیم داشت و باشخص بی مایه و اطلبار وجه کلی داده همه را باسم شرکت محترم نموده اند - رؤسای کل بدس منی واقف و قبول نموده بلکه بدلیل و برهان آنها را ملزم فرموده اند که کی بشما اجازه داده است که بفلان شخص بی منی و بی با فلان مبلغ خطیر را بدهید و همین سبه است که هنوز محاسبات هندالسنه سکه دروم محرم ۱۳۲۲ باید وکلا بداره بفرستند به تعویق و تأخیر افتاده است

بهر حال امتیاز راه آستارا را اگر محرم قدر بدانند باعث آن خواهد شد که اگر خداوند مدد فرماید و وکلای شرکت محترم ملاحظه خدا را نمود - تابع خیالات رؤسای کل گردند تمام راههای ایران را این شرکت خواهد ساخت و دست اجانب سکوته خواهد شد - لاسکن خیلی مشکل است که بعضی ها ملاحظه شرف و افتخار و نام نیک و وطن پرستی را داشته باشند

اگرچه اغلب شرکتهای ایران برای جزئی توهمات که یکی میخواهد رئیس باشد دیگری تمکین ندارد یا از عدم علم یا بی اتصال وکلا یا زیاد روی اجرا بهم خورده است و سرمایه شرکاه سوخت شده - لکن این شرکت محترم هرگاه خدا نخواسته جمع زخمی باز برسد دیگر باید ایران را از تاسیس این جور بناها وداع گفت - زیرا که سردمان متمدن تربیت شده متحول با غیرت و قنوت و سردانگی بنای این شرکت را نهاده و خود را منظور نظر شاهنشا ججهاد ایران و اولیای دولت ایرایه و اهالی ایران و طایفه تجار داحه و خارجه حتی در مقابل خیالات دولت های بزرگ استادکی کرده اند بدینی است هرگاه آن شرکت ترقی نماید نام نیک این اشخاص محترم عالم گیر شود و برخلاف همین نتیجه را خواهد بخشید لهذا بر وکلای ولایات و اجزای این شرکت و رؤسای کل واجب و لازم است حتی بر افراد شرکاه و صاحبان سهام حتم است که همگی همت خود را بصورت ترقی این شرکت بکارند و قابلیت را باعمال نموده خود غرضی و مداخله

ساخته چرم و دوختن کفش و در ایران دایر نموده پوست بز که امروز سی شاهی آن دو قران خریدار میخانه میدهند در خود ایران مصرف نمایند ممکن است همان کفش پنجتومانیا دو تومان بلکه بکتومان دو ایران تمام نمود و سالی کلی دو خارجه برده بطرفی رسانید این کار علم لدنی لازم ندارد پول کرور و میلیونی نه میخواند موقوف بهمت وغیرت چهار نفر تاجر است و توجه امنای دولت که جلس وطن را به شناسند و غیرت وطن پرستی را داشته باشند

یکوفتی در طهران بخته یکی از اکابر رجال دولت رقم خداوند او را رحمت نماید - اولاً پنج اطلاق مرا تماشا داد هر حجره آن تخمین ده هزار تومان اسباب میل ارفیل میز - صندلی - چراغ - آئینه حتی اسباب سیکار و غیره و اسبابهای بلزنجیه اطفال گذارد - بود - صورت های کافندی و غیره آنچه در تمام این خانه عالی و حشرات آن مشاهده شد از اشیاء فرنگی - آن بود - ق بخاری ها از سنگ های مصنوعی اروپا - یک کسک کوچکی هم دیده شد گفتند چهل تومان خرج و قیمت این کسک شده که از فرنگستان بایران آورده اند خیلی تمجب کرده که ببل ایران را ببل بلزها میخرند و میرند دو کتکت و سایر شهرهای هندوستان و سنگاله نایکی دویت رویه که هفتاد تومان است میفروشند - این شخصی وطن پرست که از رجال دولت ایران است کسک بی معنی چهل تومان میخرد ما را می آورد درخت کرد و او که دارای قوش و صورتیست از ایران یکی ده تومان خریدار ما بخارج گدای فرنگستان میبرد بکنفر از روسیه یکتخته نازک چوب گردو را بیست تومان خریدار بایران می آورد

بالاخره هرگاه کسی میخواهد ملاحظه نماید که از ای هر جزئی حشری اسبابی که امروز از فرنگستان آورده بیاها به قیمت گران میفروشند از پارچهها و اسباب ها از قبیل قبتان دکه اسباب سیکار بند پتلون و و و که از حیرا صا خارجه است - هر چیز را که بطور تخمین حساب بکنیم کرور ها پول ایران به های آن بخارجه میرود - شاید در هزار تومان همان اسباب را میتوان بایران آورد - میتوان از همان جزئی کرورها پول خارجه را بایران آورد - مگر افسوس که درد وطن پرستی و غیرت و حمیت و اتفاق در ماها نیست جز تاراج یکدیگر و سوای فقرهات بی معنی و خود نمائی کاری ندارم همه هیولیات را از خود حلق میکنیم همه خود را اهل و عقل ناسی می دانیم - اگر یک مجلس تجارت یا کنکاش تجارتی برپا میشود اولاً جمی برای بالا نشستن و پائین نشستن با هم عداوت میورزم - هنوز این عادت زشت در اغلب طبقات جاری است بلکه اندکسی که دعوی های بزرگ دارد و خود را ترحم و سرب و عقل کل میداند برای یکدفع بالا و پائین نشستن چه خود کشی ها نموده چه نزاع و جنگ ها می نماید باری رشته مطلب طولانی شد

سندی روزگاران مهتری نشست بر دل بیرون نمیتوان حضرت الا بروز کاران ما دام سکه خود نمائی و فحاشی و عادت زشت و مرور و نخوت و تاراج و سایر صفات ذمیه در ماها متکثر است امید بپنجوی برای ایران نیست

کرم کرمان

اخبار نگار کرمان می نگارد شاهزاده و کنال در حساب الامر

و بعضی تمایز سوء را اقبال نموده آتشافه شرک و اتق داده تدریجاً بعضی کارخانههای کوچک از قبیل شمع دیزی حاجون دزی - کبریت سازی - کافذگری دایر نموده کم کم وطن خود را از احتیاج خارجه رده فایده هم بهره رسانیده باشند مسلم است اگر دو سال دیگر بمقتضای جمع و خرج و بودجه این شرکت را مردم ملاحظه نموده سرمایه را به پنج کرور اگر بخواهند برسد ممکن است فوری جمع شود زیرا که شهری از متوسطین ایران جزئی سهام این شرکت را قبول نموده اند مثلاً در ولایتی که نگارنده ساکن است یکدیگر دولت مندانی این مملکت باین شرکت نداده بلکه کسانی را که حرکت کردند استهزای نمودند سکه نما قریب و جوهات شما تلخیص خواهد شد و رفود باین بخارجت گراف هباً متنورا می دهند

اینکه نویسنده مکتوب می نویسد تجارت علم می خواهد راه می خواهد حق است لکن اینها نیز حق تمار است نه دولت رعیت از دولت اعتبار و اطمینان می خواهد علم تجارت هم دوشنبه دارد - یکی حساب درست و صحیح که همیشه جمع و خرج آن مین باشد - دوم بصیرت دوکار - امروز با علم هرکاری را که خاسته باشند جلای نمایند ممکن است که از خارجه بداخله اسباب و اجزای آنرا بیاورند متصل در روزنها می نویسند - از سوزن تا سکریت هتاج بخارجه علمیم - لاسکن هنوز میگویند یکتفر اقدام کرد که یک کارخانه جزئی را در ایران دایر نماید - اول لازم است که کارخانه قند سازی و چلوار باقی بیاوریم صد هزار اسباب است که از خارجه بداخله آورده و عمل اعتناء ماها نمیشد اگر یک قار یک چرم سازی و کفش دوزی را ما در ایران بقسی جاری نمائیم که محتاج بخارجه نباشیم سالی سی کرور تومان بایران فایده میرسد - میگویند قزاقون در چهل سال بقدر سد - ال ترقی کرد دیگر جنبه او را نمیدانند که اهالی ژاپون باطانت امپراطور و همراهی امنای دولت و بزرگان مملکت تمام ما محتاج خود را قوه علم در خود مملکت فراهم آورده اند - بعد از آن دیدند که حرکت های اروپا و تجمار فرنگستان کلی تنخواه و صنایع خود را در مملکت غیر میفروشند لاسکن بخارج تجمار خارجه زیاد است - در منازل و آفیس های بزرگ کلی منشی دارند نوکر دارند با کالسه حرکت می نمایند نهاد و شام آنها باید در هتلها بقیمت گران خریداری شود و غیر ذلک - لهذا باید قیمت مال را دو برابر بگویند که بتوانند این بخارج گران را متصل شود - تجمار ژاپون همان صنایع و مال التجاره را تمام نموده چون قناعت دارند و بخارج کم می توانند گذران نمایند قیمت تنخواه خود را کمتر فرود داده لذا رونق بازار تجارت اروپائی را شکست صنایع ژاپون عالم گیر شد -

اکنون یک نفر باید از روی عقل و بصیرت حساب نماید و ملاحظه کند مثلاً همین یک کفش که امروز تمام اهالی ایران که عبادت از چهل کرور بالا می باشد هم ما باید کفش داشته باشند - حواء زن با سرد - تخمین ربع این حمیت از زن و سرد محتاج بکفش خوب و چینه و نیم چکمه و بوت و کفش و جونی انگلیس و فرانسه میباشند و بعضی شاید بواسطه سخرت خود نمائی پنج تومان ده تومان بلکه بیست تومان هم پول بکنش و چکمه میدهند زنده بایران که اکثر حق متوسطین نیز بکنش فرنگی میروند - پنج کرور بخارج ایران برده هم وقت اگر بکتومان قیمت کفش داشته باشند پنج کرور تومان است - زحال آنکه بازده کرده و بخارج ایران باقی نماند - ما میباید هر روز با علم

رئیس گوئیج نیول که برقی اقطاع و ملک اشرفانی
 خراسان (نیف) گویند بر قدیم و روزگار باستان که
 عالم را تیرگی، جهالت و ظلمات وحشت فرو گرفته بود
 بیک اتفاق منوی در همه ملل متمدنه موجود بوده
 است و اگر نظر خود را اندکی تعمق ذهنی و از منته
 گذشته را در نظر آوریم مشاهده خواهیم کرد که
 از بدو تشکیل طائفه که اولین قدمی است از طرف بربریت
 و وحش بسمت انسانیت و تمدن همواره این مادت وجود
 داشته است و این عمل مجری بوده است بدو بواسطه
 تشکیل طائفه یعنی قبیله و طائفه ناچار از وجود یک نفر
 رئیس بودند و چون همان قبیله زیاد شد و منشعب
 میگردید شمع گردید که هر یک را طائفه گویند رئیس کل
 بجهت هر کدام از طوائف جزء رئیس دائمی معین نمود
 رؤساء طوائف متعدد شدند ولی در تحت حکم
 رئیس کل که این رؤسارا بررور زمان (ملوک الطوائف)
 نام نهادند و هر یک طایفه بسم نیول در تحت حکم
 یک نفر از جانب رئیس کل مقرر شد مشروط بآنکه
 سالیانه مبلغی بعنوان هدیه یا تعارف بر رئیس کل داده
 شود و بسا بود که بواسطه انکار و امتناع از پرداختن
 هدیه طوائف بر یکدیگر حمله و هجوم کرده خونها
 ریخته میشد - بعد از گذشتن آندوره و انتقال تمدن و
 بلاد و تشکیل سلطنت مستقله باز سلاطین آن ایام که
 چندان تسلط نداشتند و وسائل ارتباطیه بین شهرها
 از قبیل تلگراف و پست و خط آهن و راه شوسه
 و غیره موجود نبود و تحصیل اطلاعات لازمه در هر
 وقت ممکن نمیشد ناچار جمعی را بنام اشراف خوانده
 هر مملکت را بنام یکی نامزد میکردند و سالیانه مبلغی
 بعنوان قاضی نیول یا پیشکش و تقدیمی و دیگر
 عناوین میدادند و بعضی دیگر آنرا نیز نداده فقط
 بهمین اکتفاء میشد که در موقع لزوم مقدار معین از
 قشون بکمک پادشاه عصر فوآه میداشتند در بعضی این
 عادت برقرار ماند تا آنکه هر کس خدمتی میکرد در مقام
 پادشاهی شهری یا مملکتی و ابالتی را بنام نیول باو بخشیده
 حکومت و سلطنت آن ناحیه را بوی قویض میکردند
 چنانکه گویند کیخسرو درازاه قنوج نمایان رستم درستان
 ایالت زابلستان را بوی واگبار نمود بعضی این عمل
 را نسبت بکوکبوس میکنند - در عیال او را خصوص

اطیغقورت شاهنشاه جهام نرفرازماتی کرمان لائل و ترق
 ورود ارزانی داشته در ابتدای ورود اسفندیارخان بهانهی و
 که خراسان راه یزد ایالت قبل مقرر فرموده بود همه
 خاطر نشان نمودند که اغلب دزدیهای راه با اشاره خود اسفندیار
 خان است لهذا مشار الیه و کسان او را بطایف العیل که در
 رکاب او بشهر آمده بودند گرفته محبوس داشتند

اخوان عظام ایالت عظمی و اجزای محترم خود را بحکومت
 بلوکات مقرر فرمودند - و فةالدوله رضنجان اهل الدوله
 در بم - عین الملک برودبار و جیرفت - مظهرالدوله بزرند -
 سوالدوله در سیرجان - شهابالملک را نایب الایاله شهر
 فرمودند - ظهیر السلطان در بلوچستان - قوام الملک باقطاع افشار
 در اواخر سنه ماضیه که گفتگوی انتظامات جدید
 بود - و حکام ذی احتشام احضار بدارالخلافه بامره شده
 بعضی حال بملاحظه اینکه دیگر وضع قدیم منسوخ و دست
 استیلاشان در اخذ مالیات و مداخل تاراج حکومت خرامند
 شد از نیز اعتدال خارج و در تاراج زبردستان غلو نمودند
 لهذا رعایای هر جا بتنگرافات هدیه باولئیی دولت نظم نموده
 و بحضور ایالت عظمی نیز حرایس تشکی کرده اطمینان برورد
 موکب مسعود دادند - پس از ورود عموم رعایا را مطمئن نموده
 بضابط هر محل سفارش فرمودند که رسیدگی کرده شرح
 حال را اظهار عرض نمایند - در مقام جریان برآمده رعایای
 فقیر را بجهت اثناء دولت و وداع حضرت احدیت میباشند
 آسوده فرمایند - اگرچه بعضی رعایا خائف اند که بنابر
 قانون ساریه که عمل سلف سرمشق خلف میباشد شاید همان
 رویه سالفین بدانها جاری شود -

لاکن بدیهی است ایالت عظمی که در عدالت و رعیت
 پروری و نام نیک منظور نظر اطیغقورت شاهنشاه جهام
 است خیالی جز آسوده کی رعیت ندارند و احکام نیک در
 انتظامات شهر از ایشان بروز و ظهور خواهد یافت - مملکت
 کرمان و بلوچستان اگرچه از حیث مالیات و دخل نسبت
 بخارس و خراسان و آذربایجان کمتر است - لکن از حیث
 سرحدیت و وسعت خاک بر سایر ممالک محروسه برتری دارد

از همین جهت فونسلگری روس و انگلیس و رشته بانک
 شاهنشاهی و تلگرافات خارجه انگلیس و کشیش خانه و بیمارستان
 در آنجا دایر است - و اکنون در اریه بم نیز ویس فونسلگری
 و مرکز تلگرافی انگلیس جاری خواهد شد - لهذا از
 جانب دولت اند مدت ایران لازم بود که حکومت بزرگی
 در این سرحد معظم ایران مأمور فرمایند و کارگذاری مهم
 خارجه بشخص کافی عایت شود و امید است بواسطه فرط
 کفایت و عدالت و رعیت پروری ایالت جلیله عظمی برآبادی
 این مملکت افزوده تجارت و صناعت این مملکت نیز ترقی نموده
 یکی از بزرگترین ممالک محروسه بشمار رود

اصلاحات جدید یا خیالات

عالی شاهزاده صدر اعظم

(از شماره ۲)

نیول - نخست خوب است علت طبیعی ظهور این
 مسئله را بیان نمایم آنکه مفاسد و مضار آن را
 تشریح کنیم -

مسئله را بیان نایم آنگاه مفاسد و مضار آنرا تشریح - در فرانسه نیز این مسئله رواج کلی پیدا کرده تا بحدی که همه ایالات و بلاد حتی مزارع و قری را بتیول اشخاص میدادند و محض شرف يك لقب اضافه باسم آنگاه می نمودند چنانکه (گت فلان - جلودولک جهان - ایالت یا پرنس و بارون و ویگت کجا) و همه عتد شورش کوچک معروف فروند (فلاخن) که در زمان حفر لوق چهاردهم و وزارت کار دنیا مازارن در خراسان واقع شد در سر همین مسئله بود چه اشرف و نجباء و شاهزادگان زیاد شده هر يك تیول و لقب بزرگ میخواستند و چون مازارن بآنها بر حسب میل شان تیول میداد لذا در صدد بر آمده عامه را محروک و اسباب شورش فراهم نمودند -

بعد از ظهور دین حنیف اسلام مدتی این مسئله موقوف بود و جز حکومت امری در بین نبود و آنچه را حکام از هر جهت مثل خراج و جزیه و زکوة و خمس و غیره میگرفتند بمرکز کل روانه داشته فقط بمواجب و وظیفه که از جهت وی مقرر بود تقاضا و اکتفاء میکردند - تدریجاً بواسطه توسعه ممالک اسلامی و دوری ایالات از مرکز سلطنت و ظهور قتل و طغیان در هر طرف حکام استقلال آموخته کرده امر منجر بتیول شد -

گویا خلفاء بنی عباس اول دفعه که شروع باین عمل نمودند در زمان مأمون بود که صفحه خراسانرا بطاهر ذوالیمینین واگذار نمود و اعقاب او بنام (ملوک آل طاهر) موسوم شدند - اگرچه در اول وجه جزیه بملوک حکومت نبود ولی چون خلفاء ضعیف شدند اولاد طاهر استقلال تامه یافتند و خود را مالک خراسان دانستند و وقتی در همه ایالت اسلامی جاری و جاری شد و چندان امراء جزء و ملوک کوچک در گوشه و کنار پیدا شد که از حد حصر بیرون است -

ملا سلطان محمود سبکتگین هر چند صفحه ایران و خراسان و ماوراءالنهر و غیره را بادشاه بود ولی در هر يك از آنها چندین امراء بودند حاکم سلطان باندک فرونی و اظهار کوچکی راضی بود - من جمله امیر شمس المالی بن امیر قابوس بود که در گرگان و مازندران و گیلان ریاست و امارت داشت بحالیاه نجباء هزار دینار بخرات سلطان میفرستاد و در

موقع مدد هزار مرد گاری روانه میسکرد و تا زمان سلاطین صفویه نیز این امر در ایران جاری و معمول بود در دوره سلطنت شاه عباس اول در اکثر ایالات ایران جوی خود سر حتی بدون رضایت پادشاه تقبل و استیلاء یافته بسیاری از آنها اداء بیعکس و رسوم مقرر را نیز تمکین نداشتند - ولی زحمت چندین ساله شاه عباس صفحه ملک را از اینگونه آلائشها پاک نمود افسوس که مسئله شکل دیگر گرفت و رنگ نازه آشکار گشت که تا امروزه بآن رنگ جلوه گریست - واصل امر از آن ناشی شد که جوی از نوکران و مأمورین دولتی که مواجب و جیره و رسوم داشتند صاحبان املاک و ضیاع و عقار شدند - از یک طرف بایستی حقوق دیوانی را پردازند و از طرف دیگر حقوق خود را از دولت بگیرند - لهذا استعاض نمودند که مالیات و بدهی شانرا دولت محل مواجب خود آنها مقرر دارد این استعاض مقبول افتاد - چون سابقاً بواسطه صعکرت مخارج و مصارف لازمه و قلت مالیات و مایدات دواقی و نیز باقی ماندن مالیات در محلهای متمده ادای اغلب حقوق نوکرو مستخدمین تمویق می یافت و بسا پیشه که سوخت و لا وصول می ماند - همگی در صدد چاره و علاج این امر بودند حاکم هر ساله حقوقشان بدون مسأله یا کسر نمودن وصول شود پس در این موقع که صاحبان املاک و مواجب خود را راجع بمحل خاص نمودند آنان نیز بطمع قناده املاک دیگران را بنام خود عمده محل حقوق خود مقرر کرده و تدریجاً بمسوم طبقات نوکرو سرایت کرده و از آنان نیز بدیگر طبقات که از دولت حقوق داشتند مثل علماء و سادات و اعیان و روضه خوانان و مشایخ واقطاب سرایت نموده براینکان صاحب قریه و ده و روستا شدند تا امروز کار بجا می رسیده که تمام قری تیول شده است (باقی دارد)

وقایع مختلفه دارالخلافه طهرانی

مرض طام و بلای ناگهان و باء بجمده چند روزی است بکلی رفع شده و اثری از او باقی نیست ولی شنیده میشود در مازندران و رشت و خراسان ظهور کرده است خدا کند که خط سیر خود را برنگرداند اگرچه تحقیق عدد تلفات معلوم نیست ولی همین قدر

مشخص است که از راه دوازده سال قبلاً بشن شدیدیتر و سخت تر بود - اطباء و دکتران هر يك بر حسب سلیقه و مدرك خود معالجه میکردند مع ذلک همگی اقرار دارند که علاج واقعی این مرض هنوز مجهول است - در قم و کاشان نیز بحد شدت داشته اما اکنون بکلی مرتفع شده است ما اینکه عدد تلفات طهران را بسیار و کاشان را پیشتر تخمین کرده اند مع ذلک احدی در فکر آینده نیست که شاید خدا نخواست بعد ما نیز طهور چنین حوادث غیر متوقبه بشود قدسی در راه دفاع این دشمن قوی بجه بردارند باز همان کوجه است و همان کثافات و همان آب - منتظر انداز آسمان ملائکه چند نازل شده منازل شان را تخریب کنند بلکه اکثری خس بدی سکنات و حسن نظافت را تیر میمانند و گمان میکنند سکه با کمال عیش و شوخی زندگانی میکنند خداوند حسن ما را بیدار فرماید و آندکی شعور و مدرك و قوه بجزه گرامت نماید

مدتی بود در دوائر دولتی و غیره از احضار برنس ارفع الدوله وزیر مختار و سیر کبیر دربار دولت علیه عنایه طهران بحث و مکتفنگو در میان بود و حقیقت مسئله درست مشخص و معلوم نبود هر کس سخن میگفت و بر حسب حدس خود مذاکره مینمود تا آنکه چند روز قبل تلگراف ورود ایشان از بندر انزلی رسید و پنج روز قبل وارد دلاخلافه و یکسر بمنزل بیلاقی شاهزاده صدر اعظم که مبارک آباد نام دارد رهسپار شدند و تا اکنون نیز در همان قطعه در منزلیکه شاهزاده معین فرموده اند مقیم و متوقف اند بعد از آن توسط شاهزاده بخاکپای مبارک اعلیحضرت اقدس همیونی مشرف شدند و از قرار مذکور مدتی خلوت دره بودند

البته واقفان رموز پلنیک میدانند این موقع علی الرسم چندان مقام احضار سفیر کبیر نبود آیا چه سر دولتی و نکته پلنیک در کار بود که احضار ایشان لازم شده درست می توان امروز حدس سائب زد و حدسیات و ظنیات مردم نیز در خصوص مأمورین دولتی خصوصاً مأمورین خارجه و وزراء مختار غالب ترین صواب نیست - واقفاً این مسئله سفارت و اقامت در دربار هول از مشکل ترین مسائل دولتی واقع شده چه اندک

فکالت یا خطا مؤثرات بلنی مقاسد و معایب میشود نه در دستخود مملکت هرگاه مأمور دارای علوم لازمه نباشد بیک نوعی نمیتوان کفالت کرد ولی در خلافته چنین نیست ناچار نایندگی بحکومت باید از علوم نیابتیه و روابط الملل و حقوق دول و ملل و معاهدات و مقارنه نامه های دول و پشردن روابط پلنیک و غیره واقف و بصیر باشد تا در حفظ شئون دولت متبوعه خود و نگاهداری بجه و حفظ حقوق آنها بتواند بوظائف خود قیام نماید - مخصوصاً در نقاط مهمه مثل اسلامبول که امروزه نهایت اهمیت در جمیع دول بخصوص ایران دارد که باقی القایه باید مأمور در ازداد روابط دولتی و اتحاد بین ده لکن علیتین سعی و بجد باشد و در مثل چنین نقطه مغلی که مطمح اظهار جمیع دول است احتیاطات خود و دولت متبوعه و ملت را منظور دارد یک نکته دیگر نیز در کار است سکه جمیع دول عالم چون باید در نقطه تعیین می کنند تمام حرکات او باید مطابق نقشه باشد که باو داده میشود و تده حق تخلف از آن ندارد - ولی در ایران هنوز این امور مرتب نیست و قانون صحیحی در خصوص مأمورین داخله و خارجه وضع نشده است فقط عقل و درایت مأمور یا میل و اراده اش دستور العمل است بهر حال آنچه بعد از این معلوم شود انشاء الله امره خواهم داشت

در اوائل این ماه قرانطین صاحبقرانیه برداشته شد و در راه و امرای و اعیان را اذن تشریف بحضور همیونی حاصل آمد - و چشم همگی از زیارت حال عظیم المثل شاهنشاه دین پناه روشن و منور گردید - روز دیگر ندگان اعلیحضرت همیونی نظر بکمال خدمات صادقانه و زحمات فوق العاده و تدابیر صائبه شاهزاده صدر اعظم و اظهار کمال خورشندی و خوشنودی خاطر مهر مظاهر از مسامحه جمیده معظم الیه در کلیه مهام دولتی و نظم ادارات ملکی بمبارک آباد نزول اجلال فرمودند شاهزاده صدر اعظم نیز به شکرانه این موهبت آتشبازی و چراغانی مفصلی که موجب انبساط خاطر معذات مآثر بود بوجه آکل مرتب نموده سایر لوازم تقدیم همیونی محتاج بتلخیص و تفسیر نیست - چهارم این ماه بزرگایوم ولادت شهریار و روز سعادت است چمن و

و در وقت بلای نابل بمسکریده پیوسته بخدمات نظامی مشغول بود
سال هزار و دویست و هشتاد و شش برتبه و منصب سرهنگی مفتخر گردید -

در سال هزار و نود و هفت در وزارت مرحوم حاجی میرزا حسینخان سپه سالار اعظم که اداره سواره قزاق تشکیل و ایجاد شد معزی الیه در قزاقخانه مستخدم گردید - و در این اداره از رتبه سرهنگی بتایبقی عودت نمود و مدتی در خدمات این اداره مشغول خدمت و اظهار لیاقت بود تا تصدیق (دوان تویج) کنتل قزاق مجدداً از درجه تاییقی به سلطانی و سرهنگی نائل آمد سال بعد باز به تصدیق کنتل مزبور بمقام سرتیب سوم سرفراز شد

در سنه هزار و سیصد و یک بتصدیق (چلوکوسکی) بمنصب مزبور بمقام سرتیب دوم ارتقاء جست

در هزار و سیصد و دو حسب الامر شاه شهید سعید نورالله مضجع از اداره قزاقیه بمأموریت اداره سواره قزاقه اصفهان رفته در آنجا پیوسته مصروف خدمات بود

در سال هزار و سیصد و سه بر حسب استدعای شاهزاده اعظم ظل السلطان بدرجه سرتیبی اول نائل گردید - تا سال هزار و سیصد و یازده در اصفهان مشغول بخدمتگذاروی بود - در آنسال بطهران احضار شده مورد لطف شهریار گردید -

در هزار و سیصد و دوازده بلقب (نیرالسلطنه) ملقب و بیک قطعه نشان شیر و خورشید از درجه اول و حایل سبز مفتخر و مباهی آمد - و در همراهی شاهزاده وزیر جنگ بمسقط نیابت دوم سفارت کبرای فوق العاده بدربار دولت روس برای تعزیت و تهیت اعلیحضرت امپراطور کل ممالک روسیه رفته در پترزبورغ محضور امپراطور معظم نایل شده از طرف آن دولت بیک قطعه نشان و بکرشته حایل از درجه اول (سن آستانیسلاس) مباهی آمد

پس از مراجعت از این سفر بدربار کیوان مدار بلقب (منظم السلطنه) ملقب و بر حسب امر همیون سلطنت از جانب شاهزاده وزیر جنگ بجه سالار اعظم در آنوقت بطولت امیران مسکریگان و همکاران و دامادان

آتش بازی و غیره علی الرسم و بطریق احسن برپا نمودند شد ولی هنوز ترتیب سلام و محل این چنین فرستاده مشخص نشده است - دیگر آنکه مسافرت هیونی بمخبراسان که محل مذاکره بود بواسطه بروز مرض و باده که همه ادارات را مدتی تعطیل داشت فعلاً موقوف شده است سرکار حجة الاسلام آقای محفای مدظله العالی که شرح ورودشان را از عتبات عالیات بطهران مرض کردم در احوال این ماه از سمت مشهد مقدس بمخبراسان مراجعت بجنف اشرف وارد زاویه حضرت عبدالعظیم گفتند - و از زحمت سفر و مصائبی که بوجود مقدسش وارد شده نهایت افسرده و کم حال بودند چه نجل ارشد آن بزرگوار و یک صبیبه و چند نفر دیگر از متعلقه ایشان در این سر از شامت این مرض طام بجوار رحمت الهی پیوسته علماء و تجار و اعیان و سایر طبقات اقامت بزیارت آن وجود مقدس شهنشاه دیده دل را منور نمودند تلگرافیکه مبنی بر اظهار الطاف ملوکانه بود از جانب سق الجوانب بجناب معظمه رسید

حجرتین
البلاء لولاء

(هر که در این بزم مقرب ز راست)
(جام بلا بیشترش می دهند)
اعضای اداره جبلالتین حضرت حجة الاسلام مد ظله العالی را تحمل این مصائب خانگداز حکمه بر مظلوریت خدماتشان بشیریت همراه اقوی دلیل است تهیت و مبارکباد میگویند

شرح زندگانی مرحوم مختار السلطنه
چنت مکان میرزا کریم خان مختار السلطنه وزیر ایمنسایه و رئیس مجلس شورایی ترخ از حکفیات رجال دولت و در عداد امراء و وزراء کبار و محول غیرمخندان و وطن پرستان شاه پرست و بوفور عقل و کجایت و درایت و کمال کارآرگامی و فراست و نهایت بیخبری و به طبعی معروف و مشهور و بنهایت شهامت و غیرت و حمیت به وصف بود -

باصلا از مهاجرین در قیله ایوان بوده - در زمان سفارت می بود میرزا محمدعلی سپهسالار اعظم بدو در خدمت چهره بچشم تمام نگاه داشتند و از او انتظار داشتند

الطائف و توجهات بندگان اعلی حضرت اقدس هیونی
در حق وی يوماً فیوماً زیاد شده بقب جلیل سردار
منصور ملقب گردید و باعطای يك قبضه شمشیر مرصع
از درجه اول که از امتیازات فاخره دولت روز افزون
است سرفراز و مباهی گشت

در همان سال بواسطه تنگی اوراق و ضایع شدن
محصولات آثار قحط و خلا ظاهر گردیده اختلال در
امور بلده آشکار معزی الیه در نهایت سی و کوشش
به ترفیه عباد و تأمین شهر دارالخلافه و رفع اغتشاش
و ارزاقی ارزاق متوجه گشته یومیه بشخصه رسیدگی
بامور بازار نموده هر کجا انباری یافت بدون ملاحظه
و قبول شفاعت شکست بقیمت عادلانه بخایزان داده وجهش
را بصاحبش رد نمود. مدت ششاه تمام خواب و خور
برخود حرام مسکود تا آن قایله هائیکه را رفع نمود
هر چند زحمت و خدمات معزی الیه در خاکبای قدر
شناسندگان شاهنشاهی کاملاً منظور افتاد بر مراتب
الطائف و توجهات ذات هیونی نسبت بوی افزود

چون انتظام و اصلاح امور ملک و ملت مقصود
وزیر سابق نبود هر چند معزی الیه بر مراتب خدمت
می افزود نعت و عداوتش باو زیاد میگردد بالاخره
خولش در هروقت از مشاهده ترتیب صحیح بجوش آمده
بهرجیله و وسیله که توالت اسباب عزل ویرا فراهم
نمود - و سبب همه آن بود سکه ایشان سرا و علناً
آشکارا و پنهان در مسئله استقراض اظهار بی میلی
نموده مفاسد واضحی این کار را حتی بخودش اظهار
میکرد چنانکه روزی بعد از اتمام عمل سؤال کرد -
مختار السلطنه در باب این قرض چه میگوید؟ فوراً بدون
خوف و هراس جواب داد که اگر قرض لازم بود
بجز بودی که از انگلیسان گرفته زیرا که فرج آن کمتر
میعد و محتاج باین شروط سخت هم نبود - بعد از
مراجعت بندگان شهر یاری از سفر اول فرنگ و ظهور
قنده شیخ ابراهیم که بحریک وزیر سابق بود این مرد
مخوم را هم با جناب (معاون الدوله) متمم نموده بخراسان
فرستادند. اما چه آهائی که اطفال خورد سال بر او
میخندیدند و بی مناسبی و نجسیدن این نیت را صریحاً
در کویها میگفتند چنانچه زیاد نگذشت که بتوسط
مرحوم حکمران و وزیر دربار هائیکه خدمت

و شامرو و بطام منصوب شده او در مسکو
استرآباد را منظم داشته بعد از چهار ماه توقف
در آنجا بحکومت سنان و دامغان مأمور گردید و قریب
دو سال در این حکومت برقرار بود ضمناً مراتب
حکفایت و حسن سیاست و شرایط مردم داری و
دوستکاری خود را کاملاً ظاهر داشت

در سنه هزار و سیصد و چهارده مراجعت بطهران
نموده حسب الامر قدر قدر بندگان اعلی حضرت اقدس هیونی
در معیت نواب والا شاهزاده سبه سالار وزیر جنگ بسمت
نیابت اول سفارت کبرای فوق العاده برای تهنیت ژوئیه
اعلی حضرت ملکه متوفاه انگلیس مأمور و روانه دارالملک
شدن گردیده بحضور آن ملکه مظهره نایل و باعطای يك
قطعه مدال تمثال امپراطریسی مفتخر و ممتاز گشته پس
از مراجعت از لندن بدرباره هیونی حسب الاراده علیه
ملوکانه و تصویب مرحوم منصور امین الدوله رحمة الله
علیه که آن هنگام بسمت وزارت اعظم ممتاز بود بوزارت
جلیله نظیم و احتسابی دارالخلافه منصوب و بقب
جلیل مختار السلطنه ملقب و باعطای يك قبضه شمشیر
مرصع از درجه دوم نایل و سر بلند گردید - و در
انجام خدمات این دو اداره مهمه اعمال خلیفه و
خدمات جلیله از قبیل تسویه و تسلیح شوارع و
(شوسه) خیابانها و کویچه های شهر طهران و کشف
سرقتهای عمده و گرفتاری سارقین نامی از جناب معزی
الیه بمنصه ظهور و بروز رسیده در محایف جرئت و
دقار خواطر نکات و مرصعوز آمد و آثار آن
بیادگار ماند

در سال هزار و سیصد و شانزده بیاداش حسن
خدمات بدرجه و منصب سرداری نائل و سرفراز گشته
ریاست فوج افسار نظیمه نیز بمعزی الیه مرحمت و
واگذار شد بعد از آن در صدد تشکیل سوار زاندرم
که در همه ممالک متعده معمول است برآمده بحسب
اواده سنیه ملوکانه ترتیب سیصد نفر سوار (زاندرم)
بر وجهی نیکو و ترقیب صحیح که تا آروز عموم مردم
سوار باین وضع و شکل معاهده نکرده بودند مرتب
نموده - چنان در پیشرفت نظام و مشق و لباس آنها
کوشید که صاحب منصبان اطریقی تصدیق نمودند که
بینه با سواران، اطریقی مقابل و مضبوطی امت د

حقیقت امر در خاکبای همیون آشکار گشت هر دو را
 احضار بطهران فرموده مورد الطاف شهریاری شدند
 ولی تا دشمن عالم انسانیت و اسلامیت در سرکار
 بود نگذاشت شغل بمزیه مرحت بشود و فائده از
 وجودش بخلق باید گردد بعد از عزل و اخراجش
 «بطائف» و استقلال شاهزاده صدر اعظم که قدر این
 گونه اشخاص را بینی میدانند و وجود آنها را مقنن
 میدانند بخاکبای همیون خطرات چندین ساله او را
 محروم داشته از جانب سنی الجوانب همیون وزارت
 احسانیه و اطرت دو فوج دارالحلافه بمزیه رجوع
 شد و امر بتشکیل مجلس تسبیح اسرار و تعیین نرخ
 لوزاق فرمودند وی نیز کابینی و یلیق در انجام این
 هو حمت به جان و دل کوشیده مصارف طمعه اهالی
 از همت این مرد غیور به نصف رسد در نظیف
 طرق و شوارع نیز حق القصور کوشش نمود تا آنکه
 در مد جسادى الاولى بمرض وبای مبدوم طم قتی را
 وداع گفت و جز نام خچ از او چیزی باقی نماند -
 در حقه علیه رحمة واسه

(۴ م نیکی گر باند ز آدمی)

(به کروماید سرائی زونگار)

تکرافات

(۶ رجب - ۱۷ - ستمبر)

وقایع نگار (استیمن) از لندن خبر میدهد که ازین
 بوعد در تسخیر بندر آرتر چندان وقفه نخواهد شد -
 در شب پانزدهم ژاپونیان پوش شدیدی بر بندر
 آرتر آورده مقصد سواران روس را تلف نموده توب
 زیادی از روسیان غنیمت گرفتند

(۷ رجب - ۱۸ - ستمبر)

غبرووتر از (توکیو) خبر میدهد که بموجب رپورت
 جنرال (اوکو) در جنگ لیاؤلیک سیزده هزار روسیان
 کشته و سی و سی اسب و (۵۸۹۷) گاو توب و
 (۶۵۹۹۳۰) گوسفند و اسباب خوراکی زیاد و
 سایر لوازمات غنیمت ژاپون گردید جنرال (کروکی)
 هزار و دویست و نود تنگ و (۱۵۷۸۱) گاو توب
 و (۶۳۷۸۸۰) تنگ و بسیاری از سیورسات نیز
 غنیمت حاصل نموده است

تاریخ ایران (۱۳۲۲) - رجب (۱۳۲۲) - ۲۹ - ۲۹

امپراطور روس تلگراف تبریک به جنرال کروپاتکن فرموده
 از حسن تدبیر وی تمجید کرده بود - جنرال کروپاتکن
 در جواب اطمینان داده که سنی قشون منجور با این
 است که دشمن را شکست داده خاطر امپراطور مظهر
 مسرور و آسوده دارند مگر در این تلگراف اظهار
 داشته که فراز از (لیاؤلیک) طوا قرین مصلحت و
 واجب بود

جنرال صخاروف اطلاع میدهد که در شانزدهم
 و هفدهم جنگی پیش یامده ژاپونیان مدد واقعی نگاهبان
 خود رسانیده اند

(۸ رجب - ۱۹ - آگست)

وقایع نگاران (دلی تلگراف) و (استمدرد) (از چیفو)
 و شنکلی می نویسند که کشتی (گریبی استیچر) از بندر
 آرتر در حرکت بوده که یکی از جهازات فرانس
 را تلافی شود نگاه مصلدم برنگ دریا شده
 خرق و عملیات جهاز نجات یافتند چون هیچیک
 تاریخ این واقعه را نوشته اند چنان تصور می شود که
 این همان حادثه میباشد که در پستم آگست واقع شده است
 وقایع نگاران اخبارات و نیز نایندگان جنگی
 دول بوزارت خارجه ژاپون (مارسکولی یا کاتارا)
 از سخت گیری سرداران ژاپونی شکایت نموده وزارت
 خارجه به (مارشل اوپا) سفارش داده که زیاد
 سخت گیری درباره آنان نه نماید

جنرال (کروپاتکن) خبر میدهد که (جنرال ریکین
 کامف) و جنرال (سامپسوتوف) در نگرانی دشمن
 مأمور شده جنگ سختی واقع و نقصان زیادی یافته اند
 (براسرا در فاول) که یکی از صاحب منصبان
 روس در بندر آرتر است از طرف جنرال استاسل
 خطی برای جنرال (سکروپاتکن) همراه گرفته وارد
 (چیفو) شده بیان میباید که قشون دولین متخاصمین
 در بندر آرتر کال حوش و خروش را دارند اها
 اعتنا به علامت وقفه جنگ و تسلیم خصم می شود

جنرال استاسل به لشکریان تحت امر خود اظهار
 داشته که با رمق در تن و قطره خون در بدن دارید
 تسلیم دشمن نشوید چرا که اگر قلعه آرتر را ژاپونیان
 فتح نمایند سرداران ژاپونی مقنن بر نطق گیری قشون
 ما را قتال تمام شده خواهند بود - سترگانه مدالیه انکار

روزنامه (۱۰ رجب ۱۳۰۷) - ۲۷ شهریور (۱۳۰۷) - شماره ۱۰۰

بماند قتل قورخان و سوزیدن پلکریاند روس را در حصار

§ روزنامه (طبرستان) لندن می نویسد بلکه دولت آلمان بطریق رسمی انکار مینماید اتحاد با روس را. ولی حای شبهه نیست که بین روس و آلمان در معاملات اتصالی شرق بمعاضه محکمی شده است

§ بموضع تاکرافیک (از مکن) امروز رسیده حرکات ژاپونیان و پیشقدمی ایشان مجانب مکن مشابه است قبل از فتح در (لیاویانک) وجان حاضر می شود که دائرة جنگ را ژاپونان تا بیست و پنج میل دست داده اند یعنی ارمقده ناسق لشکر آنان بیست و پنج میل فاصله خواهد بود

(۹ رجب - ۲۰ سنبر)

§ خبر روتر از چیفو خبر میدهد که دیروز صبح پورش بسیار شدید بطریق عموم بر بندر آوتور شد و تا شام هنوز جنگ گرم بود در این پورش لشکریان ژاپون حمله بر قلعه مرکزی که در شمال و مشرق واقع است نمودند

§ جنرال (استامل) خبر میدهد که ژاپونیان بتاریخ شب شانزدهم بر دو قلعه که حفاظت خندق شهر را می نمود حمله کرده روسیان آنان را عقب نشانید

§ جنرال (کرویاتکی) خبر میدهد که پوم مقدم ژاپونیان دهات و سواحل (ناووتیوتیسی) را تماماً تصرف نمودند تا دوازده همراة بوب و یک توپان لشکر و متصل کک بشور خود می رسانند و حمله بزرگی از قشون (لیاویانک) بجانب راست رودخانه (بنت) عبور کرده اند

§ جنرال (است چین) رئیس قزاقان روسی هم روزه مدافعه خصم معقول نقصان زیادی دیده و می بیند § سرداران روس را عقیده بر این است که جنرال (کرویاتکی) در مکن پای نمرده با خصم مقابله خواهد نمود ولو اینکه از قواعد جنگی مقابله با خصم در (مکن) صحیح نباشد بواسطه امور ملکی لازم است جنرال (کرویاتکی) البته امور ملکی را نیز از نظر وقت دور نخواهد داشت

§ خبر (روتر) از اشتباهه خبر میدهد که درجه بر بندر آوتور چهارمات جنگی ژاپونان نیز کلاه لنگریان

بمی را نموده آورده است بیشتر طبع کارآینه و ژاپونیان متصرف شده

خبر (روتر) از (سینو) خبر میدهد که میچگاه اینگونه حمله را بر بندر آوتور دوسه ماه از ژاپونسلان منتظر نبودند - از همه حلاوت به آنست که ژاپونیان حمله شدیدی بر بندر آوتور نموده طبل عقب رفته بودند قط چهار قلعه محکم بود در سمت مشرق و شمالی متصرف بودند

(۱۰ رجب - ۲۰ سنبر)

§ خبر (روتر) خبر میدهد که جنگ (مکن) در کمال سرعت نمودار است ژاپونیان بلوریدند و بیست و پنج هزار قشون پیشقدمی می نمایند در حای بزرگ خلومیلان در ساحل رودخانه (هین) ژاپونیان را بر عکس روسان مفید واقع شده موقع شلیک بهر یانها داده است بقشون روس مقابل رودخانه (هین) جمع میشود

§ خبر (روتر) از (پتسبرگ) خبر میدهد که چهار غرود جهاز جنگی که دولت روس از جیوردی (ارجلتین) خریداری نموده و به (لیون) می فرستند § شهرت دارد که جنرال کرویاتکی (مسودات جنگی) را که از همبران جنگی معروف روس است رنجباندن معاودت سکره است اقیانوس اخبارات جنگی او عودت داده شده

§ قوسل ژاپون معیم بعضی را در باره نظام لیاویانک رسماً علاوه بر آنچه ذکر شد چنین خریدارید بموجب رپورت (مارشل اوپاما) جوپوسکنده (۲۰۰۰) کوکو - علف (۶۰۰۰) کوکو - برج چین (۱۰۰۰) کوکو و جو (۵۰۰۰) کوکو - قتل (۱۲۰۰) صندوق - جوپوسکنده خورد کرده (۱۰۰۰) کوکو (جوب برای سوزندن (۱۰۰۰) گن - ذغال سنگ صد رده تن - بکر (۱۸۰۰) صندوق و نیز دویست و چهلارده عمارت و انبار خاصه روسیان در قریب راه آهن فنیته لشکریان ژاپون شد - ذغالینی که جنرال کروکی تصوفد سکره در نابیسون مقدارش معلوم شده است تن - بکر - گن

§ از نظر گراف جدید ظاهر شده که جنرال سکره روسی در بیست تن ذغال سبکی بر (روزه ۲۲) تنه های راه آهن را غنیمت گری - - - - -

شماره نهم و نهم (۱۳۷۱) - سال دوازدهم - شماره ۱۳۷۱ (۱۳۷۱) - شماره ۱۳۷۱

این دو قلعه را که از یونان بطریق مستقیم متصرفی بشمارند و این دو قلعه بر قلعه مرکزی بندر آرتور مطلقاً است دوباره به تصرف آرزولی با تصرف زیاد عقب نیستند ازین دو قلعه‌های بندر آرتور برای دوستان خیلی دشوار شده است

§ (روتیر) از (سینگو) که از یکی بناهای آلمان در چین است خبر میدهد که بسیاری از عملیات جوارات فعال را در (سینگو) جمع نموده سعی نموده که هر تدبیر توانند قهری دخال به بندر آرتور رسانند (۱۲ رجب - ۲۲ سپتمبر)

§ حمل (کر. بانکی) تلگرافاً خبر میدهد که حرکت و اشتدنی مارپوشهای ژاپنی بجانب (فویانگ) صکته دست کیلومتر در شرقی (پکن) است. میباشد

§ کشتیهای کره روسی (پتروسک) (اسمولسک) وارد سوز شده - چهار (تیرک) (ار (لاپالاس)) حرکت نمودند ولی بکجا رود معلوم نیست

§ دولت روس را در لوربول دغال بدو گونه قیمت دستیاب میشود مشروط بر اینکه اگر بولار و پستک رسد بازده پتلنگ دیگر نیز اضافه بدهند (۱۳ رجب - ۲۴ سپتمبر)

§ زمانه (دیلی آگری) خبر میدهد که ژاپنیان چهار (کروسید) را که از بندر (ایه) بجانب (ولادوبوستک) موقت گرفتار کرده در بندر (سکودیت) برده اند

مکتوب از نجف اشرف

حاجاب مؤبدالاسلام - مولوی میرصاحب حیدرآبادی فوراً مرحوم مولوی نیاز حسن صاحب چند سال قبل بشمار تحصیل علم به نجف اشرف آمد و در مجلس مدرس بعضی از علما بخواندن کتب درسیه - طایفه مثل قوانین و شرح لفظ حاضر گشت تا وجودی که مفدمات معلوم مثل نحو و صرف و معانی را کامل کرده بود

§ عبارت هر دو را می توانست صحیح بخورد و معلوم است چنین کسی قوانین و شرح لفظ را با کمال آسانی میفهمد بلکه کتاب قوانین و غیره را در پیشرو استاد باز می نمود و مثل همیشه می نوشت و در پیشرو بود که در هر دو طایفه می نمود

خابون را اراده بر این بود که پیسره اردوی روسی را که قشون بهاری جمع کرده (تیلنگ) را بفرستد بودند که در مشرقی (مکن) واقع است، برگردانند و در حربه حمله شدید کردند ولی سواران روسی بفریبه توپهای مایکه دار آنان را نیکو جلوگیری کردند (۱۱ رجب - ۲۲ سپتمبر)

§ وقایع نگار (دیلی تلگراف) از (توسکیو) عروج زیوروت (مارشل اوپاما) می نویسد که یک اردوی بیاض روس صکته دارای چهارده صراطه توپ و دوازده صکته سوار بودند در (یک نسبی) سارخ مقدم بر قشون ما حمله آورده از ساعت دوازده تا سه صکته شدید پیش آمد روسیان ساعت چهار فرار نمودند و توپخانه ما آنها را تعاقب کرده دشمن را نقصان زیاد رسانید - از آن بعد قلب لشکر خصم اندک اندک رو به فرار نهاد - قلب لشکر خصم با جمعیت زیاد استقامت تام در جنگ داشتند تا ساعت هفت همه فرار کردند ولی بتاريخ ۱۴ بر حی از اردوی خصم در جلو قشون ما به نظر آمدند

§ دولت جمهوری (لورحتین) انگلیس می ماند که من ادا حیوان صکته روس فروخته ام

§ توفیق پیوسته که لشکرمان روس و او در بندر آرتور دغال خیلی ضرورت است چرا که برای کشتیدن هرق آب دریا برای صرف امدالی و قشون دغال ماه است

§ خطی که از وزارت خارجه امریکا به پتروسک می ام آگت رسیده طامردانهاست که حکم عدالت صکته روس در باره چهار (هریا) مطابق اوساف و قاعده نبوده چرا که اشیاء حوراک را در تمامات حد کتب شامل کردن نتیجه این می باشد که کسیکه از جولی ژاپون در جنگ شامل پیوسته تجارنشان بر باد شود و این مسئله را حوات انزوی هرگز گوارا نخواهد بود و تسلیم خواهد بود

§ کشتی (گرنفورد) (تیرک) در (لاپالاس) مشغول بحمل دغال بود بعضی اطلاع یافته حکومت به حمله چهار (هریا) را در خروج از بندر داد و ولی بواسطه خرابی آن توپخانه چهار (موسوف) از حرکت محذور معلوم میشود

§ خبر پتروسک از (توسکیو) خبر میدهد که لشکرمان روس در بندر آرتور تمام روسی و چینیان بر آن است

سموع خنوازه مرحوم عظمایک هندی مخرج اورا
می‌داند و اوقات را بخوش گذرانی و هیش و عشرت
می‌گذراند

بعد از فوت مرحوم حجة الاسلام آقای میرزای
شیرازی اهل الله متسلمه لازم شد که بلكه خویش بی
حیدر آباد دهکن مراجعت نماید بتوسط بعضی از
حضرت مستطاب حجة الاسلام آقای طلسانی و حضرت
مستطاب حجة الاسلام قاضی شرایبانی دام ظللها العالی اذن
نامه و وکالت نامه گرفت که در حیدر آباد دکن وکیل
ایمان باعد در احد حقوق واجبه مثل خسی و سهم امام
علیه السلام و زکوة و صدقات و غیره (و چنین وکالت نامه
ها را علماء اعلام به بعضی از متدین تجارم می‌دهند)
بعد از رفتن بعضی ذکر می‌نمودند که مولوی
موصوف در حیدر آباد خود را بجهد قلم داده و
دهوای اجتهاد نموده و نوشته جات وکالت نامه و اذن
نامه را اجزای اجتهاد خرج داده و طوری حرصکت
می‌نماید که مردم اورا بجهد بدانند این گونه اخبار و
مسموعات موجب حیرت علای عتبات بود و قبول
نمی‌نمودیم که اصالی حیدرآباد این قدر ب مدوک و
جامل باشند که دهوای اورا صدق بندارند و اورا هم
مرحم بایه مجتهدین عظام شناند

تا اینکه مرحوم مظور جنت نشان حاجی شیخ
محمد علی خراسانی طلب تراء (که متجاوز از سی سال
در حیدرآباد مشغول به تشریح علوم و ترویج شریعت بود)
در این اواخر عمر بجهة زیارت عتبات مشرف
شد از ایشان استفسار نمودیم معلوم گردید که آنچه
شنیده بودیم درست و صحیح است مولوی میرزا صاحب
بلخودرا بجهد و صاحب اجزای اجتهاد قلم داده است و
اعالی حیدر آباد دکن از روی بی بصیرتی و بی اطلاعی
اورا بجهد می‌داند و با وجودیکه مقامش دون مقام
شیخ خراسانی بود اورا بالاتر و اعلم تر می‌دانستند و
کافی می‌کردند که اجتهاد بجهة سامون حدیث هر کسی
که بجهت رفت و قدری از آن خورده بجهد می‌شود
(بر این فهم و دانش بسیار گریخت) روایت دارد
از ائمه هدی که اگر در جهتی عالم باشد و مردم در
زرد او حاضر نبودند و نزد کسی بیرون که شاکر آن

عالم نمی‌شود همیشه امر آن بدو بجزای است
خلاصه اعلی حیدر آباد دکن بداند که مولوی
میرزا صاحب فرزند مرحوم مولوی نیاز حسن بجهد
نیست

و حضرت مستطاب حجة الاسلام قاضی شرایبانی و
حضرت مستطاب حجة الاسلام آقای مادانی دام ظللها
العالی اجزای اجتهاد باو نداده اند بلكه وکالت نامه است
که در دست دارد و مولوی مذکور باید هر جا بگذراند
در نجف و زحمت بکشد و درس بخواند آنوقت اگر
خدا بخواهد بمرتبه اجتهاد برسد .

و هر يك از اعلای حیدر آباد حقوق خویشرا اگر
بخواهند بدهند بهتر این است که بتوسط پست دولتی بکسر
بجنف اشرف ارسال دارند والسلام علی من اتبع الهدی
تاریخ خمره جهادی الثانیه سنه ۱۳۲۲

خادم العلماء عبدالحق طلسانی

حبل المتین

مکتوب را با حنف بعضی مقدمات و مؤخرات
بینه درج نمودیم و ملا با کسی فرضی نیست لیکن
خدمت مرحوم صحیح اسلام هرس و استناد می‌نمایم
ملاحظه از نوشته جات و وکالتنامه ها که به بعضی از
مولویها می‌دهند بخابند . چرا باید در وکالتنامهها کاتب
القاب را در سه سطر بنویسد که ذکر و طول القاب
باعث اهراء بجهل هوام الناس شود

در هندوستان علای سنت و جماعت بسیارند که
هر يك در علوم عرب و ادب فائق و لاقتد فرضاً
اگر با یکی ازین گونه صاحبان القاب در مجلسی ملاقی
شوند و شنیده باشند که از مجتهدین شیعه است و ضمناً شعر
متنی یا عبرت عربی باو بدهند که بخواند و او از
عیده بر نیاید و غلط بخواند و معنی غلط میکنند آیا
جنج مجتهدین شیعه را بر این گونه ارباب القاب قیاس
نمی‌کنند؟ خوب است که علای اعلام مدظلله العالی
ملاحظه این هوام را نموده بدانند که مولویهای این زمان
چندانی نامه را بجای تکلیف نامه خرج می‌دهند

و ما نغیبنا الا للبر

«جبل اللین کلکتہ»

«مدیر کل کالج استریت نمبر ۱»

«کلیه امور اداره با»

«مدیر کل مؤید الاسلام است»

«منتظم اداره»

«قائم‌الجواد شیرازی است»

«هر دوشنبه طبع»

«تقریباً سه شنبه توزیع میشود»

«بتاریخ دوشنبه»

(۱۲ رجب ۱۳۲۲ هجری)

«مصادف با»

(۳ اکتوبر ۱۹۰۴ میلادی)

«از هر کس و هر جا بلا استثناء اجاره اخبار (مقدم گرفته می‌شود)»

«روزنامه مقدس»

«قیمت اشتراک»

(سالانه — شش ماهه)

«هند — و برمه»

(۱۲ روپه — ۷ روپه)

«ایران — افغانستان»

(۴۰ قران — ۲۵ قران)

«عثمانی — و مصر»

(۵ مجیدی — ۳ مجیدی)

«اروپا — و چین»

(۳۰ فرانک — ۱۷ فرانک)

«روس — و ترکستان»

(۱۰ منات — ۶ منات)

جبل اللین

سنه ۱۳۲۱

«قبل از دریافت نمودن قبض اداره»

(خریدار نباید قیمت اخبار را باحدی تسلیم نماید) (۱۰ منات — ۶ منات)

«در این جریده هر گونه علوم و وقایع سیاسی و منافع دولتی و فواید ملی بحث میشود»

«مراسلات، علم المنفعه مقبول و در انتشارش اداره آزادست»

فهرست مندرجات

- سیاسی • مکتوب • مکتوب از اترلی • مکتوب
- خبرخواهانه • مکتوب • مقاله در تعصب • تهذیب
- اخلاق • مقاله در رد نجیست و منهای حریت •
- اطلاق • اشهار • ملاحظه شرق و غرب • بندر
- عمره • هرستان • مکتوب خبرخواهانه • مال کار
- تابکار بزم پلید در دنیا • تأسف فقدان وجود عزمی •
- تلگرافات • مکتوب از بغداد • جشن میلاد ملوکانه در بغداد

سیاسی

جنگ اقصای شرق بمناسبت رسیدن موسم سرما طبعاً موقوف خواهد گردید. ولی قبل از آنکه صورت سرما مانع از حرکات لشکری شود جنگ (مکدن) تا اندازه فیصله معاملات منچوری را خواهد نمود

اگرچه جنگ (لیاؤیانگ) از جنگهای عمده تاریخی دنیا بشمار میرود (چه کثر میدان جنگی در این قرن آراسته شده که از طرفین بالغ بر پانصد هزار قشون در مقابل یکدیگر صف بسته و هزار و پانصد توب در برابر هم دهن شکشاده و نزدیک به هفتاد هزار تلفات بشمار آید) - ولی با اینکه که (مکدن) استحكامات (لیاؤیانگ) را ندارد ممالک جنگ (مکدن) اعظم جنگهای تاریخی این عصر بشمار خواهد رفت و جنگ (لیاؤیانگ) را از اهمیت خواهد انداخت - چرا که آنچه به تحقیق پیوسته لشکر لیاؤیانگ است اهرسپاسلارکن

جول کرو باتکن در (مکدن) میباشد به چهارصد هزار رسته و ژاپون نیز در مقابله خصم تدارک سیصد هزار لشکر تا امروز دیده و رسیدن کمک برای طرفین نیز جاری است برخی را عقیده این است که تا نیمه اکتوبر اگر جنگ (مکدن) بطول انجامد نزدیک به یک میلیون لشکر در برابر یکدیگر صف آرائی خواهند نمود. درین صورت نیز لازم به بیان نیست که قورخانه و توپخانه دولتی متعاضدین نیز بمناسبت عده قشون دو گونه (لیاؤیانگ) خواهد بود - چون جنگ در میدان سطح و این دو لشکر بزرگ و دو اردوی سترک بدون سنگر منبع و طایق متین در برابر یکدیگر بقتال و جدال و جد و جهد خواهند کوشید - این است که میتوان گفت جنگ (مکدن) نتیجه فیصله معامله منچوری را برای اسال خواهد نمود واضح است که طرفین پیش از پیش در پیش رمت مقاصد خویش و عقب نشاندن خصم درخندان - می‌وانند خواهند نمود - پس میتوان ازین بیانات قیحه حاصل نمود که قریباً مرزبان انسان و تلفات قشوس عظمه بشری در (مکدن) بیشتر از (لیاؤیانگ) خواهد بود

هرگاه در قیحه (لیاؤیانگ) بقسی که منظور ژاپونیان بود پیشرفت نموده بودند باید نبود که دولت ژاپون شرایط صلح را پیش مینمود (مستر بنت برلی) از لندن خبر میدهد که دولت ژاپونرا اراکه این است که پس از فتح مکدن و سکاین شروط ذیل را برای صلح پیش نماید

(۱) ادای خساره جنگ را که عبارت از صد میلیون لیر باشد
 (۲) صرف نظر از طلبه حدود منچوریا و تسلیم نمودن حکومت چین را در آن سرزمین
 (۳) واگذار کردن جیب کفتیهای جنگی خود را که در دریای چین دارد بژاپون
 (۴) راه آهن منچوریا را بجاوتی قرار دادن و اختیار آنرا را بجاوتیین جمهور دول سپردن
 واضح است که هر یک ازین شرایط با اندازه سخت است که هیچگاه دولت روس با آنها منقوت و ضرور که هرگز چنین روزی را بر خود تصور نکرده بود تسلیم نخواهد نمود. لذا باید منتظر نتیجه جنگ (هارین) که بعد از گذشتن زمستان آغاز خواهد شد ماند. دولتین روس و ژاپون هر یک تدارکات لازمه را در زمستان دیده نواقص جنگی خود را کامل خواهند نمود باین ملاحظه مهمترین جنگها و بزرگترین میدانها جنگ (هارین) در آغاز بهار آینده خواهد بود.

ارباب بصیرت را عقیده این است که دولت ژاپون پس از فتح (مکدن) صکک پای تخت منچوریاست و تسخیر (سکالین) ترک پیشقدمی کرده مستعد مدافعه خواهد گردید. چه پس از تسخیر (مکدن) و (سکالین) لشکریان روس را محل توقف و مقامیکه بتوانند خودداری نمایند نخواهد ماند. از این رو ژاپون هرگاه مدافعه نیز پردازد و منتظر حلات خصم نشیند و را هیچگونه خطای متصور نیست مضمون است که سرداران روس منتهای سعی و کمال جهد را خواهند نمود که در (مکدن) خصم را عقب نشانند چرا که اگر در (مکدن) با چهارصد هزار لشکر شکست یابد هیچ جا و مقامی برای قیام آنها باقی نخواهد ماند جز (هارین) و از (مکدن) تا (هارین) سیصد و سی میل و جیب این فاصله دشت و بیابان مسطح است. و متوقفین بین راه فرقه (چنچوز) اند که در حماه ژاپون بر مخالفت روس برخاسته اند مسلماً سرداران ژاپونی قبل از فتح (مکدن) تمام قوت خود را در تصرف نمودن راه آهن صرف خواهند نمود که راه فرار را بر خصم په بندند هرگاه فرض شود که بعد از فتح (مکدن) راه آهن تا (هارین) بدست روس باقی ماند و حال آنکه محال است بازم فرار از جنگال خصم در چنین موقع برای چهار صد هزار نفس بطریق راه آهن امریست خیلی دشوار. پس برای نجات این اردوی بزرگ از جنگ

دشمن اضافه بر یکصد و پنجاه هزار تن و قاطر مدرک است نه دولت روس هرگز بجز این تدارک بوده که از خارج فراهم نماید و نه امروزه در منچوریا این مقدار چهار برابر برای سرداران روسی فوری دستیاب تواند شد. صورت لشکری که از جنگال خصم در این میدان و این فاصله زیاد بیاید بخواهد فرار نماید و فرقه های در جلو و خصم در عقب داشته باشد چه حالی داشت. یا باید همه تسلیم شوند و یا جبهه سر را گذارند. این است که میتوان تسلیم کرد و چه جز (کرویاتکن) که اول سردار نمی است در (مکدن) بمقابله خصم آنچه از فزون جنگی یاد دارد بکار خواهد برد و در مقابله با دشمن تا گذشتن از حصه زیادی از لشکریان خود پای خواهد نشست که خصم را از میان بردارد و یا اقلاً خود از جای کنده نشود. چه کننده شدن این اردوی بزرگ از مکدن و توجه شان بجهت هارین اسباب امداد کلیه قوای دولت روس از منچوریاست یکی از ارباب سیاست ایران در خصوص جنگ (لیاویانک) خیالات خویش را چنین ظاهر میدارد

چراید فرنگ هموماً قبل از مرگ شیون نموده و یا پیش از هروسی بجهت وقتانند که تا این درجه از فرار اردوی روس تمجید و عدم اقتدار ژاپونرا در محاصره آنان تکذیب کردند. و پایه سخن را درباره دولتین متخاصمین از افراق و غلو گذرانیدند تصب خویش را بمنصه ظهور رسانیدند. چه هرگاه مطابق نقشه خیالی چراید فرنگ سرداران ژاپون حرکت کرده بودند علاوه بر آنکه امید فتح برای آنان کم بود فاصله جنگ منچوریا نیز هرگز بر فتح (لیاویانک) متصور نبود چه از (لیاویانک) تا مکدن سی میل بیش فاصله نیست و از سه جانب استحکامات طبیعی و حصون مصنوعی آن در قبضه روسیان بود. و سرداران روس در هر دره و هر گذرگاه اسباب عدم پیشرفت لشکریان ژاپونرا آماده نموده بودند و با راه آهن کتر از یکساعت طی مسافت بین (لیاویانک) و (مکدن) می شد و دو بیست و پنجاه هزار قشون که تحت امر جنرال (کرویاتکن) بود در متن واقع فاصله (لیاویانک) و مکدن را لشکرها خود قرارداده بودند پس اگر سرداران ژاپونی را اراده بر محاصره لشکریان روس بود و درین طریق جهد نیز میکردند در صورتیکه

شماره ۵۵ (۷۷ وجب (۱۳۳۲) - سال دوازدهم - ۳ اکتبر (۱۹۰۴) صفحه ۳۰

این اودوی بزرگ را کلاماً سلامت دو (هارین) برساند
 کاری بسیار صعب و عملی خیل دشوار را مرتکب شده است
 البته هرگاه در این مورد تدبیری که در فرار (لیاؤبانک)
 بکار برده منظور دارد و کامیاب گردد قابل آن
 تمجید است که جرئت فرنگ در حق او نموده اند خواهد بود
 خلاصه فتح (لیاؤبانک) و نتایج منصوره جنگ ر
 (مکن) انقلاب عظیمی در ادارات دولتی روس انداخته
 خصوصاً از وقتی که بعضی مراسلات رسمی که مستور
 بوده به ارباب حرائد رسیده انتشار یافته است - ازین رو
 بر بسیاری از رجال و سرداران محترم شبهه خیانت رفته است
 در طی شاره‌های سال یازدهم اشاره نموده بودیم
 صکه درباره جنگ اقصای شرق برخی از رجال
 با سیاست مآل اندیش روس که نیکو واقف از کنه کار
 و مطلع از پشت و روی امر بودند مانند (کونت
 اسد روف) وزیر خارجه و جنرل (کرویاتکن) وزیر جنگ
 و شخص شخص اعلی حضرت امپراطور کل محاکم
 روسیه که مؤسس اساس صلح عمومی بودند مخالفت
 داشتند - ولی از آن راهیکه در روسیه همواره غلبه رای
 مرفقه جنگ جوانان را بوده و هست نیران این جنگ
 افروخته گردید - و چون امیر البحر (الکس اف) فرمان
 فرمای بالاستقلال صوبجات روس در اقصای شرق و جنگ
 و صلح با اختیار او واگذار شده بود بدون استعداد کامل
 خود و وقوف و اطلاع بر کلیه تدارکات خصم دشمن را
 موقع داد که - ببادرت بجنگ ناید - و نیز در شاره‌های
 قبل از سال یازدهم بر يك يك از خطاهای جنگی
 (الکس اف) اشاره نمودیم - چنانچه تا امروز با آن همه
 اقدامات دولت روس مقتدر نشده که فقط تلافی یکی از
 - طامای الکس اف را بنماید - چون جنرل (کرویاتکن)
 وزیر جنگ روس بسبب الاری میدان جنگ با اختیارات
 کامله منتخب گردید و رای امیر البحر (الکس اف) را
 در معاملات جنگی خلاف مصلحت تصور نمود با
 خیالات وی همراهی نکرد - ازین رو امیر البحر (الکس
 اف) بدو ورود وی استعفای خود را تقدیم نمود
 دولت روس چنین موقع اهم قبول استعفای او را
 خلاف مصلحت دانست - و قتیکه در جنگ (لیاؤبانک)
 جنرل (سکرویاتکن) شکست دید - عقب نشست موقع
 بدست (الکس اف) و همخیالان او آمده حکمت عملی
 ویرا در معاملات جنگ خطا جلوه داده و ضمناً باز (الکس

مقضى المرام هم می شدند جز حصة قلیلی از لشکریان روس
 در محاصره آنان نمی افتاد - و چون (مکن) و ملورای
 آن در تصرف روس بود بی دربی هم قسم کک باردوی
 خود رسانده یا محصورین را نجات میداد و یا سرداران
 ژاپونی باید مدتها اوقات خویش را صرف محاصره با
 خصم نمایند و علاوه بر تضییع و تشکی وقت برای رسیدن
 موسم زمستان باید در ازای فتح قلیل خساره کثیر را
 بر خود همواره کنند - در صورتی که جوی از قشون
 روس اسیر ژاپون می شدند جنگ خاتمه می پذیرفت چه
 (مکن) و ملورای آن در قبضه روس باقی بود -
 و بی دربی کک رسانیده تلافی مافات قوای خویش را
 می نمود - ولی امروز که مرکزی مثل (لیاؤبانک)
 را در قبضه دارد و برای فتح مکن پیشقدمی می نماید
 هرگاه مقضى المرام در فتح (مکن) گردید همان خیالانیکه
 اخبارات فرنگ را مد نظر بوده و سرداران ژاپونی
 الزام در عدم ارتکاب آن دادند بموقع اجرا خواهد
 گذارد و همین نکته را ژاپونیان مدنظر داشته و درند
 و اسباب طبیعی و بعد مسافت و عدم پشت گرمی خصم
 فطرتاً مؤید آنان است - بملاحظه همین نکات است که
 جنرل کرویاتکن با تمام قوت و تدبیر مقابله با خصم را در
 (مکن) مصمم گردیده و از هر طرف با کمال سرعت
 کک به اردوی خود میرساند

این همه انقلابات عظیمه و تغییرات و تبدلات مهمه
 که دولت روس در میدان جنگ داده برای پیش بندی
 از نتیجه جنگی است که هما قریب در (مکن) عودار
 خواهد شد و پیش خواهد آمد
 بالجمله امر از دو حال خارج نتواند بود - هرگاه
 جنرل (کرویاتکن) مصمم جنگ (مکن) نباشد و
 عزم (هارین) نماید قبل از آنیکه ژاپونیان
 (مکن) را بمحاصره اندازند و راههای آمن را متصرف
 شوند میتواند سلامت بذریعه قطار راه آمن جمیع
 قشون خود را با ذخیره قورخانه و سیورسات متدرجاً
 به (هارین) برساند چنانچه عقیده جوی از سیاسیون نیز
 بر همین است - و اگر جنرل (کرویاتکن) در (مکن)
 مصمم جنگ شود آنها از دو حال خارج نباشد هرگاه
 باندازه پای فشرد که خصم بروی چیره نگردد و در جواب
 حملات دشمن استقامت ورزیده از جای کنده نشد
 نتیجه جنگ در موسم آینده معلوم خواهد گردید -
 ولی در صورتیکه در جنگ مغلوب شود و بخواهد

رسیدت خارج است: نمیتوان بطریق صحیح رأی قائم نمود

مکتوب

میترازد همه لبست قم نادره سنج
باید بپوشد رسد در نظر پنهانی
پیر اندیشه بعد تیشه جگر میکاود
بوکه روزی بکف آرد گهر یکتائی

(الته که که نمردیم و شنیدیم) که زحمت تحریرات

خیر خواهان مسلمین از زنده و مرده در باب خطه
بسیط خوزستان رسد اهواز در آخر سود و نمرداد.

در جبل‌الین مراسله دیده دو باب لزوم حاکمیت
نقشه شهر برای طرفین اهواز و رأی نگارنده این بود

که نقشه را با اندازه کفایت با صد هزار قریب عیال و
اطفال باید بکشند خوب بود آن مرد محترم که بجهت

یک قطعه این چنین خیال طلی دارد ضمناً تمنا نماید که
از برای مهانان ایشان هم مکان معین کنند با صد هزار

قر که ظاهراً تاجر و زارع و غیره حساب کرده سه با صد
هزار قر هم عیال و اطفال آنها اقل خواهند بود پس

چرا خواهش مقام یکصد هزار مهان را فرمود در این
شک و شبه نیست که زراعت و تجارت خطه را که

سفر نامی و وزیر گرامی دولت ایران پرنس ملکم خان
نظام‌الاوله و (اختر) روح پرور سالیانه ده پانزده کرور

تومان تخمین فرموده اند البته پنج کرور ایران که (دو
مایون و نیم) باشد آدم لازم دارد ولی ربع آنها

نمیتوانند در طرفین بند اهواز بمانند پس نقشه باین
بزرگی بجه کار خواهد آمد اقتصاد بنده بر این است

نقشه شهری که کفایت یکصد هزار قر را با عیال نماید
که با صد هزار قر با سودگی تواند زندگی کنند و دو

هر چند فرسخ قرار ساختن قصبه بدهند و بجهت میمنت
مظفر آباد محمد آباد منصور آباد فتح آباد آنجاها را نام گذارند

بلی از بابت خیابانها و کاشتن اشجار سایه دار و
تدارک اسباب حفظ الصحة که صاحب مکتوب لازم

شمرده واجب است زیرا صکه نه ده نه صد هزارها
ایران که مجبور به جلاء وطن شده و فقط در خاک

عراق عرب هزارها افتاده اند بمجرد تمام شدن بند
اموازهکی در آن سرزمین خواهند ریخت بلکه بواسطه

تسهیل راه که کشتی تا اهواز میرسد ایرانیان از سایر
بلاد بپیدم فوج فوج با آنها خواهند آمد. واضح است

سبب همه اقامت مهاجرین در خارجه و متحمل ذلت
و زحمت در ملک غربت حتی در بندر (مباسبه) و

زنگبار این است که در داخله کار نیست وقتی که اسباب
زراعت و تجارت و هرگونه کاسی در اهواز فراهم آید

و از کمال کفایت و مصلحت حکومت عمره در اهواز

اف از عهد خود استعفا خواست. این بود که جنرال
(کرین برگ) که یکی از جنرالهای روس و در اردوی

سویه (ویینه) افسر بود با عدم مناسبت سپسالارمیدان
جنگ و هم به ما جنرال کرویاتیکشش قرار داده این دو

سپسالار را در تحت امر امیرالبحر (الکس اف) مقرر
داشتند. و این نکته علناً ظاهر میدارد تنزل رتبه و

توهین جنرال (کرویاتکن) و سب عقیده دولت روس را از
تدابیر جنگی او. چون جنرال (لوروف) را جنرال

(کرویاتکن) در جنگ (لیاویانک) ملزم قرار داده و
بدرجه اشاره وی به پتوسبرگش طلب کرده از مقام و

رتبه و خدمات دولتش دور ساختند و جنرال (کرویاتکن)
سایع گردید که در عدالت جنگی تحقیق در تصور او شود

که اقتضای کلی بار آمده بی رازها فاش خواهد
گردید. میتواند شد صکه در این ضمن لازمیم بر

امیرالبحر (الکس اف) وارد آمده باشد. چه بعد از
آنکه دولت روس استعفاى ثانوی امیرالبحر (الکس

اوف) را قبول نموده و اختیارات کل میدان جنگ را
باو سپرد و فرطاروا بر دو سپسالاروش قرار داد بهتناً

طلب شدش به (پتوسبرگ) و انتخاب (گراند دیوک نیکوس
نیکولاویچ) بهتد وی خالی از رموز سیاسی و بیرون

از نکات مهمه بلتیکی تصور نمیشود. هرگاه تاگرافیکه
درین موضوع رسیده قرین بصواب باشد و این مختبرات

مقرون بحقیقت. باید تسلیم نموده که هنوز نکته تمدن
حقیقی که عبارت از نوع خواهی است دو روسیان پیدا

نشده و تاکنون منافع و اغراض شخصی را بر منافع نوعی
ترجیح میدهند اختلاف دو مرد جلیل سیاسی مانند

امیرالبحر (الکس اف) و جنرال (کرویاتکن) که در قطار
اولین رجال دولت مشارالها بشمار اند درین موقع نازک

و عدم اعتدای یک ازین دو بزرگ بخدمات نوعی و
ترقیات دولتی و کشف بسیاری از اسرار جنگی افق

سیاست روس را مکرر ساخته است. قرائن خارجه نیز
دال است بر اینکه هرگاه در میدان حرب بین رجال

و افسران روس اختلاف آراء پیدا شده همراى و هم
خیال مقابله خصم را حسم شده نام نیک دولت و فولد

نوع را بر اغراض شخصی ترجیح داده بودند تا این
درجه قنحمندی برای زایون حاصل نمیکردید و با آن

هم شهرت جلالت و آن درجه ضرور و نموت روسیان
اقل در یک میدان دفاع خصم را بجاک مالیده بودند

آری اختلاف و نفاق است که دولت بدین اقتدار
و عظمت را ذلیل و زیون یک منت مردمان کم نام

مینماید. چون تاگرافیکه در این عواد رسیده از سمت

میتواند

خوب وطن ترجیح میدهند بلکه بعضی پیر نجس و
غن فرنگی را که از برای ما بدتر از لجن است بهتر از
پیر نازه و پاکیزه ایران میخورند

بسیاری از ایرانیان به بلاد فرنگستان وغیره رفته
زحمات کشیده تحصیل علم و هنری نموده و اکثر بواسطه
عدم قدر دانی و بی میلی مات نتوانستند مصدر خدای
بجهت وطن خود بشوند - باری چون اول از پارچه
و دکان جرمی صحبت شد از آن راه باید ختم نمود
حاجی اسدالله نام در اوایل جوانی از کرمان به بمبئی
آمده و در دکان کفافی مشهور ساها شاکردی کرده
درجه مهارت و استادی یافته و چند سال است دکان
باز نموده (ایبزیست کرمان) در (بلایسی رود) بمبئی
مشهور و معروف میباشد همه روزه خانمهای فرنگی
باوجود مشکل پسندی با شوهران در کالعه و
درشکهای دواسه و یک اسبه در دکان مشارالیه آمده
فرمایش نیم چککه وغیره میدهند بسیاری از اعراض
و اعیان بمبئی از ملل خارجه هم اقسام کفش اعلا از
از آنجا خرید مینمایند سال گذشته جناب حاجی
عبدالرحمن رئیس کبانی فارس با وجود کبریا و
کثرت مشغله در بمبئی از فرط تربیت و ملت دوستی
محض تشویق حاجی اسدالله از قلمه چککه محل اقامت
ایشان بود زیاده از یک میل راه طی کرده وار جبار
هزار دکان کفش فروشی اجانب که زاید از یکسده
هزار کفش ریخته بود گذر نموده و نظر فرموده برای
خرید طازم آن دکان میگردیدند - هرگز از این منتهیات
این است که زنان و مردان ما باید در ملاحظه منافع
اهل وطن از این زن مردانه صفت و این مرد فرزاه
عالی همت که (یاد همت از او مردم کهن گیرد) در
جزئیات هم تأسی و پیروی فرمایند تا خداوند یار و
مبین همه باشد

بند اهواز

چند ماه است مجدداً اخبار خیال بستن بند اهواز
مشهور هر بر زن و نقل مجلس مرد وزن ایرانیان
در مالک خارجه گردیده است و بارها در جراید
پاریسی و پاریسی و انگلیسی شرحی از خوبی و وسعت
حاک و عظمت (رود کردند) که از میان آن اسکنش
هرز و بی مصرف میکنند با کمال مبالغه خوانده ام در

همی اطمینان و امتنان دارند فلذا سالی زیاده از
یکصد هزار نفر ایرانی وسایر مسلمین روبره طوزستان
خواهند نهاد

در همراهی افریقا چککه حیوان امکان اقامت
نداشت اکنون از برکت علم و تدابیر دول فرنگستان
نگه کن زمین را بروهند بین
هر خانه چند فرزند بین

نوع پرستی

بیدار شو که با همه غفلت شراب صبح

بهر بود به مذهب زندان ز خواب صبح

چند سال پیش از این شنیدم که زنی از اهل
فرنگستان در مصر اقامت داشت - روزی یک
طاقة چهل وار یا چیت او را لازم شد قیمت آن را
ملازم خود داده گفت - ککه دکان فلان فرنگی
پارچه را خریده و زود بیساور نوکر وی
محض اینکه زود عودت نماید در راه طاقه را از
یک تاجر (جرمنی) گرفته و آورد خانم پارچه را دید
و پسندید و تحسین کرده گفت خوب و زود آوردی
نوکر عرض کرد که چون از تاجر (جرمنی) خریدم
ده یک هم ارزان تر شد و تفاوت را تقدیم نمود خانم
بمجرد شنیدن نام (جرمنی) با آنکه عیسوی است آفرین
را مبدل به خورین و تغیر کرده گفت که خواهش و
سفارش من این بود از هم شهری من خرید شود که
این پول بوطن من باز گردد تو آنرا بملک (جرمنی)
فرستادی بدین جرم نوکر را از پیش خویش براند

بلی اسلاف غفران مآب ما که فرموده اند جزئیات
حایه کلیات است از اینجا میتوان قیاس کرد - خلاصه در
صورتیکه زنی در خرید جزئی ملاحظه قایده ملک و
ملت را بکنند بدین است که رجال اروپا و مأمورین هر
دولت فرنگ در هر دیار چه قدر از برای سود و ثمر
دولت و ملت خود سعی و جاهد اند و از حسن اهتمام
و توجه تام و تمام ایشان است که هر یک دارای دریای
ثروت و سلطوت و صاحب مقصوفات معتبره شده اند
(همین دل من است و بی که درد و داغ داردا)

حالا من سخن از مأمورین دولت نمیکم ولی با کمال
افسوس میشنوم که در ایران حتی فرنگی ما بآن اجناس
پر قش و نگار ناآپیدار خارجه را بر اجناس پاک خلیل

وزنامه مقدس جلالتین سرقومه دهم جادی الاخر
رباب لزوم تقیه و طرح شهر اهواز و علت ناخوشی
ای آنجا در زمان آبادی مجلی دیده شد بدین است که
بیل از قدام به سمت سد طرح ریزی شهر دو طرفین
سد اهواز از فرائض این کار شایسته است در کتاب
گنج. انش) صفحه ۴۹ از سبب بیماری و کثرت کثافت
سابق اهواز خیلی نوشته شده است

چون از اول طرح شهر و خیابانهای بسیار وسیع
ریزید نه اینکه از کوچهای شوشتر وسیع تر باشد بلکه
فلاً عرض خیابانها را بست ذرع و کوچها را بازده
ذرع قرار بدهند و همگی بهم دیگر راه داشته باشند و
قیمت اراضی طرفین سد اهواز را معین و اعلان فرمایند
خلی منید خواهد گردید. از آنجا که اکثر تجار ایرانی
مقیمین خارجه از علوم تجارت بی بهره اند درجه تجارت
و منفعت آنها که طرف معامله با اهل فرنگستان
وینک دنیا میباشد از فرط عیان محتاج بیان نیست -
علاوه بر آن چون اجانب از هر جانب در ایران هم
ساط انبساط چیده اند در وطن ما هم تجارت اهل وطن
مقیمین خارجه تعریف و امید ترقیات ندارد

(چشم بد دور که اسباب طرب موجود است)

از آن گذشته مهاجرین هم بواسطه مرادده باملل
متعمنه و ملاحظه کمال عظمت و حشمت شهرها و
آبادی و زراعت همراها و دریای تمول و ثروت ایقان
پس تر از باشندگان داخله طالب و تشنه احیای وطن
هستند. هنگامیکه اقدام به بستن سد اهواز شود و نقطه
شهر کشیده گردد قیمت اراضی مشخص آید تجار و
متواین ایرانی ساکنین خارجه بجهت مذکوره و بواسطه
حب وطن و ملاحظه نزدیکی اهواز بمقدمات طالبات و
منافع عظیم زراعت و تجارت نیشکر و شکر و بیل از
هر طرف با آنجا خواهند آمد. وصول راه آهن به بغداد
هم امداد خواهد داد نتیجه دولت ایران که در عراق
عرب افتاده اند فوج فوج قد علم کرده و اسباب هزار
گونه آبادی هرستان شوند. و انقائه تعالی خطه
خورستان در نهایت سرعت باطنی درجه بزرگی و آبادی
خواهد رسید بمرنانه تعالی

مکتوب از انزلی

مدرسه تخصصی عربی پیشین پیروان سیدالشهدا

یکما از رجال با والین و از محققین گیلان بل اول
شخص گیلان بشهر است ۲۶ ربیع الثانی دو ساعت
بشروب منده بمدرسه مبارکه صندیه تشریف فرما شده
امتعالن محتمری از شاگردان گرفته سپس نطق بلینی
در تحسین اجداد این کلوخانه آدم سازی فرموده به
عموم ایقان و اشراف انزلی نظاهر نمود که من با
منتهای میل مایم که آنا فنا این مدرسه ترقی کند و شاهها
اولاد خودتان را با کمال میل باین مدرسه برای تحصیل
علوم لازمه بفرستید چه در مکاتب براسلوب اولادشاهها
چیزی یاد نخواهند گرفت. اولین آوزوی من در ایجاد
این مدرسه همانا تربیت و تعلیم اطفال است چه اطفال
و اخلاف مان حکم درخت را دارند هر قدر دو تعمیر
اشجار باغبان سی نماید آثار نیکو دهد و هر قدر غفلت
در پرورش اشجار شود بحرور اغمان آن بستان را آفت
رسیده از هم متلاشی سازد. پس امروز کماترا فرصت
دست داده تا زود است در پرورش نونهالان و جگر
گوشه گان وطن مقدس مبادرت کرده بکوشیم تا بمقصود برسیم
خاصه در این عهد و دور دلارای مظفری و ایام مسرت
انگیزی صدارت شاهزاده صدراعظم که آثار نیکبخش بر روی
ما و مملکت ما جلوه گر آمده در هر شهر و قصبه مدارس
ملی مظفری داتراست. چنانچه جراید مملکت از تاسیس
مدارس شرحها می نویسند حالا که ولی نعمت بی منت
و پدر تاجدار ما ابرائیسان و شاهزاده صدارت عظمی
فوق العاده در باب مدارس و معارف معاونت دارند
باید تاسی بولی نعمت و صاحب اختیار مملکت و وزیر
روش ضمیر جسته غفلت نداشته باشیم. سپس حضار
هموماً از دل و جان بدعای ذات مقدس و وجود اقدس
اعلی حضرت قدر قدرت همیونی رطب اللسان گردیده
صرف شربت و شیرینی شده یکی از شاگردان خطابه
ذیل را ایراد و در آن محضر قرائت نمود

(خطابه)

پاس بی قیاس بارگاه یگانه تیرا سزا است که قامت با
قابلیت انسان را خلعت علم و دانش بخشود ذوالجلالی
که آرایش لوح زیبایی عشق کائنات بجمد و ثنای نامعدود
اوست عالم و آدم همه زو آشکار در صفت قدرت
مردمان - درود بی پایان بر رویان مظهر علی و علیان